محمد عارف

ادبیات آذربایجان

باکو
۱۹۵۸

محمد عارف

ادبیات آذربایجان

نشریات دولتی آذربایجان
باکو ـ ۱۹۵۸

۱

... که‌ها براین سرزمین نگذشته‌اند؟!
آب انهاروچشمه سارهای این‌دیاررا که‌ها نخورده‌اند؟!
پارتها، رومیها، ساسانیها، عربها، سلجوقیها، مغولها، ترکها، ایرانیهاو...

طی‌قرون متمادی به‌پیکر این کشور که میدان تهاجمات وجنگ وجدال فرمانروایان ستمگر و لشکریان استیلاجو بود ضربه‌های سنگین زیادی وارد آمده است. شهرهای قدیم، ابنیهٔزیبا، پلها، راهها، شبکه‌های آبیاری و دژهای آن ویران وباخاك یکسان گردیده است. از شهرهای زیبای باستان آذربایجان بردع، شابران، بیلقان و قبله اکنون کمتر اثری برجای باقی است. شهرهای تبریز و گنجه زمانی از بزرگترین و آباد ترین شهرهای جهان محسوب میشدند. مورخین قدیم از قلاع مستحکم و شکست ناپذیر این‌سرزمین با افتخار و غرورسخن گفته‌اند، اکنون ازاین قلعه‌ها بجز تل‌های خاك چیزی بجای نیست...

باهمهٔ اینها دست غدار زمان از محو قدرت و زیبائی کشور ما عاجز و ناتوان مانده است. خلق رشید آذربایجان در ادوار مختلف تاریخ فرزندانی مانند جوانشیر، بابك، کوراوغلی، ستارخان و قاچاق نبی در آغوش خود تربیت نموده درراه آزادی و استقلال خود باشجاعت و دلاوری مبارزه کرده است.

عادات و رسوم ملی خلق آذربایجان علی‌رغم آنکه در بعضی ازادوار تاریخ در معرض تضیقات خارجی قرار گرفته واز جانب اقوام استیلاجوتلا شهائی برای مستهلك ساختن و آسیمیلاسیون وی صورت گرفته ترقیات مادی، زبان مادری، ادبیات وهنر خودرا از دستبرد طوفانهای زمان سلامت بدر برده، محفوظ داشته، بسط و ترقی داده است.

نخستین اطلاعات دربارهٔ آذربایجان از نوشته‌های مورخین، سیاحان و نویسندگان ادوار پیشین بدست می‌آید. علمای قدیم یونان‌و رم: هردوت، استرابون، آریان، بطلمیوس، پلینی و غیره دربارهٔ سازمان دولتی، شهرها و اقتصادیات آذربایجان همچنین راجع بزبان، تمدن و فرهنگ، افسانه و داستانهای مردم این سرزمین اطلاعاتی بدست ماداده اند. بعدها این اطلاعات از طرف مورخین آلبانی، ارمنی و عرب تکمیل گردیده است.

نخستین مأخذ ادبی‌خلق آذربایجان داستان «ده‌ده‌قورقود» میباشد. این اثر که حدس زده‌میشود درحدود قرون ده و یازده پیدایش یافته حوادث ورود اوغزهارا بخاك آذربایجان دربر میگیرد و شجاعت و دلاوری، عشق بـوطن، احترام بزن و

مادررا میستاید. این کتاب شامل دوازده فصل ویك مقدمه بوده و حوادثی که درآن ذکـر میشود در آذربایجان: دراطراف شهرهای گنجه، بردع، شرور و دربند رخ میدهد. این داستان با نثر آهنگداری نوشته شده بعضی از قسمتهای آن نیز مانند شعر دارای وزن و قافیه مخصوصی بخود میباشد. نسخه های خطی این‌داستان در کتابخانه های شهر دربند، آلمان و واتیکان ایتالیا موجود است.

کتاب «دەدەقورقود» بزبان آذربایجانی سره نوشته شده است. بعضی کلمات وطرز افادەهای قدیم این‌داستان درمیان زبانهای منسوب بەسیستم ترك‌ـتاتار و بیش ازهمه درزبان آذربایجانی مورد استعمال میباشد.

کتاب «دەدەقورقود» بمثابهٔ یك اثر ادبی دارای مشخصات ممتاز میباشد. صحنەهای قهرمانی حماسی بهمراهی صحنەهای غنائی، بمناظر واقعی حیاتی توأم بامناظر خیالی ومبالغات ادبی، گفت وشنودهای پرهیجان وپرتأثیر، نثر موزون وآهنگدار، همهٔاینهادر این داستان دربارهٔ مردمان و روابط اجتماعی، آداب وسنن زمان خود اطلاعات وسیعی بدست میدهد.

درفصلی تحت سرلوحهٔ «سالورقازانین ایوینین یاغمالانماسی» از هجوم‌دشمنان بخانهٔ قازان‌خان بااستفاده ازغیبت وی، از یغمای هست ونیست خان‌ودست بسته باسارت بردن اهل‌وعیال وپسروی اروز بهمراهی سعیددلاور دیگربحث‌میشود. آتش قهردشمن بااین عمل خاموش‌نمیشود. دشمن بقصد دست‌یافتن بەدەهزار گوسفند

خان‌دردربند باششصد سوار برسر چوپان‌خان ـ قاراجق ـ میتازد...
ناگهان ششصد کافربرسر چوپان‌قاراجق میریزد. کافرمیگوید:
«... ماخانه‌های مجلل غازان بیگ‌را که‌قبه‌های طلائی‌دارد باخاك
یکسان کرده‌ایم. اسبان بادپای اورا ازطویله‌ها بیرون آورده
سوارشده‌ایم. کاروانهای طلای اوراگرفته مادر پیراورا اسیر
کرده‌ایم. خزانه‌و پولهای‌اوراتاراج نموده‌ایم ... چوپان احمق
نزدیك‌بیاء سرتسلیم فروآورده تعظیم کن. بماکافران اطاعت‌نماء
ترا نمی کشیم. پیش‌ملکهٔ نامدار فرستاده‌بتو لقب بیگی‌میدهیم.

چوپان گفت:

خاموش ایا پیر زبون، کافر بدکار
لیسندهٔ ته کاسهٔ من‌چون سگ‌مردار
اسب بداردنگی خودرا چه‌ستائی
حاشا که‌شود بابز زیبای من‌همتا
برسر کله جنگی خودرا چه‌ستائی
هرگز نشود باکله کارمن‌همتا
وآن مشت صفت گرز گرانت چه‌ستائی
چون نیست اباچوب طلاوار من‌همتا
شمشیرپلاسیدهٔ خودراچه ستائی
نبود بعصای کج جرار من همتا
اندر کمرآن ناوك تیرت چه ستائی
نبود بفلاخن شرر بار من همتا

از دور و نزدیك بپیش آی ونظر کن
بر ضربت شیران و پس آنگاه گذر کن

تاریخ زبان کنونی آذربایجانی هنوز تدقیق نشده است. ولی تردیدی نیست که این‌زبان حتی‌درقرن دهم یکی اززبانهائی بوده که بطور وسیع رواج پیدا کرده است. دراین دوره ها در آذربایجان دوزبان بیشتر از سایر زبانها بکار برده میشد که یکی از آنها زبان فارسی و دیگری زبان آذری بوده است. خطیب تبریزی از علما و شعرای معروف قرن یازدهم از ملاقات‌خود با ابوالعلاء معری فیلسوف عرب و از حافظهٔ سرشار وی سخن رانده درضمن مطلبی بدین مضمون نقل میکند: روزی باابولعلاء معری در مسجد نشسته‌بودم. قریب بدوسال بود که از وطن مألوف و دوستان خویش خبری نداشتم دراین‌اثنا یکی از همسا یگان تبریزیمان وارد مسجد شد پس از صحبت ابوالعلاء از من پرسید که شما بچه زبان حرف می زدید؟ گفتم بزبان آذربایجانی! وی گفت زبان شمارا نمی فهمم ولی آنچه گفتید همه را بخاطردارم. پس‌ازاین ابوالعلاء همه‌مکالمهٔ مارا کلمه به کلمه تکرار نمود و من از حافظهٔ عجیب‌وی در حیرت ماندم.

از این سخنان ضمنی که ۹۰۰ سال پیش گفته‌شده معلوم میگردد که زبان آذربایجانی یکی از زبانهای بسیار قدیمی بوده و حتی هزارسال پیش مردم این سرزمین بهمین زبان تکلم نموده، ترانه‌ها ساخته نوشته وتالیف کرده است.

راست است بنا بپارهٔ علل سیاسی و اقتصادی زبان آذربایجانی سالیان دراز زبان دولتی نشده‌است. ولی درعالم علم‌وادبیات گاهی‌زبان عربی و زمانی‌زبان فارسی‌ارجح شمرده‌شده‌اند... فیلسوف مشهور قرن یازدهم بهمنیار اهل شماخی وفیلسوف قرن سیزدهم محمود شبستری تألیفات خودرا بزبان عربی نوشته اند. درقرون سیزدهم وچهاردهم‌بطور کلی ادبا وشعرای آذربایجان آثار خود را به‌زبان فارسی نوشته‌اند وبهمین سبب اغلب آنها درجهان بعنوان ادبای ایران شناخته‌شده‌اند. ولی زبانهای‌عربی وفارسی همانطور که توانسته‌اند کلاسیکهائی مانندنظامی وخاقانی‌را ازخلقی که‌آنان‌را درآغوش خود پرورانده جدا کنند همانطورنیز قادرنشده‌اند زبان آذربایجانی‌را ازدل توده‌های آذربایجانی بر گیرند.

درقرن سیزدهم شاعر آذربایجانی حسن اوغلی غزلی رسا و دلچسب سروده‌است که‌باابیات زیرین شروع میشود:

ربود ازمن دل‌آن مه‌روی زیباجانفزا دلبر
چه‌دلبر ـ دلبرشاهد، چه‌شاهد ـ شاهد سرور.
چومردم ای‌بت شنگل، صراحی وش نکن غلغل
چه غلغل ـ غلغل باده، چه‌باده بادهٔ احمر.
دمی ازسرنشد بیرون زدستت خوردم ارباده
چه‌باده ـ بادهٔ مستی، چه‌مستی ـ مستی ساغر.

بجرئت میتوان گفت که حسن اوغلی‌چنین زبان‌سلیس وفصیح‌را ازبادهوا نگرفته است، زیرا غیرممکن است که چنین زبان غنی‌وپخته درظرف یکسال وده‌سال بوجود آمده‌باشد. چنین زبان بدون تردید زمینهٔ بس بارور وریشهٔ بس عمیق‌دارد. زبان

ادبی آذربایجانی ازدیرباز زبانی بوده که درردیف‌زبانهای عربی وفارسی درمیان توده ها بکار میرفته وبرای خلاقگی‌های توده‌های مردم، ساختن دوبیتی ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها و افسانه‌ها وسیلهٔ غنی وثمربخشی بوده، بتدریج و تانی پابمرحلهٔ ادبیات کتبی گذاشته است.

هرچند دربارهٔ اینکه درقرن یازدهم و دوازدهم مردم آذربایجان بچه‌زبان تکلم‌می کردند واینکه آیانظامی بزبان آذربایجانی اشعاری سروده است یانه مدارك معتبردر دست نداریم، جای هیچگونه تردید نیست که‌مردم‌این سرزمین نه‌اینکه بزبان‌فارسی بلکه بزبان آذری سخن میرانده‌اند. دهها کلمات و اصطلاحات آذربایجانی که‌نظامی درتألیفات فارسی خود بکاربرده برای‌اثبات این مدعا کفایت میکند. این کلمات که‌نظامی درچکامه‌ها وآثارخود بکارمی‌برد کلماتی‌است که‌وی اززبان مادری آذربایجانی و بعبارت دیگر اززبانی که‌واسطه عمدهٔ تبادل افکار واحساسات بین‌مردم این سرزمین بوده اخذنموده‌است. اینگونه کلمات درزبان فردوسی وجودندارد. این کلمات و اصطلاحات اززبان مادری نظامی، اززبان آذربایجانی مأخوذمیبا شد.

دراینجا باردیگر مبرهن میگردد که هرچند آثارادبی آذربایجان درقرن یازدهم و دوازدهم بزبان فارسی نوشته شده و ادبای مشهوراین زبان‌مانند خاقانی و نظامی‌درادبیات ایران مقام‌ارجمندی حائز گردیده‌اند. آثارادبی آذربایجان دراین دوره افکار و آمال و ثروت معنوی مردم آذربایجان‌را درخود منعکس

ساخته‌است. این ادبیات در اغلب جهات ازآثار ادبی اصل فارسی متمایزاست. فیلسوف، شاعر وسیاح مشهور ایرانی ناصرخسرو (۱۰۸۸-۱۰۰۴) دربارهٔ شاعر آذربایجانی قطران تبریزی (۱۰۸۰-۱۰۱۰) بحق گفته‌بود که: قطران اشعاری نغزمی سرودولی زبان فارسی‌را خوب‌نمی‌دانست. زیرا قطران وهمچنین شعرای گنجه‌وشیروان که پیروان شیوهٔ‌وی‌بوده ودرشرق نزدیك مکتب مخصوصی بوجود آورده بودند، باطرز بیان روشن خاص خود درسخن سرائی مشخصات ملی‌خودرا دراشعار خویش جلوه‌گر ساخته‌اند. ازاین‌جهت طرزافاده وسبك سخن سرائی آنان باشعرای کلاسیك ایران تفاوت وتمایزپیدا کرده است. (۱

۲

درقرن دوازدهم پس ازرهائی یافتن آذربایجان ازتسلط خلفای عرب وضعف فرمانروائی سلجوقیان بتدریج دولتهای مستقل فئودالی درآذربایجان بوجودآمدند. یکی‌ازآنها دولت شیروان بود که بمرکز مبارزهٔ استقلال طلبی آذربایجان مبدل گردیده بود. علاوه براین درآذربایجان دولتهای دیگری مانند دولت ایلدگزها (مرکزآن تبریزونخجوان)، دولت آغ‌سنقرها (مرکز آن‌مراغه) و دولتهای دیگر تشکیل شده‌بودند.

---

۱) حمیدآراسلی «تاریخ ادبیات آذربایجان» جلدیکم، سال ۱۹۴۳، صفحه ۴۷

دراین دوره در آذربایجان نیروهای تولیدی روبه‌ترقی‌نهاده، شهرها وسیع‌تر و آبادتر می گردید. شهرهای بزرگ آذربایجان مانند بردع، گنجه، شماخی، نخجوان وتبریز با کشورهای غرب و شرق بازرگانی کرده بانها ابریشم، پنبه، میوه وکالاهای دیگر صادرمیکردند. یاقوت‌حموی سیاح عرب مینویسد: پارچه‌های ابریشمی بافت تبریزبه شرق وغرب، بکلیه کشورها فرستاده میشد.ـ شهرهای تبریز، گنجه و اردبیل باوسعت و بزرگی خود درتمام عالم شرق مشهور و متمایز بود بزرگی شهر گنجه‌را از روایتی که دربارهٔ زلزله سال ۱۱۲۳ دردست است میتوان حدس‌زد. دراین‌سال بنا بروایتی درشهر گنجه تقریباً ۲۳۰ هزار نفر آدم تلف‌شده‌است.

شهرهای گنجه، مراغه و تبریز ازبزرگترین مراکز تمدن آنزمان بشمار میرفت. دراین شهرها آثار عالی معماری، پلها، مقبره‌ها، دژها، مکتب و مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها موجودبود. از بهترین آثار معماری آنزمان مقبرهٔ «مؤمنه‌خاتون» ساختهٔ عجمی ابن ابوبکر معمار و مقبرهٔ یوسف ابن قصیر درنخجوان، مقبرهٔ گوی گنبددرمراغه، «قیزقلعه‌سی» دربا کو و غیره‌را میتوان‌نام‌برد.

درقرنهای‌یازدهم‌ودوازدهم‌در آذربایجان‌شعروادب‌نیزبمقام‌ارجمندی ترقی کرده‌بود. دراین دوره شعرائی مانند قطران تبریزی، ابوالعلاء گنجوی، فلکی شیروانی وخاقانی شیروانی در گنجه، تبریز و نخجوان‌پرورش یافته‌اند.

خاقانی که دریکی ازدهکده‌های شیروان بنام «ماهم» در خانواده پیشه‌وری بدنیاآمده‌بود (۱۱۹۹ـ ۱۱۲۰) درغزلسرائی،

قصیده و رباعی گوئی ازشعرای مشهور دنیای شرق گردید. این‌شاعر خوش‌قریحه و پراحساسات اززندگانی دردربار اخسیتان رنج می‌برد. رفتار ناهنجار شاه خیره‌سر خاقانی‌را بالاخره برآن داشت که ازوطن مألوف و محبوب‌خود شیروان فرار کند، ولی اورا گرفتار نموده به‌زندانش انداختند. زندان نیز نتوانست روح سرکش ویرا رام کند. اشعاریکه خاقانی درزندان‌سروده (بعدها همین اشعار بنام «حبسیه» دریکجا گردآوری گردیده) تنفر و انزجار ویرا ازظلم و استبداد منعکس میسازد. در دربار اورا بلقب‌خاقانی می‌خواندند ولی اوخود باین امر اعتراض کرده می‌گفت: من نه‌خاقانیم و نه‌بخاقان نسبت دارم، نسبت من بخلق است و من خلقانیم.

نیستم خاقانی، آن خلقانیم کان مرد گفت
وین‌چنین به چون بجمع زنده پوشان اندرم

خاقانی‌یکی از شعرای بسیار نامدار دوره خویش‌بود. یکی ازشاهزادگان بیزانس: کومنئن دررهائی‌وی اززندان کوشیده بود. ازاین روخاقانی یکی ازقصاید خودرا بهمین شاهزاده اهداء نموده‌است.

اثر مشهور خاقانی «تحفةالعراقین» درمرحلهٔ تکامل شاعر و درنتیجهٔ سفروی بعربستان سروده شده‌است. خاقانی که‌مدتی مدید درعربستان بسرمی‌برد ازاکرام و احترامی که درآنجا نسبت بوی مبذول گردیده سخن‌میگوید. ولی‌عربستان و ایران هرقدر

هم‌زیبا باشند بازخاقانی درحسرت زادگاه خودشماخی می‌سوزد.

قلب خاقانی برای آزادی می‌طپید و یارای تحمل اسارت و بندگی نداشت. ولی‌درشرق فئودال آنزمان آزادی حقیقی برای شاعری روشنفکر وحساس ،انتدخاقانی جز ایده‌آل چیزدیگری نبود. بهمین سبب است که موضوع عمدهٔ اشعارخاقانی‌را شکایت‌از شاهان و درباریان تشکیل میدهد. ابیات‌زیرین بهترین مثال‌برای اثبات این‌مدعاست:

گفتی ازشاهان ترادل فارغ‌است
دل‌زشاهان فارغست آری‌مرا

***

خاقانیا زخدمت شاهان کران‌طلب
تا ازمیان موج سیاست برون‌شوی

***

تاچند نان، نان که زبانم بریده باد
کاب امید برد امید عطای نان

***

همه درگاه خسروان دریاست
یك صدف نی وصدهزار نهنگ

***

کشتی آرزو درین دریا
نفکند هیچ صاحب فرهنگ

شامخ‌ترین مقام ادبی قرن دوازدهم‌را نظامی گنجوی احرازمیکند. الیاس پسریوسف متخلص بنظامی (۱۲۰۹-۱۱۴۱) درشهر گنجه متولد شده و درهمانجا تربیت و تعلیم یافته‌است. نظامی که برموز علمی و ادبی زمان خودنیك آشنا بود بعنوان شاعر و متفکر بزرگی درسراسر خاورزمین شهرت‌یافت. جنبهٔ که ویرا در بین یك سلسله شعرای دوره خودمتمایز میسازد نزدیکی وی به‌زندگی توده‌های زحمتکش و مدافعه منافع آنان میباشد. درافکار بشر دوستی و نظریات انسان‌پروری اونیز همین موضوع بشکل بارزی خودنمائی میکند.

می‌نویسند که نظامی دیوانی مرکب ازبیست‌هزار بیت داشته وبزبان آذربایجانی نیز اشعاری لیریك داشت ولی آنچه‌بدست مارسیده غزلیات، قصاید و رباعیات او میباشد. دیوان نظامی در کتابخانه‌های اکسفرد، برلن، قاهره و عدهٔ از کتابخانه‌های هندوستان محفوظاست.

اثری که باعث شهرت جهانی نظامی گردیده منظومه‌های پنجگانه اواست که درادبیات جهانی بنام «خمسه» معروف‌است. درخمسهٔ‌نظامی نه‌فقط قدرت ادبی و شاعرانه وی‌منعکس است بلکه جهان‌بینی، مبانی مرامی و اخلاقی نظامی هم‌جلوه گری میکند.

نظامی درنخستین اثربزرگ‌خود «مخزن‌الاسرار» داستانهای متعددی‌را که همگی بطور کلی بدور موضوع واحدی می‌چرخند گردآورده‌است. اینموضوع اساسی همانا عبارت ازمسئلهٔ عدالت اجتماعی است. نظامی درداستان «پادشاه نومید که امرزش یافته»، «انوشیروان



نظامی گنجوی

عادل باوزیر وجغد»، «پیرزن با سلطان‌سنجر»، «پادشاه ظالم‌و زاهد» وسایر داستانها مظالم حکمداران، خیره‌سریهای دولتیان و نبودن عدالت اجتماعی‌را شدیدا مورد تنقیدقرار میدهد. وی‌انسانهای سادهٔ راکه بادسترنج خویش زندگی میکنند تقدیر نموده میستاید و تنبلی و طفیلی گری و ریاکاری را نکوهش‌می کند. نظامی پیرمردان سادهٔ خشت‌زن‌را به‌رخ مفتخواران متکبر و خودخواه‌می کشد. پیرمردان و پیرزنان شرافتمندی راکه اعمال ناشایسته شاهان و فرمانروایان‌را صاف و پوست کنده چشم درچشم آنهامیگوید ستایش و تعریف مینماید.

نظامی در داستانهای کوچك حکمت آمیزخود که‌جنبهٔ اخلاقی و تربیتی‌دارند پارهٔ شخصیتهای‌ساده و زحمتکشی تصویرمی کند که ازبین توده‌های مردم برخاسته‌اند و بزبان آنان معایب فئودالیسم شرق را فاش‌می‌نماید.

مؤلف «مخزن‌الاسرار» شخصی‌است نیك‌بین و انسان‌پرور و به‌پیروزی کارو کوشش و راستی و دادگستری ایمان‌دارد. اودراین پنداراست که نصایحش در ستمگران و خیره‌سران کارگر خواهدافتاد.

هرچند عدهٔ خواسته‌اند نخستین اثرنظامی‌را بانظر صوفیگری بنگرند ولی بجائی نرسیده‌اند. زیرا نسبت‌دادن تصوف و میستیسم بداستانهای نظامی که‌معانی‌بزرگ اجتماعی و حیاتی دربردارند در حقیقت نابودساختن آنها و بی‌ارزش‌نمودن اعتراضات و دعوتهای شجاعانهٔ شاعراست. نظامی دراین اثراززبان مردم سخن گفته پادشاهان‌را به‌برقراری عدالت وجلوگیری ازظلم دعوت‌میکند و ازاین لحاظ نیز درادبیات آذربایجان خودرامانند یك شاعرمبتکر و نوآور عرضه‌میدارد. آرزوهای نظامی‌دربارهٔ پادشاه عادل و دعوت فرمانروایان به‌عدالت وداد گستری درتمام اثر او جلوه گری‌میکند.

دومین اثرنظامی رمان عاشقانهٔ «خسرووشیرین» است. شاعر بزرگ دارای سه‌منظومهٔ عاشقانه مشهور میباشد؛ این‌منظومه‌ها علاوه برآنکه ازلحاظ موضوع بهمدیگر شباهت ندارند، ازلحاظ شکل‌وسبك نیزمتنوعند. منظومهٔ «خسرووشیرین» یك ماجرای

عشقی‌است که دارای صحنه‌های ادبی بسیارمیباشد. نظامی دراین اثرافسانه های‌قدیم ایران‌را درزمینهٔ آذربایجانی ازنوپرورانده شخصیتهای جالب توجهی‌را بوجودمی‌آورد. خسرووشیرین پایه‌های اصلی‌این منظومه‌را تشکیل‌میدهند. شیرین زیبا مظهرعشق سوزان و حقیقی‌است. اوازته‌دل شیفتهٔ خسرومیشود. ولی خسرو ویرا فقط بمثابهٔ یك‌زن‌دوست دارد و درراه شیرین بهیچگونه فداکاری تن‌در نمیدهد، خسرو تاجدار شایستهٔعشق بزرگ شیرین‌نیست. دراین منظومه شخصیت باعظمت فرهادسنگتراش که عاشق حقیقی و سرسخت‌است باخسرو سبکسر وناپایدار مقابله میکند. فرهاد بانیروی عشق‌شیرین خودرا برای همه‌گونه رنج و فداکاری مهیامی‌سازد؛ اوقادربه‌شکافتن کوهها‌ست. دربرابر عشق پرعظمت فرهاد حقارت خسرو بیش ازپیش زنده بنظرمی‌رسد. زیرا وی‌فرهادرا نه‌بافدرت‌عشق بلکه بازور خیانت ازسرراه خوددور می کند. همینکه فرهاد خبردروغ مرگ شیرین‌را می شنود خودکشی مینماید. شیرین عشق فرهادرا بانظرتقدیس می‌نگرد و باشنیدن این‌فاجعه اشک ازچشمان خود جاری‌می‌سازد. ولی‌درعین‌حال نمیتواند خسرورا ازخود دور کند. عشق‌شیرین به‌خسرو تغییر ناپذیر وثابت‌است؛ این‌عشق بدشواریهای بزرگ وقعی ننهاده میگذرد، بااینکه دچار بیوفائی خسرومیشود کوچکترین تزلزلی درآن راه‌نمی‌یابد و نیروی‌خودرا ازدست‌نمی‌دهد. درمقابل نیروی مقتدر عشق‌شیرین خسرونیز عوض میشود. خسرو که درعشق ورزی لاقید و سبکسراست بالاخره فداکاری

و وفاداری شیرین‌را درك‌می کند و حتی‌درحال احتضار به‌بیدار کردن شیرین ازخواب نوشین راضی‌نشده باحسرت واندوه جان‌می‌سپارد. شیرین نیزبعداز مرگ خسرو طاقت نیاورده خودکشی‌می کند.

شیرین نه‌تنها درآثار ادبی نظامی بلکه درادبیات جهانی نیزنخستین مظهر کامل یك زن محبت کیش و مهر ورزاست. شیرین درمنظومه نه‌تنها قوه‌محرکه اصلی حوادث و ماجراهاست بلکه‌نمونهٔ بهترین صفات بشری و کامل‌ترین معیارخصایل معنوی و پسیکو-لوژی هم‌هست. زمانی که درشرق اسلامی زن‌را بنظر برده و بازیچه می‌نگریستند ایجاد و تصویر شخصیتی مانند شیرین ازطرف نظامی، ازلحاظ ادبی نوآوری پرارزش و ازلحاظ اجتماعی وعلمی مترقی و شجاعانه‌بوده است.

ارزشی که نظامی به‌عشق و محبت قائل‌میشود نیزخیلی شایان توجه‌است. شاعردر عین حال که اضطرابات و هیجانات بی‌پایان عشق‌را مجسم‌میدارد نیروی عظیم اصلاح بخش و مهذب عشق‌را نیزنشان میدهد. همانا چنین عشقی‌است که عاشق دلسوختهٔ مانند فرهادرا درکوه کنی نیرومی بخشد و پادشاه عیاش و هوسرانی مانند خسرورا به‌احساس و درك عواطف قلبی و مقدس انسانی وادار میکند. نظامی سومین اثرخود منظومهٔ «لیلی و مجنون»را در پرثمرترین ادوار خلاقگی خود برشتهٔ‌نظم آورده نیز ازعشق و محبت بحث کرده‌است. دربارهٔ لیلی و مجنون که رومئو و ژولئت شرق محسوب می گردد روایاتی بس کهن‌دردست است. ولی نظامی‌این افسانه قدیم‌را ازمردم گرفته

آنرا باافکار و پدیده‌های نوی آراسته بشکل یك اثربکر و ارزینال به گنجینه ادبیات جهانی تقدیم داشته‌است. مسئله عشق آزاد که موضوع اساسی منظومه‌را تشکیل‌میدهد درچارچوبهٔ شرایط معین تاریخی و آداب ورسوم شرق موردبحث قرار گرفته و حل‌شده‌است. قیس‌و لیلی باآنکه عشق واقعی بهم‌دارند وتا دم مرگ باین عشق وفادار وصادقند نمی‌توانند ازنعمت وصال بهره مند گردند، زیراآنان ازاستقلال عمل‌و رأی محرومند. نه‌تنها لیلی که دختربی حقوق شرق است حتی‌قیس نیزازشکستن سدآداب و رسوم‌زمان عاجزاست. قیس جوانی خردمند، بااستعداد و شاعراست؛ وی‌عواطف درونی خودرا نهان نمیکند؛ عشقی که قیس‌به‌لیلی دارد نه‌تنها درنظر پدر و مادر آنان حتی‌درنظر جامعه آنروزه نیز کیفیتی غیرعادی و بیگانه‌است. این‌عشق دربرخورد باموانع و مشکلات باندازهٔ شدید و سوزناك می گردد که بالاخره قیس‌را بنام مجنون یعنی‌دیوانه می‌خوانند.

لیلی نیزدختری است پاك و بردبار ودرعشق ورزی صادق‌و وفادار. بااینکه او از سخنان پدر و مادر خود سرپیچی نمیکند درعین‌حال ازعشق ورزی به‌مجنون نیزدست بردار نیست و باعشق‌مجنون زنده‌است. داستان «لیلی و مجنون» فاجعه ایست که‌درآن عشق‌پاك و ملکوتی به‌صخره‌های صلب سرسخت آداب وسنن کهنه برخوردمی کند.

درادبیات جهانی مجنون بمثابهٔ یك عاشق صادق و ناکام مشهورشده‌است. این‌منظومه علی‌الخصوص درشرق نزدیك بطور

وسیع شیوع پیدا کرده‌است. بطوریکه دانشمند خاورشناس نامی ی. ا. برتلس اظهارعقیده میکند درادوارمختلف ودر کشورهای گوناگون جهان برای «لیلی‌ومجنون» نظامی بیش‌ازسی نظیره نوشته شده‌است.

چهارمین منظومهٔ نظامی‌بنام «هفت‌پیکر» ازلحاظ ادبی و سخنوری فوق‌العاده بکر و بی‌نظیراست. هنگامی که نظامی این مزبوررا برشتهٔ تحریر درمی‌آورد از اینکه شاعر بزرگ فردوسی درموضوع موردبحث قلمفرسائی کرده‌است هرگز ترس و دغدغه بخودراه نمیداد. خود او باین مسئله اعتراف کرده گفته‌است که این‌هارا سخنورصاحب نظری برشتهٔ نظم درآورده است و من خورده‌های لعل اورا گرد آورده، دری‌سفته‌ام.

نظامی بهرام‌گوررا قهرمان منظومهٔ خودانتخاب کرده و این‌داستان مشهور تاریخی‌را کاملا ازلحاظ‌دیگری موردبحث قرارداده‌است. بهرام حکمران عاقل و هنروری است ولی همیشه سرگرم عشرت، شکارو زن دوستی‌است. ازاین روغالباً وظیفهٔ خودرا دراداره کشور و مردم خود فراموش نموده سخنان دروغ وزرای خویش‌را باور میکند و کشور و مردم‌را بورطهٔ بدبختی و هلاکت می‌کشاند. جای شگفتی است که‌نظامی قهرمان داستان خودرا لاجرم به‌پند و اندرز کنیزان و چوپانانش که‌ازوی عاقل‌تر و کار آزموده‌ترند نیازمند می‌سازد. بهرام از کنیز خود فلسفه و حکمت میاموزد وازچوپان

اصول عدالت وداد گستری فرامیگیرد. بهرام وزیر ظالمی داشت بنام «راست-روشن» که کارمملکت داری رابوی واگذار کرده و خود به عیش ونوش می‌پرداخت. راست-روشن ازطرفی اموال مردمرا به‌یغمابرده آنهارا به گدائی و مذلت وامیداشت و افرادی‌را که‌لب بشکایت می گشودند به‌زندان تاریك‌می‌انداخت. ازطرف دیگروی بادشمنان بهرام رابطه پیدا کرده ازهرطرف درتضعیف کشورمی کوشید. بهرام که‌ازخیانت وزیرخود اطلاعی نداشت روزی بچوپانی برخوردمیکند. چوپان مزبورسگ خودرا ازدرختی بدار آویخته‌بود. وقتی بهرام سبب این‌حادثه‌را میپرسد چوپان درپاسخ چنین‌میگوید: این‌سگ که اطمینان کرده گله‌را باوسپرده‌بودم با گرگ همدست شده گوسفندان‌را یکایك بدست دشمن‌میدهد. اکنون از خیانت اومطلع شده مجازات میکنم. بهرام ازسخنان چوپان درس عبرت گرفته وزیرخائن‌را بکیفر خودمیرساند وباعدل و انصاف باداره کردن کشورشروع میکند. بهرام بالاخره‌درمی‌یابد که حکمرانی که باعدالت و انصاف به‌مردم خدمت نمی کند هرگز حکمران خوب نیست

نظامی جریان‌تکامل معنوی‌بهرام‌را باموضوع هم‌نشینی‌های وی باهفت‌پیکر و شنیدن داستانهای آنها بهم‌پیونددادده و بامهارت کامل آنهارا بهم مربوط ساخته‌است. تکامل معنوی و درونی بهرام باداستانهای عبرت آمیزی که هفت پیکرنقل میکندهم آهنگ‌است.

آخرین اثرنظامی یعنی «اسکندرنامه» شامل دوبخش‌است. دربخش اول که «شرفنامه» نام‌دارد نظامی ازجنگهای اسکندر



مجسمهٔ نظامی گنجوی در باکو

مقدونی و دلاوریهای وی بحث می کند. دربخش دوم اثرخود که بنام «اقبال‌نامه» معروف است نظامی ازمسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی سخن میراند. مؤلف دراین‌اثر پادشاه عاقل و عادلی‌را که ازدیرزمان درمخیلهٔ‌خود آرزوی داشتن چنین پادشاهی‌رامی‌پروراند بصورت اسکندر مجسم میسازد. برخلاف پادشاهان دیگراسکندر پادشاهی است عدالت‌پیشه و خردمند، همواره درراه منافع مردم میکوشد، ستمدیدگان‌را نجات داده پندواندرز فیلسوفان وعالمان‌را بسمع قبول‌می‌شنود.

نظامی اسکندررا نه‌تنها بشکل یك‌پادشاه، یك‌فیلسوف و یك‌حکیم‌خردمند مجسم‌ساخته اورا بمثابهٔ پیغمبری هم‌معرفی کرده‌است. اسکندر بیالاترین مقام علمی وپیغمبری میرسد، باهمراهان خود اطراف واکناف زمین‌راگشته مردمان‌را به‌پیروی ازطریق نوین و درخشان دعوت مینماید. بالاخره پس‌ازمسافرتهای زیاداسکندر بسرزمین زیبا و مصفائی درشمال میرسد. دراین سرزمین که مهدخوشبختی‌است نه‌حاکمی موجوداست ونه‌محکومی، نه‌ثروتمندی دیده‌میشود و نه نیازمندی؛ مردم‌این‌آب و خاك باکمال دوستی و محبت حیات‌بسرمی‌برند، بهمدیگریاری و دستگیری می کنند و ازاینجاست که احتیاجی بداشتن حکمران احساس نمی‌نمایند. اسکندر ازدیدن چنین کشوری‌در شگفت می‌شودوازپیداکردن سرزمین سعادت که‌ازدیر باز آرزومند آن بود خرسند میگردد و می گوید:

گرین قوم‌را پیش ازین دیدمی
بگرد جهان بر نگردیدمی

بدین ترتیب عواطف انسان پرورانهٔ نظامی‌در این جا به‌بلندترین نقطهٔ کمال خود میرسد. در این اثرپادشاه عادل و معارف پرورنیز نمیتواند تمایلات نوع‌پرورانهٔ شاعررا تأمین کند. چنانچه افراد بشر بتوانند باعدل و انصاف زندگی کرده بهمدیگر حس احترام داشته باشند می‌توانند عالیترین جامعهٔ رابوجود آورند که‌در آن بوجود پادشاه هرگز نیازی نیست ـ این است آرزو هائیکه‌نظامی دربارهٔ سعادتمندترین جامعهٔ بشری بشکل اوتوپی‌بیان میدارد. نظریات اوتوپیك نظامی باآمال توده‌های مردم که آرزومند زندگانی سعادتمندی میباشند ارتباط کامل‌دارد. درعین حال نظریات مزدك دربارهٔ برابری که‌درقرن ششم زندگانی می کرد و نظریاتی که‌ازطرف منابع قدیم‌یونان دراین باره ذکر شده‌است نیزدرپیدایش این نظریه اوتوپیك نظامی مؤثر واقع گردیده‌است.نظامی بااین نظریات درموضوع بوجود آوردن جامعهٔ ایده‌آلی ازاوتوپیستهای اروپا جلو افتاده. افکار وی به‌توماس مور انگلیسی درقرن شانزدهم وبه کامپانل ایتالیائی درقرن هیجدهم الهام بخشیده است. نظامی درمنظومهٔ اسکندرنامه نظریات اجتماعی و فلسفی خودرا تکمیل و توسعه داده‌است. نظریات فلسفی او بانظریات بشردوستی و معارف پروری وی که درآثار دیگرخود تبلیغ می کند نیزبستگی کامل دارد. نظامی دردرك

هستی، دگرگون کردن و به‌تکامل رسانیدن آن برتری‌را به‌جانب عقل‌میدهد؛ تضادهای طبیعت و حیات، وجود نیروهائی‌را که روبه‌فرسودگی وپیری‌می‌روند وهستی نیروهای دیگری‌را که پیدایش یافته روبه‌جوانی وتوانائی سیر میکنند تصدیق و اعتراف می کند. درجهان‌بینی نظامی نیز مایهٔ عناصر دیالکتیك بر می‌خوریم. نظامی متغیربودن حیات و دگرگون‌شدن آن، بعبارت دیگر مکمل‌تر شدن و روبه‌بهبودی رفتن آنرا قبول می کند. بعقیدهٔوی برای‌دگرگون ساختن‌حیات وجود قوه عاقله و انسانی که دارای عالی‌ترین خصائل معنوی‌است ضروری میباشد. نظریات اجتماعی و فلسفی نظامی درچارچوبهٔ شرایط تاریخی و سطح علمی و نظری زمان خود محدود است. باوجوداین دردوره‌ایکه درشرق و غرب احکام‌دینی و نظریات متافیزیکی حکمفرمابود درخشیدن‌جرقه‌های ماتریالیسم و پیدایش **افکار برتری دادن آن‌به‌قوهٔعاقله ومدرکه‌که‌در نظریات نظامی دیده میشودجریان بسیارمترقی بوده شایان دقت میباشد.**

نظامی درادبیات جهانی بیش‌ازپیش مؤثر بوده‌است. بعداز نظامی گنجوی دهها نفر موضوعهائی را که او مورد بحث‌قرار داده بود تکرارنموده به‌پیروی ازاو «خمسه‌هائی» نوشته‌اند. درمیان پیروان‌نظامی سخنورانی‌را مانند امیر خسرو دهلوی شاعرهندی درقرن سیزدهم، عبدالرحمن‌جامی و هاتفی ازشعرای‌ایرانی‌ـتاجیکی درقرن پانزدهم و علی‌شیرنوائی شاعر ازبکی را می‌توان نام‌برد.

شاعربزرگ امیرخسرودهلوی دربارهٔسخنوری‌نظامی اشعاری سروده است که مضمون آن چنین‌است:

علم و سخنوری مانند قدحی پراز بادهٔ احمر بود که‌نظامی، آن استاد ارجمند گنجهٔ بدست گرفته صافی آنرا نوشید و دردش را برای‌ما باقی گذاشت.

درغرب نیز به‌نظامی ارزش زیاد قائل‌اند. آثار ادبی‌نظامی برای عدهٔ زیادی ازادبای غرب منبع‌الهام گردیده‌است. گوته مؤلف اثر جاویدان «فائوست» دریکی از تألیفات خود بنام «دیوان شرق و غرب[1]» چنین‌می‌نویسد:

«نظامی که از قریحهٔ عالی شاعری برخوردار بود برای آثار خود موضوعهای لیلی ومجنون، خسرو و شیرین‌را انتخاب کرد که درآنها از عشق واقعی پرهیجان گفتگو می‌رود. زیبائی وجمال که نظامی‌آنرا بدرجه‌الوهیت‌رساندر آثاروی بس رنگارنگ ولایتناهی است».

آثار ادبی گرانبهائی که از طرف استادان زبردست سخن مانند خاقانی و نظامی بوجود آمده باتمدن، تاریخ و اتنوگرافی آذربایجان رابطهٔ خیلی نزدیك دارد وباردیگر تأیید می کند که در قرن دوازدهم آذربایجان دارای تمدن بسیار عالی وشایان‌توجهی بوده است.

---

[1]Goethe. Samtliche Werкд. Stuttgart (s.a.) B. III — Westo-Stlich Diwan".

۳

طی اعصار دوازده و چهارده در نتیجهٔ استیلای مغول پیشرفت فرهنگ این کشور بکندی گرائید ولی وقفه ور کود در آن راه نیافت. در این دوره علماء و شعرائی مانند نصیرالدین طوسی، اوحدی مراغهٔ، ذوالفقار شیروانی بعرصه وجود آمده اند و معمارانی مانند احمد ابن ایوب، زین‌العابدین شیروانی وعبدالمؤمن تبریزی بظهور رسیده در آذربایجان یادگاریهای معماری ارجداری مانند مقبرهٔ قاراباغلار، مقبرهٔ بردع وغیره بوجودآورده اند.

در سال ۱۲۵۹ در مراغه رصدخانهٔ بزرگی بکار افتاد. دراین رصدخانه هفتصد سال پیش منجم مشهور آذربایجان نصیرالدین طوسی تدقیقات علمی بزرگ بعمل آورده ویك رشته اکتشافات علمی این رصدخانه برای ترقی علم هیئت نجوم جهان کمك شایانی نموده است.

در اوایل قرن چهاردهم علمای اغلب کشورهای مشرق زمین و ازآنجمله چین، هندوستان ومصر به مرکز علمی«دارالشفا» و کتابخانه‌های پر از کتب خطی نفیس وبارز شهر تبریز آمده مشغول تدقیقات می‌شدند. در دارالعلم تبریز تقریباً ۷-۶ هزار نفر از طلاب علوم کشورهای مختلفهٔ شرق تحصیل‌می‌نمودند.

شیخ محمود شبستری، رشیدالدین فضل‌الله ومحمد نخجوانی از فلاسفه ومورخین مشهور آندوره آثاری بیادگار گذاشته اند که تاکنون اهمیت واعتبار خودرا ازدست نداده اند.

طی اعصار چهارده و پانزده عارف اردبیلی مؤلف«فرهادنامه»، عصار تبریزی مؤلف «مهر ومشتری» همچنین شاعر متفکر

و آزادهٔ آذربایجان نسیمی پابعرصهٔ وجود گذاشته اند. عمادالدین نسیمی شاعر برآمده از شهر شماخی غزلیات، قصاید و رباعیاتی به زبان عربی، فارسی وآذربایجانی سروده است که افکار و نظریات اجتماعی و سیاسی آن دوره‌در آنها منعکس است. برجسته ترین طریقت دینی و سیاسی آنزمان که بنام «حروفیگری» معروف بود بمثابهٔ اعتراضی علیه استیلاگری تیمور بوده است. نسیمی از پیروان همین طریقت بوده و با اشعار آتشین خود علیه موهومات دینی و صوفیگری مبارزه میکرد و نظریات خودرا با عقیدهٔ راسخ مدافعه و تبلیغ می نمود. نظریات وی با وجود تضادهای درونی اساسی خود درآن زمان نظریاتی مترقی بود. زیرا نسیمی جهان موعود زهاد یعنی آخرت‌را نفی مینمود وبجهان موجود و انسان ارزش بزرگ قائل بود. نسیمی انسان‌را پرارزش‌ترین موجود جهان دانسته می گوید: «مشنو افسانهٔ زاهد، ندهد فایدهٔ». او انسان نجیب وآگاه‌را چشم وچراغ جهان شمرده می گفت:

ای که خوانی گوهر پرمایه خاك وسنگ‌را
نیست با این لطف و زیبائی مگر انسان گهر؟

طبق روایات واپسین گفتار نسیمی هنگام آنکه بجرم دریدن پردهٔ ریای زهد فروشان بدست متعصبین حلب گرفتار وبا کاردتیزآنها «ازپاشنهٔ پا تاسر کله» پوست کن میشود، این بیت بوده است:

می گریزد زاهد ازحق گر بری انگشت او
عاشقم صادق، کنندم پوست، پیمان نگسلم.

نسیمی بیش از پیش به تکمیل زبان شعر آذربایجانی پرداخته است. اشعاروی از نظر ادبی پرسوزو گداز و ازنظر تبلیغاتی بی اندازه مهیج و مؤثر است.

اشعار آذربایجانی را که حسن اوغلی شاعر در عصر سیزدهم شروع به سرودن نموده بود نسیمی، خطائی وفضولی در اعصار چهارده‌و شانزده آنرا پخته‌تر و مکمل‌تر ساخته اند و در نتیجه زبان شعر ملی به زبان تودهٔ مردم نزدیك شده روان‌تر وزیباتر گردیده است.

شاه اسماعیل خطائی (۱۵۲۴-۱۴۸۶) با تألیف اثر ادبی‌خود «دهنامه» نخستین چکامهٔ عشقی‌را به زبان آذربایجانی بوجود آورده است. وی از مشخصات ادبیات تودهٔ (فولکلور) و علی‌الخصوص از زبان‌معمول توده‌ها با زبر دستی استفاده نموده و به توسعهٔ زبان آذربایجانی کمك بزرك کرده است. پس از «دهنامه» منظومهٔ مشهور فضولی بنام «لیلی ومجنون» بوجود آمده است.

بزرگترین استاد شعر کلاسیك آذربایجان محمد فضولی (۱۵۶۶-۱۴۹۶) زبان شعر آذربایجانی‌را بچنان مقام وعظمتی رسانده است که شعرای خلف‌وی سخن سرائی به زبان‌آذربایجانی‌را مایهٔ افتخار خود دانسته اند. فضولی به سه زبان آذربایجانی، فارسی و عربی و بـه ژانرهای گوناگون غزلیات، قصاید،



محمد فضولی

رباعیات ومنظومه‌های زیادی سروده است. اثر فلسفی عربی وی بنام «مطلع‌الاعتقاد» شهرت بسزائی دارد. در ادبیات آذربایجانی فضولی از این لحاظ مقام ارجمندی پیدا کرده است که آثار ادبی ارزنده‌ای بزبان آذربایجانی بوجود آورده است. چنانکه معلوم است در دورهٔ زندگانی فضولی زبان عربی وبخصوص زبان فارسی هنوز مناسب‌ترین وآسان‌ترین زبان شعری محسوب می گردید. فضولی با کمال سهولت می توانست به قصاید و غزلیات فارسی خود اکتفاورزد ولی‌وی برخلاف این عمل کرده است. با اینکه غزل سرائی بزبان آذربایجانی چندان هم آسان نبود وی بگفتهٔ خود: «گر موفق گردم این دشوار را

آسان کنم» عمل نموده بزبان آذربایجانی غزلها گفته و اشعار عاشقانه سروده است. درحقیقت میتوان گفت که فضولی راه غزل سرائی به زبان آذربایجانی را صاف و هموارساخته است. اکنون که بیش از چهارصد سال از دورهٔ فضولی میگذرد بازهم غزلیات فضولی برای بسیاری ازشعرا بهترین نمونه و سرمشق میباشد. شعر فضولی تسخیر کنندهٔ دلها است و از این جهت مشهور است. عوالم روحی گوناگون، عالیترین احساسات و عواطف انسانی، گریه و خنده، غم و شادی وآنچه از منبع عشق ومحبت سرچشمه میگیرد همه در غزلیات فضولی مصداق واقعی پیدا کرده است. قهرمان منظومهٔ فضولی جوانی است که مدام اشک می‌ریزد و درآتش عشق میسوزد، عاشقی است که در راه وصال معشوقه بهر رنجی‌تن درمیدهد و با هر مشکلی سازگاری میکند. درعین حال او مردی است که برای نیل به هدف یعنی زندگی متین و پی‌گیر پیش میرود. محرك درونی وی ایده‌آل درخشان اوست. عشق اورا دربلندیها پرواز میدهد و بهترین احساساترا دردل او بجوش وخروش درمیاورد.

موضوع اساسی غزلیات فضولی عشق است. شاعر از صحنهٔ مزبور عشق را همچون پاك ترین و عالیترین عواطف و زیبائی معنوی انسانی جلوه گر ساخته است. بعقیدهٔوی کامل ترین انسان کسی است که عوالم عشق را درك کند. فضولی در آثار ادبی خود عاشقی را که مظهر عشق حقیقی است بازاهد خودبین و واعظ ریاکار و خرافاتی در دو صف مخالف قرار داده است.

عاشق در آثار فضولی کسی است نیکوکار که بر ضد وضعیت موجود زمان خود اعتراض میکند، برای مبارزه باآن راه می‌جوید و دراین‌راه متانت و نیک‌بینی بخرج داده هر زحمت وزجری را تحمل مینماید. بعقیدهٔوی عشق عبارت از عقل انسانی و کلید فعالیت فیزیکی او میباشد. عشق نیروئی است که انسان را به‌هشیاری و شهامت، به‌نوع پروری، خیرخواهی و قهرمانی سوق میدهد. عشق قوه ایست که طبیعی ترین احساسات و آرزوهای انسانی، تمایلات و خواستهای مادی اورا جلوه گر می‌سازد. از این روست که، عشق پاك و ملکوتی موردستایش فضولی با احکام و قوانین اسکولاستیك و جامد اسلامی مباینت پیدامی کند، فلسفه تجرد و گوشه نشینی‌را رد و بطلان آخرت پرستی‌را تأیید مینماید. عشق موردستایش فضولی قیودو زنجیر های صنعی، عادات و سنن مخالف ذوق انسانی، قوانین مانع از لذت بخشی حیات و عشق آزادرا نکوهش می کند.

غزلیات فضولی دارای اهمیت بزرگ اجتماعی و فلسفی میباشد. این شاعر که عوالم روحی انسانی‌را با مهارت هرچه تمامتر تشریح مینماید در عین حال با افکار اجتماعی حاکمه آنزمان مقابله کرده برای ترقی بلا مانع نیروهای معنوی بشری در جستجوی چاره بوده راههائی نشان داده است.

فضولی دربزرگترین شاهکار شعری وادبی خود منظومهٔ «لیلی و مجنون»را نیز دربارهٔ عشق سروده است. منظومهٔ «لیلی و مجنون» فضولی‌را همچون معمار بزرگ قلب انسانی

در نظرما مجسم میسازد. فضولی فاجعه لیلی و مجنون‌را که نظامی بزرگ نیز دراین موضوع سخن سرائی کرده است با استفاده از شئون ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بیش از پیش رونق داده یك رشته خصایل انسانی زنده، طبیعی و واقعی بوجود آورده است. قیس و لیلی و پدرومادر آنان عبارت از شخصیتهائی هستند که با داشتن کلیه جنبه‌های گوناگون آداب و رسوم، اخلاق، نظریات و خصایل فردی و علی‌الخصوص باسخنان واقعی و جاندار ادبی خود جلوه‌گر شده‌اند. موضوع عشق و مهرورزی که فضولی در غزلیات و رباعیات خود نیز طرح کرده در منظومهٔ لیلی و مجنون در حد کمال و در شخصیتهای معین و مشخص بدیعی افاده شده است. با اینکه در این منظومه شیوه حماسی (اپیك) مقام مهمی احراز مینماید در عین حال شیوه غنائی (لیریك) نیز ادامه پیدامی کند. در این اثر نیروی عشق بشکل نیروی احساسات طبیعی، بشکل نیروی آرزوها وخواست طبیعی انسان جلوه گر شده است. با اینکه افکار، عادات و قوانین مندرسه نیروی عشق‌را تحت فشار قرارداده خفه میکنند و آنرا دچار ناکامی میسازند، ولی نیروی عشق در مقابل هیچگونه مانعی سرفرودنیاورده تسلیم نمیشود و بلکه برعکس آداب و قوانین کهنه‌را رد میکند و زنجیر اسارت فئودالیسم‌را پاره نموده بسوی ایده‌آل خویش می‌شتابد.

«لیلی و مجنون» داستان جاذبه‌دار، غامض و غ-م انگیز عشق آزاد است. این داستان ادعانامه بیرحمانهٔ برضد رژیم، عادات و قوانین جامعه ایست که درآن احساسات و عواطف انسانی باچارمیخ رسوم و آداب مقید شده سعادت نوع بشر در زیر منگنه و فشار قرار گرفته است. بنابر ای-ن فضولی فقط شاعر دلها نیست. او نه‌تنها قلبها را بطپش وا میدارد بلکه قوای متفکره و مدرکه انسانی را نیز به‌هیجان آورده بیدار می کند. فضولی از نواقص جامعه بشری، از مظالم و حق کشی فئودالها و مأمورین دولتی، از زندگانی طاقت فرسای رنجبران سخن میگوید و مانندیك فرد جامعه بربی‌عدالتیهای اجتماع باران اعتراض میبا د. وی گاهی با انشاء این‌بیت:

دوست بی‌پروا فلك بیرحم، دوران بیسکون
غم فزون، همدرد کو، دشمن قوی، طالع زبون

زبان بشکایت میگشایدوزمانی افکار خودرا درباره حاکم عادل باجرئت و شهامت بیان چنین اظهارمیدارد:

حاکم آن باشد که نبود در نهاد وی طمع
حاکم آن باشد که نبود در عمل اورا ریا

حاکم آن باشد که برحکمش موافق شد قدر
حاکم آن باشد که برامرش مطابق شدقضا

تا که بیند میرسد از شمع بر پروانه ظلم
سر زند اورا نیاندیشد به نقصان ضیاء

کتاب «شکایتنامه» فضولی یکی از بهترین نمونه‌های آثار هجوی قرن شانزدهم میباشد. شاعر مزبور دراثرخود جاه و جلالی‌راکه پادشاه ترکیه سلطان سلیمان برروی بدبختیهای بی‌پایان مردم بنا نهاده است، مظالم و حق کشیهائی‌راکه درآن کشور حکمفرمائی میکند، چپاول و غارتگری‌راکه درادارات دولتی کشور موجود است شدیدا مورد انتقاد قرار میدهد. فضولی نظر خودرا درباره زمان خویش بشکل آفوریزم دریك عبارت مختصر ومفید چنین بیان میکند: «سلام کردم گفتند سلام رشوه‌نیست و نگرفتند!»۱)

بزرگی فضولی مبتنی برآن است که او ازعیوب و نواقص زمان خودچشم نپوشیده است. او مانندیك شخص نوع‌پرور و عاشق سعادت بشر برعایه ستمها و حق کشیهای مشهود خود طغیان کرده فریاد میکشد و آلام و مصائب بشری‌را یکایك میشمارد. فضولی سخن سرائی است که باداهیان شعر و ادب: درشرق باسعدی و حافظ و درغرب باشکسپیر برابری میکند و باآثار جاویدان خویش بدون استثناء در هردورهٔ که باشد افکار و احساسات انسانی‌را بهیجان درمی‌آورد.

---

۱)ـ در زبان آذربایجانی گرفتن سلام بمعنی جواب دادن بسلام است.

آثار ادبی فضولی حتی بوسیله نسخ خطی در کلیه نقاط جهان پخش شده، ابیات توده‌پسند و دلنشین وی‌برروی سنگهای ابنیه و حمامها نقش گردیده است. شعرا فضولی‌را استاد خود شمرده‌اند. اشعار فضولی به‌خط ارمنی و گرجی در ارمنستان و گرجستان یافت شده است. نسخ خطی آثار فضولی در کتابخانه‌های تهران، قاهره، اسلامبول، لنینگراد، داشکند، باکو و سائر کتابخانه‌های بزرگ شرق نگاهداری میشوند.

در دورهٔ فضولی در آذربایجان فن کتابت و نقاشی باسرعت زیاد ترقی نموده است. نخستین نقاشان و پیکر نگاران آذربایجان برسم مینیاتورهای زیبا در کتب خطی و آرایش دادن آنها مشغول بوده‌ودراین‌کار شهرت زیاد پیدا کرده‌اند. کمال‌الدین بهزاد که در آسمان هنر قرن شانزدهم درخشیده ازبزرگترین نمایندگان مکتب نقاشی تبریز میباشد تصاویری ازروی منظومه‌های نظامی گنجوی کشیده است که باظرافت و صحنه سازیهای استادانهٔ خود توجه هربیننده‌را جلب مینماید. نقاشان وخطاطانی مانند استاد سلطان محمد تبریزی، میرزازین‌العابدین، میریحیی، مولانا قدیمی و غیره که ازسبك نقاشی بهزادپیروی نموده اند در زمان خود شهرت بسزائی یافته اند. خدمات نقاشان و پیکرنگاران مزبور درفن کتاب سازی بسیار بزرگ است.

۴

استیلای ترکها در آذربایجان و جنگهای ایران و ترکیه در حیات اقتصادی و مدنی این سرزمین در قرن هفدهم تأثیر

عمیقی بخشیده و فشار روحی و مادی وارده به‌توده‌های زحمتکش این سامان در هنر خلاقهٔ مردم نیز منعکس گردید. از اینجاست که در قرن هفدهم ادبیات تودهٔ نیز توام باادبیات کتبی توسعه پیدا میکند. از بهترین نمونهٔ ادبیات لیریک تودهٔ و بیاتیها گرفته تا داستانها در سراسر هنرخلاقه تودهٔ احساسات صمیمی زحمتکشان و آرزوهای بی‌شائبهٔ آنان دربارهٔ عشق، وطن‌پرستی، صداقت و جوانمردی جلوه گر میشود.

در معروفترین داستان این دوره منظومهٔ «کور اوغلی» نفرت و غضب بی انتهای مردم برعلیه خانهای ستم پیشه منعکس میگردد. داستانهای تودهٔ مانند «شاه اسماعیل»، «عاشق غریب»، «اصلی و کرم» نیز داستانهائی است که نغمات عواطف عالی بشری، وطن پرستی، دوستی و صداقت‌را بگوش میرساند. در این دوره ادبیات عاشقی[1]) نیز بسرعت ترقی‌یافته است. پس از عاشق قربانی که بابیاتی‌های دلچسب و عاشقانهٔ خود مشهور بود در این دوره «ساری عاشق» و «دیوار قانلی عباس» قدم به میدان هنر گذارده‌اند. بیاتیهای این عاشقان از آنجائیکه عواطف قلبی و صمیمانه توده‌هارا باکمال ظرافت و استادی و بطرز ادبی بیان داشته‌است در بین مردم دهن به دهن گشته وورد زبانها شده است دوبیتی عاشق قربانی که سیصد

---

۱)عاشق نوازنده و سراینده تودهٔ ایست‌که اغلب دوره گرد میباشد.

سال پیش از این دربارهٔ بنفشه سروده شده اکنون نیز در افواه مردم باقی است.

هجران مگر کشیده که گردنش کج کند
در هیچ جای راست ندیدم بنفشه را

ادبیات کتبی از یکطرف شیوه فضولی‌را ادامه میداد ولی از طرف دیگر شدیداً تحت تأثیر ادبیات تودهٔ قرار میگرفت. برای اثبات این مدعا اشعار صائب تبریزی، مسیحی و قوسی تبریزی‌را میتوان مثال آورد. آثار ادبی و شعری گرانبهای صائب که در اواسط قرن هفدهم درافق تبریز طلوع نمود در تمام شرق نزدیك و میانه اشتهار پیدا کرده است. اشعار لطیف و از دل برآمدهٔ صائب تبریزی که اغلب شهرهای عربستان، افغانستان و هندوستان‌را سیاحت کرده بود با داشتن نکته‌های بکر و ظریف و موافق با روحیات مردم دوستداران بسیار پیداکرده بود. از آثار ادبی صائب در مدارس ترکیه بعنوان کتب درسی استفاده میشد.

از اوایل قرن هیجدهم باینطرف در آذربایجان دو جریان ادبی کاملا متمایزی بوجود آمده است. یکی از آنها جریان ادبیات تودهٔ بود که بیشتر با ادبیات شفاهی ارتباط داشت. نمایندگان حقیقی آن عاشق‌های بیاتی‌سرا و شعرای رآلیست نزدیك بانها بودند. این جریان که معرف احساسات و افکار توده‌های خلق بود بنا بسادگی فورم خود بیشتر شیوع پیدا

کرده بود. عاشقان بیاتی‌سرا حتی بدربار شاهان نیز راه یافته بودند. درین دوره ادبیات بیانی سرائی عاشقی در ادبیات کتبی نیز تأثیر بزرگی بخشیده است. از شعرائی که تاکنون تنها از شیوه دلپسند فضولی پیروی میکردند عدهٔ کم کم‌دراشعار خود از بیاتیهای عاشقی نیز استفاده نمودند.

جنبهٔ نوین اشعار شاکر، نشاط و مهجور در زمرهٔ این شعرا قرار دارند، انتخاب موضوعهای اجتماعی معاصر بوده است. این شعراء جنگها، حوادث اجتماعی و سیاسی کشور را بدیدهٔ لاقیدی ننگریسته بدبختیهائی‌راکه دامنگیر مردم گردیده در آثار ادبی خود منعکس ساخته اند. شاکرشیروانی در کتاب خود بنام «احوالات شیروان» هجوم نادر شاه‌را بشیروان، گرفتاریهای مردمان آنزمان و در عین حال دلاوریهای فرزندان وطن‌را برشتهٔ تحریر درآورده است. همچنین محجور شیروانی در منظومهٔ «قصه شیرزاد» از حوادث سیاسی زمان خود بحث میکند. یکی دیگر از مزایای این منظومه آن است که در تألیف آن ازنیروی خلاقه توده‌های مردم الهام گرفته شده و مؤلف در نمایاندن قهرمانان نوین و مثبت و مجاهدین راه حق و عدالت کوشش بسزائی کرده است.

دراواخر قرن هیجدهم عوامل رآلیسم در شعر آذربایجان قوی‌تر میگردد. در شعر این دوره وضع زندگانی توده‌ها، حوادث اجتماعی و سیاسی آنزمان و نظریات مربوطه بان حوادث باقوت تمام منعکس میگردد. در این دوره

جنبه‌های نیك بیانی سرائی عاشقی و شعر کلاسیك باهم توام میگردد و در اشعار بعضی از شعرا بطرزنوی جلوه گر میشود. غزلیات، «قوشماها و گرایلی‌های»[1] خسته قاسم در بین مردم بطور وسیع انتشار پیدا میکند. در هنر خلاقه شعرائی مانند شکسته شیرین و صیادنوا انعکاس‌حوادث‌اجتماعی زمان بیش از پیش قوت پیدامی کند. هر دو شاعر دراشعار خود از دوستی خلق‌های ماوراء قفقاز سخن رانده ودر آثار خود نسبت باشغالگران خارجی که به منظور دست یافتن بکشور مرتکب همه گونه خونریزی میشدند بغض و کینهٔ مردم‌را بیان نموده اند.

صیادنوا بزبانهای آذربایجانی و ارمنی وگرجی شعر سروده در میان توده‌های مردم شهرت یافته و یکی از منادیان‌دوستی ملل گردیده است.

در قرن هیجدهم دو شاعر بزرگ معرف بهترین سجایای ادبی آذربایجان بوده اند که یکی از آنها ودادی و دیگری واقف میباشد.

گرچه ودادی شمگیری و واقف قازاخی در یك دوره زندگانی کرده اند و باهمدیگر رابطه مودت داشته اند ولی از نقطهٔ نظرسبك سخن سرائی کاملا ازهمدیگر متمایزاند.

در اشعار غنائی ودادی موضوع اجتماعی قوی‌تر است. خصومت بی‌جای خانها باهمدیگر و خونریزی آنها ودادی‌را

---

۱) نوعی از اشعار خلقی است



ملا پناه واقف

متأثر میسازد و گاهی این تأثر بسرحد بدبینی میرسد. درسخنان شکوه آمیز ودادی تأثرات یك شاعر انسان‌پرور، تأثرات یك فرد جامعه که نمونهٔ از تأثرات توده‌های خلق است احساس میگردد. اشعار لیریك ودادی از لحاظ سادگی و صمیمیت ممتاز است. اشعاریکه ودادی طی مشاعره باواقف تحت عناوین «دورناها»، «انجام دهی»، «گریه‌می کنی» سروده است، در گنجینهٔ ادبیات آذربایجان درهای کم نظیری شمرده میشوند.

ملا پناه واقف (۱۷۹۷-۱۷۱۷) در نقطهٔ اعتلای شعر و ادب قرن هیجدهم قرار میگیرد. سجایائی که در اشعاروی بنظر میرسد مربوط به امور حیاتی بوده و حاکی از حس نیك بینی

میباشند. واقف شاعر لیریك است. در اشعار لیریك وی حیات واقعی با تمام زیبائی خود، با منظره‌های دلنشین و رنگارنگ خویش جلوه گری میکند. واقف پرده دینی و خرافاتی‌را از روی شعر برداشته دور می‌اندازد. در اشعار او همه چیز بشکل واقعی و از لحاظ تاریخی بطور صریح در برابر چشم مجسم میشود. در اشعار واقف برای نخستین بارزن آذربایجانی بازیبائی جسمی و مادی خود از خلال احساسات طبیعی شاعر باخصائص بشری خود جلوه گری میکند.

قهرمان اشعار لیریك واقف معرف شخصیت مترقی زمان اوست. احساسات وی پاك و منزه بوده بحد کمال رسیده و افکار وی روشن است. واقف عاشق زیبائی است؛ ولی زیبائی که واقف تصور می کند مجرد نیست بلکه زیبائی واقعی است که با زندگانی مردم آذربایجان با آداب و سنن خلق‌های ماوراء قفقاز مربوط است. واقف زنان آذربایجان‌را زنانی کاردان و حساس و خردمند در نظر میگیرد و در عین حال آرزومند است که آنها زیبا، باسلیقه، بانزاکت، غمگسار و نازك بین نیز باشند.

اشعار لیریك واقف باسادگی وصراحتی که دارد در دل هر خواننده جای میگیرد. غزلیات، مخمس‌ها و قوشماهای وی بزبان توده و باستناد به نیروی خلاقه شفاهی و گنجینه گرانبهای شئون ادبی و شعری مردم این سرزمین بوجود آمده است. سجایای اساسی اشعار واقف عبارت لزموزون و جامع بودن

همچنین از لحاظ فکری و حسی پر مغز بودن آنها است. واقف از نخستین نمایندگان رآلیسم در شعر آذربایجانی میباشد.

واقف که با «قوشماهای» خویش افکار و احساسات مردمرا تسخیر کرده‌بود، یکی از بزرگترین رجال دولتی زمان خود بود. او وزیر خان قره باغ ابراهیم خلیل خان بوده در حیات سیاسی و اجتماعی این سامان رل مهمی بازی کرده است. واقف درضمن نظریات سیاسی خود از دوستی خلق‌های ماوراء قفقاز پشتیبانی نموده با دولت روس مناسبات مودت برقرار ساخته و علیه اشغال شهر شیشه بر ضد نیروهای آغا محمد شاه قاجار بمبارزه پرداخته است. در اشعار سیاسی وی بخصوص دراشعاریکه باردیفهای «باخ»۱) و «گوره ایدیم»۲) تمام میشود نسبت به سیستم فئودالیسم و حکمروایان گمراه تنفر شدید ابراز می گردد.

مختصر باید نمودن از چنین دنیا حذر
نیست اندر جای خود چیزی نه از خیرو نه شر
مردها در خاك ذلت، لیك دونان معتبر
صاحب زربی کرم، اهل کرم بی سیم و زر
در امور این جهان هرگز ندیدم نظم و عقل

شعر واقف در پیشرفت سخن سرائی کلاسیك آذربایجان مرحلهٔ مهمی تشکیل داده شعرآذربایجان‌را بشاهراه رآلیسم سوق میدهد و برای نسل‌های آینده معلم و سرمشق میگردد.

---

۱) ببین ۲) میدیدم،

۵

در قرن نوزدهم یکی از بزرگترین نمایندگان مکتب واقف قاسم بیگ ذاکر (۱۷۸۴-۱۸۵۷) میباشد. ذاکر در شهر شیشه و در خانوادهٔ یك نفر بیگ بدنیا آمده است، وی باینکه دارای اشعار لیریك زیاد میباشد ولی در تاریخ ادبیات آذربایجان مانند یك شاعر فکاهی (ساتیریك) مشهور گردیده است. او در اشعار فکاهی خود که بزبان ساده و روشن سروده شده است مالکین و بیگهای گمراه، تجارفریبگر، روحانیان دورو و مأمورین تزاررا مورد انتقاد قرارداده است. ذاکر دارای یك سلسله تمثیلهای اخلاقی نیز میباشد. پیشرفت رآلیسم در شعر آذربایجانی تا اندازهٔ بانام ذاکربستگی دارد.

پس از ذاکر یکی از شخصیتهای نامدار عالم شعر قرن نوزدهم نباتی (۱۸۱۲-۱۸۷۳) است که در مغان زندگی کرده است. نباتی مؤلف اشعار لیریك و دینی و فلسفی بسیاری بوده و با استناد به بهترین اصول شعر کلاسیك و شعر تودهٔ اشعاری سروده است که از لحاظ ادبی کامل و از لحاظ فکر و معنی جامع، مؤثر و سلیس بوده در عین حال خیلی ساده اند.

قرن نوزدهم ادبیاترا بمراتب بلندتری بالابرده از لحاظ ایده، موضوع و ژانر و همچنین از لحاظ رآلیسم آنرا بیش از پیش ترقی داده است.

الحاق آذربایجان به روسیه که در اوایل همین قرن انجام گرفت باعث ترقیات بزرگی در حیات سیاسی و فرهنگی مردم آذربایجان گـردید. زحمتکـشان آذربایجان در راه تأمین استقلال و برای بدست آوردن حیات مدنی آرام ورونق دادن آن کوشیده، درضمن مبارزه خویش برعلیه ظلم وستم مالکین محلی از طرفی و بر علیه سیاست مستعمراتی تزاریسم از طرف دیگر حرکات تودهٔ ملت پیشرو روس‌را معتبرترین پشتیبان خود یافتند. قسمت مترقی و پیشرو جامعهٔ روس و دموکراتهای انقلابی که در رأس این مبارزه قرار میگرفت نه تنها زحمتکشان روس بلکه زحمتکشان کلیهٔ مللی‌را که در روسیه زندگانی میکردند نیز با افکار آزادیخواهی، انسان‌پروری و انترناسیونالیسم تربیت نموده روحیهٔ آنانرا در مبارزه نیرومندتر می‌ساخت.

کلاسیکهای روس که با افکار دموکراتیك و سوسیالیستی خود در تاریخ تمدن جهانی جای یکم‌را حائز بودند در راه ترقی و تکامل کلیهٔ خلق‌های کشور روسیه و از آنجمله خلق آذربایجان رل بسیار مثبت بازی کرده اند. ادباء و هنرمندان آذربایجان بوسیله فرهنگ روس باترقیات نوین فرهنگی جهان آشنا گردیدند و بااین ترتیب یکعده رجال متفکر اجتماعی و نسل جوان شعرا و ادباء در آذربایجان بوجود آمد که در کشف و تعیین راههای ترقی آینده ملت آذربایجان و تکامل ادبیات و هنر درین کشورمی کوشیدند. ع. باکیخانوف، میرزاشفیع و اسماعیل

بیک قوتقاشینلی از نخستین نمایندگان این نسل جدید محسوب میشوند.

نام عباسقلی آقا باکیخانوف (۱۷۹٤-۱۸۴۷) که با تخلص قدسی مشهور است در تاریخ افکار اجتماعی آذربایجان مانند یك عالم، مورخ، متفکر و شاعر ثبت گردیده است. وی که نخستین شخصیت معارف‌پرور آذربایجان بود بادبیات شرق و غرب آشنائی نزدیك داشت. وی علاوه بر زبان مادری بزبان عربی و فارسی نیزیك سلسله آثار علمی و اجتماعی مانند «تهذیب الاخلاق و قانون قدسی» تألیف کرده، در رشتهٔ تدقیقات راجع به تاریخ آذربایجان کتابی بنام «گلستان ارم» منظومهٔ به سبك نو بنام «کتاب عسکریه» و اشعار ادبی و حکایات منظوم زیادی بوجود آورده است. باکیخانوف با ادیب روسی گریبایدوف که آنزمان بقفقاز آمده بود و با ادبیات شناس آلمانی بودنشتد (Boden chted) ملاقات نموده در مجلس ادبی بنام «دیوان حکمت» با شاعر و فیلسوف زمان خود میرزا شفیع هم جلیس شده است.

میرزا شفیع واضح (۱۷۹٤-۱۸۵۲) یکی از شعراومتفکرین قرن نوزدهم بوده در شهرهای گنجه و تفلیس به فعالیت ادبی، اجتماعی و پداگوژی خود ادامه داده است. میرزا شفیع که با ادبای روس، ارمنی و گرجی آشنائی داشت در رشد و تکامل میرزا فتحعلی آخونداوف رل مثبت بازی کرده است. وی در در اشعار خود که حاوی افکار نیك بینی و آزاد منشی است لذایذ زندگانی و زیبائیهای جهان‌را ستوده تعصب دینی، خرافات

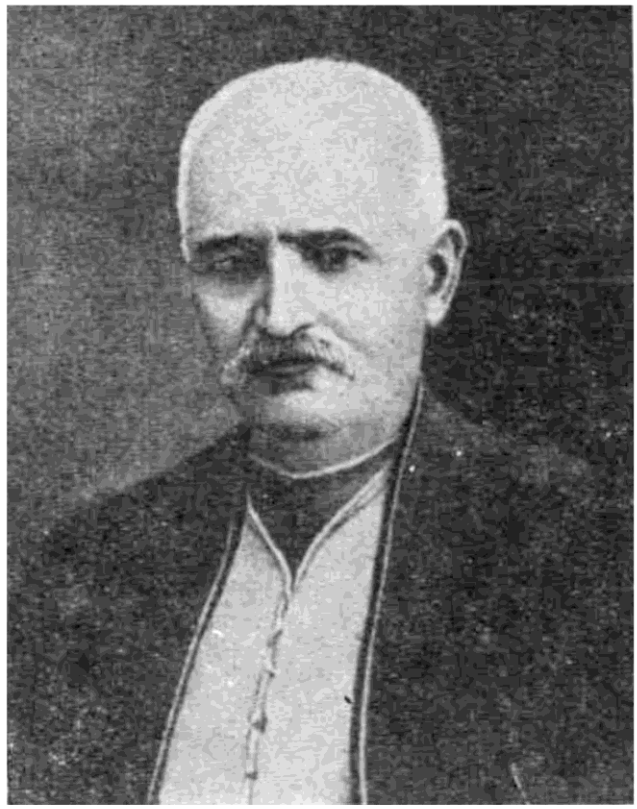
و بی عدالتی اجتماعی‌را انتقاد می‌نماید. ولی اشعار لیریك این شاعر که در شیوهٔ خود منحصر بفرد است درخارج از وطن خود بیشتر مشهور گردیده است. زیرا وقتی که ادبیات شناس آلمانی بودنشند با میرزا شفیع علاقه دوستی پیدا کرد اشعار اوراگرد آورده بالمان برده و درآنجا بزبان آلمانی ترجمه نموده و بچاپ رسانده است. اشعار واضح که بطور بی‌سابقهٔ درآلمان شهرت یافت دراندك زمانی بزبان انگلیسی، فرانسه، لهستانی، چك و غیره ترجمه شد. بدین ترتیب بااینکه متن خطی اشعار نامبرده در دست نبود ترجمه آنها در تمام جهان پخش گردیده و و بمؤلف آن شهرت جهانی داد و حتی کار بجائی رسید که بودنشند که سالیان دراز خودرا مترجم و ناشر «اشعار میرزاشفیع»[1]) معرفی مینمود پس از مدتی شهرت بیسابقه اشعاررا دیده آنهارا بخود نسبت داد و خودرا مؤلف آن اشعار خواند.

اشعار میرزا شفیع بزبان روسی ترجمه شده و مورد پسند ل.ن. تولستوی قرار گرفته است. اشعار مزبور بیش از سیصد بار بزبانهای اروپائی نشر گردیده است.

اسماعیل بیگ قوتقاشینلی (۱۸۶۱-۱۸۰۶) مدت مدیدی در اردوی روس خدمت نموده و به درجهٔ سرتیپی ارتقاء یافته اغلب نقاط روسیه و اروپارا سیاحت کرده است. او زبانهای‌روسی و فرانسه‌را بطور کامل فرا گرفته بود. اثر مشهور اسماعیل‌بیگ عبارت از نوولای «رشید بیگ و سعادت خانم» میباشد که در

---

۱) "Die Lieder des Mizza Shaffy".



میرزافتحعلی آخونداوف

سال ۱۸۳۵ درورشو بزبان فرانسه چاپ شده است. ارباب جوان رشید بیگ که قهرمان نوولا است. معرف افکار دموکراتیك و فرهنگ دوستی مؤلف میباشد.

دربین نخستین فرهنگیان آذربایجان میرزا فتحعلی آخونداوف (۱۸۷۸-۱۸۱۲) مقام بلندی احراز مینماید. متفکر و نویسنده بزرگ میرزا فتحعلی آخوند اوف دارای فعالیت اجتماعی وادبی دامنه‌دار میباشد. باکمال جسارت میتوان‌وی را آنسیکلوپدی زندهٔ چهل سال میانه قرن نوزدهم نامید.

آخونداوف نخستین کسی است که از کشورهای مشرق زمین دربارهٔ سانحه‌مرگ پوشکین یعنی افول آفتاب عالم ادبیات روس بامنظومهٔ

تأثرآمیز خود مانند یك شاعر حساس صدای خودرا بلند کرده است.

آخونداوف مانند یك درام نویس باتالیف شش کمدی بی‌نظیر خود نه‌تنها برای صحنه‌های تاتر آذربایجان بلکه برای صحنه‌های نمایش کشورهائی مانند ایران و افغانستان نیزبهترین و نخستین نمونه‌های نمایشی تهیه نموده است.

آخونداوف بعنوان یك نثرنویس اثر رآلیستی کلاسیکی مانند داستان «ستارگان فریب خورده»را بوجود آورده است که در عالم نثر آذربایجان مقام شامخی احراز مینماید.

آخونداوف متفکر بوسیله اثر خود «مکاتبهٔ شاهزاده هندی کمال‌الدوله باشاهزاده ایرانی جمال‌الدوله» دین ارتجاعی، ایده‌آلیسم و موهومات پرستی‌را انتقاد میکند و بعنوان فیلسوف بزرگ ماتریالیست افکار منورهٔ خودرا تبلیغ مینماید.

آخونداوف بمثابه یك عالم اجتماعی و رجل فرهنگ دوست دربارهٔ بهبودی مدارس، ترقی فرهنگ وبسط انتقاد ادبی والفباءنو اظهار نظر نموده برای عملی ساختن آن مبارزه نموده است.

دائرهٔ فعالیت ادبی و اجتماعی آخونداوف از نقطهٔ نظر تأثیر و نتیجه خیلی وسیع میباشد. کمدیهای رآلیستی که وی برشته تحریر در آورده است برای تمام شرق تازگی دارد. کمدیهای مزبور بزبانهای فارسی و پشتو ترجمه شده در ایران وافغانستان بمعرض نمایش گزارده شده است و با این ترتیب برای شایع نمودن شیوه درام نویسی‌وی کوشش زیاد بکار رفته است. آثار

فلسفی آخونداوف هنوز هم بشکل دست نویس در اغلب کشورهای شرق دست بدست گردیده و تأثیر مترقی خود را ادامه میدهد. آخونداوف کوشیده بود که لایحه بکار بردن الفبای لاتینی‌را که در سال ۱۹۲۸ یعنی پنجاه سال بعد از وفات آخونداوف درترکیه بموقع اجرا گزارده شد، صد سال پیش در آکادمی ترکیه مورد دفاع قرار دهد.

آخونداوف مبتکریك سلسله تدابیرنو درتاریخ افکار اجتماعی مردم آذربایجان میباشد. او نخستین بار با اصول ادبی کهنه‌پرستی (اسکولاستیك) مخالفت نموده و از نظریه پیروی از مرام در ادبیات مدافعه کرده و اصول ادبی رآلیستی، سادگی زبان و اصطلاحات، همچنین تودهٔ بودن آثار ادبی‌را تبلیغ نموده است.

میرزا فتحعلی آخونداوف در کمدیهای خود بنام «ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر»، «مسیوژوردان»، «وزیرخان لنکران»، «حاجی‌قارا» «خرسی که‌راهزن‌را زیر گرفت» و «وکلای مدافع» که بزبان ساده تودهٔ آذربایجانی نوشته شده بمنظور نکوهش موهومات، عقب ماندگی، استبداد، حق شکنی و خست با شیوهٔ ادبی بسیار مؤثری همه‌گونه رکود معنوی و عطالت‌را باخنده و استهزاء انتقاد کرده است. در عین حال این ادیب معارف پرور و دموکرات در کمدیهای مزبور افکار و ایده‌آلهای مثبت خودرا راجع به ترقی و تکامل منطقی حیات اجتماعی ابراز داشته، افراد با استعداد و با وجدان‌را که از میان توده‌ها برخاسته‌اند،

دهقانان زحمتکش، دختران خردمند و هنرمند آذربایجانی و بطور خلاصه اشخاص مترقی زمان خودرا با یك شیوهٔ ادبی درخشان تصویر نموده است.

میرزا فتحعلی آخونداوف سالیان دراز درروسیه و کشورهای غرب بنام موایر آذربایجان مشهور گردیده است. ولی بنام رعایت عدل و انصاف باید خاطرنشان کنیم با اینکه آخوند اوف بعنوان درام نویس شاگرد موایر بوده ولی بان اکتفانورزیده و باوجود حداکثر استفاده ازدرام نویسی رآلیست روسی و غربی معاصرخویش تحت تأثیر کلاسیسم نرفته صحنهٔ نمایش را بحیات واقعی نزدیکتر نموده و با انفاس آتشین قهرمانان صحنه که باکمال مهارت واستادی تجسم شده حیاترا نیرو مندتر کرده است. آخونداوف درجریان ادبی رآلیستی در ایران و افغانستان نیز تأثیر بسیار بزرگی بخشیده است. اثر مشهور زین‌العابدین مراغه بنام «سیاحتنامه ابراهیم بیگ»، داستانهای عبدالرحیم طالبوف تبریزی و کمدیهای فکاهی رآلیستی میرزا ملکم‌خان۱) که بسبك نوی دربارهٔ امور حیاتی نوشته شده است تایج بارز این تأثیر میباشد.

آثار آخونداوف یکی از قدمهای بزرگ ومؤثری‌است که در راه پیشرفت ادبیات آذربایجان بطرف رآلیسم پیش گذاشته شده است. درست گفته اند که هرچه پوشکین بادبیات روس،

---

۱) بنا به تدقیقات جدیده مؤلف نخستین کمدیهای ایران میرزا آقا بوده است.

گوته بادبیات آلمان، ولتر بادبیات فرانسه، دانته بادبیات ایتالیا، و شکسپیر بادبیات انگلیس داده آخونداوف نیزهمان‌را بادبیات آذربایجان داده است.

آخونداوف ادبیات آذربایجان‌را بشاهراه ترقی ادبی اروپا هدایت کرده کرانهٔ شکل و مضمون آنرا خیلی دورتر برده و صدای ملی آذربایجان‌را به ارکستر بزرگ ادبیات جهانی پیوند داده است.

دایرهٔ ایده ومضمون ادبیات آذربایجان هیچوقت محدود نبوده است. مسائل اجتماعی وفلسفی که مورد علاقهٔ ادبیات آذربایجان قرار گرفته غالباً از چارچوبهٔ ملی تجاوز کرده با سرنوشت خلق‌های مستعمراتی شرق و زحمتکشان جهان همصدا گردیده است. هنگامی که آخونداوف بمثابهٔ یك شخص انسان‌پرور بر علیه استبداد شرق برخاست، علاوه بر وضع زحمتکشان آذربایجان وضع زحمتکشان ترکیه، ایران و هندوستان‌را نیز در نظر داشت. در نامه‌های «کمال‌الدوله» شاهزاده ایرانی بشاهزاده هندی بکنایه مینویسد: «پادشاه ما هر چند مستبد است ولی خدارا شکر که از خود ماست. خدارا شکر که مانند شما دردست یك ملت بیگانه گرفتار نشده ایم. رفتاریکه انگلیسها با اهالی هندوستان میکنند به تمام جهانیان معلوم است. آیا انگلیس که صاحب سیویلزاسیون وقوانین است بهتر از یك پادشاه مستبد با اهالی هندوستان رفتار مینماید؟ در برابر آنها هزار رحمت بر پادشاه مستبد باد». این سخنان نشان میدهد که

این متفکر آذربایجانی بمسائل بین‌المللی تا چه اندازه بنظر دموکراتیك می‌نگرد و مانند اشخاص بزرك وانسان‌پرور ظلم و ستم جسمانی و روحانی‌را منفور و دشمن میدارد. راه نوی‌را که آخونداوف در ادبیات آذربایجان باز کرده از طرفی ادبائی مانند قاسم بیگ ذاکر، سید عظیم شیروانی، صابر، معجز و از طرف دیگر نویسندگان و رجال اجتماعی مبرزی نظیر حسن بیگ زردابی، نجف بیگ وزیروف، نریمان نریمانوف، جلیل محمد قلی‌زاده و ع. حقویردی‌یف پیش گرفته اند. درسالهای ۱۸۷۰ـ۱۸۸۰ نجف بیگ وزیراوف (۱۹۲۶ـ۱۸۵۴) در درام نویسی همچون شاگرد مکتب میرزا فتحعلی آخونداوف پابعرصه ظهور گذاشت. وزیراوف رآلیست در آثار درام خود مانند «ازچاله درآمدیم بچاه افتادیم!» و «مصیبت فخرالدین» عادات ناروا ونواقصی‌را که درحیات روزمره موجود است انتقاد کرده و افکار معارف‌پروری را اشاعه میدهد. وزیراوف که «سلطنت ظلمت»را در زندگانی مردم آذربایجان بطور روشن تصویر می کند در آنزمان در روسیه بنام «استروسکی اسلامی» مشهور گردیده الحق شایستهٔ این نام نیز بوده است. نریمان نریمانوف با تألیف نمایشنامهٔ «نادرشاه»، ع. حقویردی‌اوف با تألیف نمایشنامهٔ «آغا محمد شاه قاجار» فاجعه‌های تاریخی‌را در آذربایجان به صحنه نمایش آورده بردامنهٔ برنامه نمایشی صحنه آذربایجان افزوده اند.

در سال ۱۸۷۳ در عالم هنر آذربایجان حادثه خجسته‌ای بوقوع پیوست: کمدیهای میرزافتحعلی آخونداوف برای نخستین

بار در وطن خود بمعرض نمایش گذاشته شد و تاتر آذربایجان بوجود آمد.

تاتر آذربایجان اولین تاتر معاصر و رآلیست درشرق بود. در صحنه تاتر آذربایجان نه تنها آثار نویسندگان محلی بلکه آثار کلاسیک‌های روسی و غرب مانند گوگول، تولستوی، شکسپیر، موایر، همچنین آثار شعرای مشهور ترک مانند شمس‌الدین سامی و عبدالحق حامد نیز بزبان آذربایجانی به تماشا گذاشته میشود. این تاتر در اندك زمانی علاوه بر اینکه برای خود برنامهٔ مکملی ترتیب داد به تشکیل هیئت هنر پیشگان و استادان زبردست صحنه نیز موفق گردید.

دراواخر قرن نوزدهم واوایل قرن بیستم تاتر آذربایجان واجد درام نویسان نامی مانند نجف بیگ وزیراوف، نریمان نریمانوف، عبدالرحیم‌بیگ حقویردیف، جلیل محمدقلی‌زاده، عذیر حاجی‌بیگوف، سلیمان‌ثانی آخونداوف، و هنر پیشگان مبرز مانند حسین عربلینسکی، جهانگیر زینالوف، میرزا آقا علی‌یف، صدقی روح‌الله و حسینقلی سرابسکی بود. تاتر آذربایجان نه تنها در باکو بلکه درشهرهای دیگر و حتی کشورهای خارجی نیزهنر نمائی میکرد و صدای هنرپیشگان آن گاهی در عشق آباد و داشکند و گاهی در تهران، تبریز وشیرازطنین انداز می گردید.

حسن‌بیك ملك‌اوف زردابی که بهترین پیرو مکتب میرزاقتحعلی آخونداوف بوده علاوه براینکه معلم، طبیعت‌شناس ونویسنده بود یکی از رجال اجتماعی بسیار فعال نیز بشمار میرفت. یکی

از خدمات تاریخی‌وی تاسیس نخستین روزنامه بزبان آذربایجانی است. در سال ۱۸۷۵ حسن بیگ پس از تحمل دشواریهای زیاد در باکو موفق به نشر روزنامه «اکینچی»۱) بزبان آذربایجانی گردید و بدین وسیله مطبوعات آذربایجان‌را بنیاد گذاشت. تقریباً ۷۰-۵۰ سال بعد با تأسی از روزنامه «اکینچی» روزنامه‌ها و مجلاتی مانند «ضیاء»، «کشکول»، «شرق روس»، «فیوضات» «ملا نصرالدین» پابعرصهٔ ظهور گذاشته در ترقی و تکامل ادبیات آذربایجان رل بسیار مهمی بازی کردند.

سید عظیم شیروانی شاعر از نویسندگان پرحرارت صفحات روزنامهٔ «اکینچی» وشخص ترقیپروری بود که تحصیلات خودرا در نجف، بغداد و شام باتمام رسانده، به کشورهای سوریه، مصر و حجاز مسافرت کرده وهنگامی که در شماخی مشغول تدریس بود زبان و ادبیات روسی‌را فراگرفته بود. اشعار پرمعنای او از این لحاظ دارای ارزش میباشد که طی آنها افکار معارف پروری با متانت وپی گیری تبلیغ میشود. سید عظیم که افکار دموکراتیك و معارف‌پروری آخونداوف وهمچنین سبك لیریك وهجوی واقف وذاکررا دنبال نموده و آنهارا تکمیل کرده‌است بمنظور دور کردن هموطنان خود از روحانیان بدکردار و دروغگو و برکنار ساختن آنان از آداب و رسوم کهنه، همچنین برای ترغیب آنان به تمدن و فرهنگ مساعی بلیغ بخرج داده است. سید عظیم خصائص ادبی شعر قرن نوزدهم

---

۱) دهقان

را در آثار خود ایجاز نموده و برای بوجود آمدن شاعر پرعظمتی مانند صابر زمینه فراهم ساخته است.

سید عظیم از بهترین شعرای پیرو سبك کلاسیك آذربایجان وبخصوص سبك‌لیریك فضولی بوده است. وی‌درشماخی رهبرمحفل ادبی «بیت‌الصفا» بوده‌بامجالس ادبی دیگردر ماکو، قوبا، شیشه و اردوباد نیز رابطه داشته، مانند فضولی درمسابقات بهترین سخن سرائی شرکت نموده‌است. دربین شعرای این دوره‌زنان شاعره نیزبوده اند. ازآنجماه در قره‌باغ عاشق‌پری، خورشید بانو ناتوان (۱۸۹۷-۱۸۳۰) وفاطمه‌خانم کمینه (۱۸۹۸-۱۸۴۰) همچنین درآذربایجان جنوبی حیران‌خانم‌را میتوان نشان‌داد. خورشیدبانو ناتوان در شهر شیشه از شعرو ادب حمایت کرده‌وبا اشعارلیریك وازدل برآمده‌خود شهرت یافته‌است. وی‌باکارهای دستی و نقاشیهای خوداز مترقی ترین وبااستعداد ترین زنان کم نظیر و شایان توجه زمان خودبوده‌است. ناتوان که اغلب بنام «خان‌قیزی»۱) نامیده‌می‌شد بامور آبادی، عمدن و ترقی معارف شیشه توجه مخصوصی مبذول داشته درمیان مردم به‌خیرخواهی و معارف پروری مشهور گردیده‌است. اشعاروی عبارت از غزلیات پرسوزو گدازی است که اندوه واضطراب‌یك مادرحساس ویك‌زن علاقمند بوطن رامنعکس مینماید. ادیب مشهور فرانسوی آلکساندر دوما درسال ۱۸۵۸ هنگام مسافرتش‌باذربایجان باناتوان ملاقات نموده . کارهای ظریف دستی شاعره‌را که بعنوان هدیه بوی داده‌شده بود با کمال‌امتنان پذیرفته‌است.

---

۱) دخترخان

٦

دراوایل‌قرن بیستم نهضت تودهٔ که سرتاسر روسیه‌را فراگرفت باعث گردید که نه‌تنها درافق حیات اجتماعی زحمتکشان روس بلکه‌درافق حیات اجتماعی کلیه ملق‌ها نیزصبح نوین و آزادی بدمد. انوازاین آفتاب تابان غرب به شرق رسیده بخصوص به‌بیداری خلق‌های آسیا کمك شایان‌نمود. نهضت‌های تودهٔ سالهای ۱۹۰۵–۱۹۰۷ مایونها مردم جهانرا برای مبارزه برعلیه‌استبداد خیره‌سر، برعلیه امپریالیسم و سیاست استعماری، تضییقات ملّی و ارتجاع برانگیخت. درنتیجه تأثرات معنوی همین مبارزه بود که افکار اجتماعی خلق‌ها بسرعت روبه‌تکامل گذاشت.

درادبیات آذربایجان که نسبت به‌حوادث اجتماعی و سیاسی همواره حساس بوده‌است این دوره بادوحادثه مهم بستگی‌داشت یکی از آنها عبارت‌از به‌میدان آمدن شاعر بزرگ فکاهی‌نویس مانند میرزاعلی‌اکبر صابر و دیگری آغاز نشرمجله‌اجتماعی و فکاهی «ملانصرالدین» بوده است.

صابر (۱۹۱۱–۱۸۶۲) شاعری‌است که درزمینه پربرکت شعرچندین صدساله کلاسیك ملی آذربایجان پرورش یافته و بهترین خصائص این گنجینه ادبی‌را درخودجمع نموده‌است. وی درعین حال شاعر نوآوری میباشد. اشعار صابر اشعاری است که‌از کوچك گرفته تابزرگ و ازچوپان گرفته تاملاك برای همه‌واضح و مفهوم بوده‌است. صابر مشکل‌ترین مسائل بین‌المللی، بغرنج‌ترین نظریات سیاسی و اجتماعی‌را بزبان عادی درضمن مصراعهای



میرزا علی اکبر صابر

ساده و درعین حال ادبی خود پرورانده مفهوم توده‌های مردم میساخت. درشعر صابر نکته سنجی وسادگی، مرام‌خواهی و خلق دوستی، هنروری‌عالی‌و زندگانی‌عادی‌درقالب واحدی‌جلوه گرمیگردد وشعر درانجام وظیفه زیبائی ستائی (استه‌تیك) ودرعین حال تربیتی خود راههای ادبی نوی‌پیدامیکند.

صابر معارف پروری و دموکراتیسم میرزافتحعلی آخوندداوف‌را درشرایط‌نو، درشرایط مبارزه بیرحمانه پرولتاریا باسرمایه‌داری بایك روح انقلابی ادامه‌داده و روبتکامل برده‌است. وی یك مهارت ساحرانه سخن‌و ادب‌را باتمام قوابرای خدمت به‌نظریات وایده‌آل اجتماعی وسیاسی خود وامیداشت.

هیچگونه مسئله اجتماعی وسیاسی بزرگ ویا کوچك، دور و یا نزدیك نبود که صابر د باره آن اظهار نظرنشموده رغبت و یانفرت خودرا نسبت بان ابراز نداشته‌باشد. مسئله دهقانانی که‌درنتیجه ظلم و تعدی بیگ‌ها و خانها د ماندہ وگدا شده‌اند و وضع کارگران «پرمدعائیکه» برای بدست آوردن حقوق حقه ود مبارزه میکنند، مسئله مالت‌پرستانی که ابیات «بمن چه که ملت‌را غارت و تاراج‌می کنند...» را شعار خود قرارداده‌اند و روحانیانی که سرنماز در آرزوی جنت بخواب میروند همچنین مسائل مربوط به‌زحمتکشان ایران و انقلابیون ترك که در راه مشروطیت خون‌خودرا می‌ریزند و مسائل زن وحجاب، تمدن و حیات، انسانیت و وحشیت، همه‌اینها درشعر صابر بمثابهٔ موضوعهای حیاتی بزرگ مورد بحث و تحلیل قرار گرفته‌است و صابر باین مسائل ازنقطهٔ نظر جهان‌بینی انقلابی دموکراتیك ارزش داده است. بهمین سبب است که اشعار فکاهی صابر میل و رغبت بی‌پایان رنجبران ایران و ترك‌را بخودجلب نموده‌است. صابر شعور طبقاتی‌را که‌طی‌اعصار متمادی درحال رکودبوده بیدار ساخته، اشتیاق آزادی دوستی انسان‌را بانیروی بزرگی تکان‌داده و بحرکت آورده‌است.

صابر شاعر بمعنای حقیقی توده ایست. قلب شاعرانه‌وی نیز هم‌آهنگ قلب خلق‌درطپش‌است. این‌قلب سرشار از اندوه وشادی، آرزو و آمال خلق‌خویش است. صابر بعضی ازاشعار خودرا بامضای مستعار «آغلار گوله گن» ۱) منتشر ساخته‌است. این‌نام مستعار

---

۱) گریان و خندان



مجسمهٔ میرزا علی اکبر صابر در باکو

واقعاً بوی برازنده بود. زیرا صابر هم میگیریست و هم‌می‌خندید. صابر وقتی خلق خودرا درغرقاب جهالت و موهومات ودرپنجه استثمار گرفتار می‌دید بر سردشمنان خلق باران نفرت میریخت و زهرخند می کرد. اومیخندید زیرا به‌نابودی ظلمت و طلوع آفتاب علم و معرفت ایمان‌داشت. اومی‌خندید، زیرا طعنه‌هائی که‌از هرسوباو میرسید ترسی نداشت. ایمان صابر برخلق و آیندهٔ خلق تزلزل ناپذیربود. اومیگفت:

کرده محصور چنان‌سیل صفت طعنه‌مرا
کوه را مانم کو ایستداندردریا.

درمرکز شهر باکو درجوار مجسمه نظامی گنجوی بزرك مجسمه صابردیده میشود. بااینکه قیافه‌وی خسته و لاغر بنظر میرسد ولی درانفاس و اشعار اونیرو و قدرت خلق هویدا میگردد. ایده‌آل مثبت صابر نیزمانند انتقاد بیرحمانه اومثل خود حقیقت سرسخت و متین‌است. هنرسخن سرائی صابر ازنیك‌بینی، ازوضوح ایده‌آل اجتماعی و ازایمان واقعی‌وی به‌شهریار حریت نیرومیگیرد. صابر می گفت:

چه غم ارمحو کند دورزمانم روزی
روم ارمن هدفم ایستد اندر دنیا

درجای دیگرمیگوید: مردم ار،زنده‌باد آمالم
جبذا شهریار حریت.

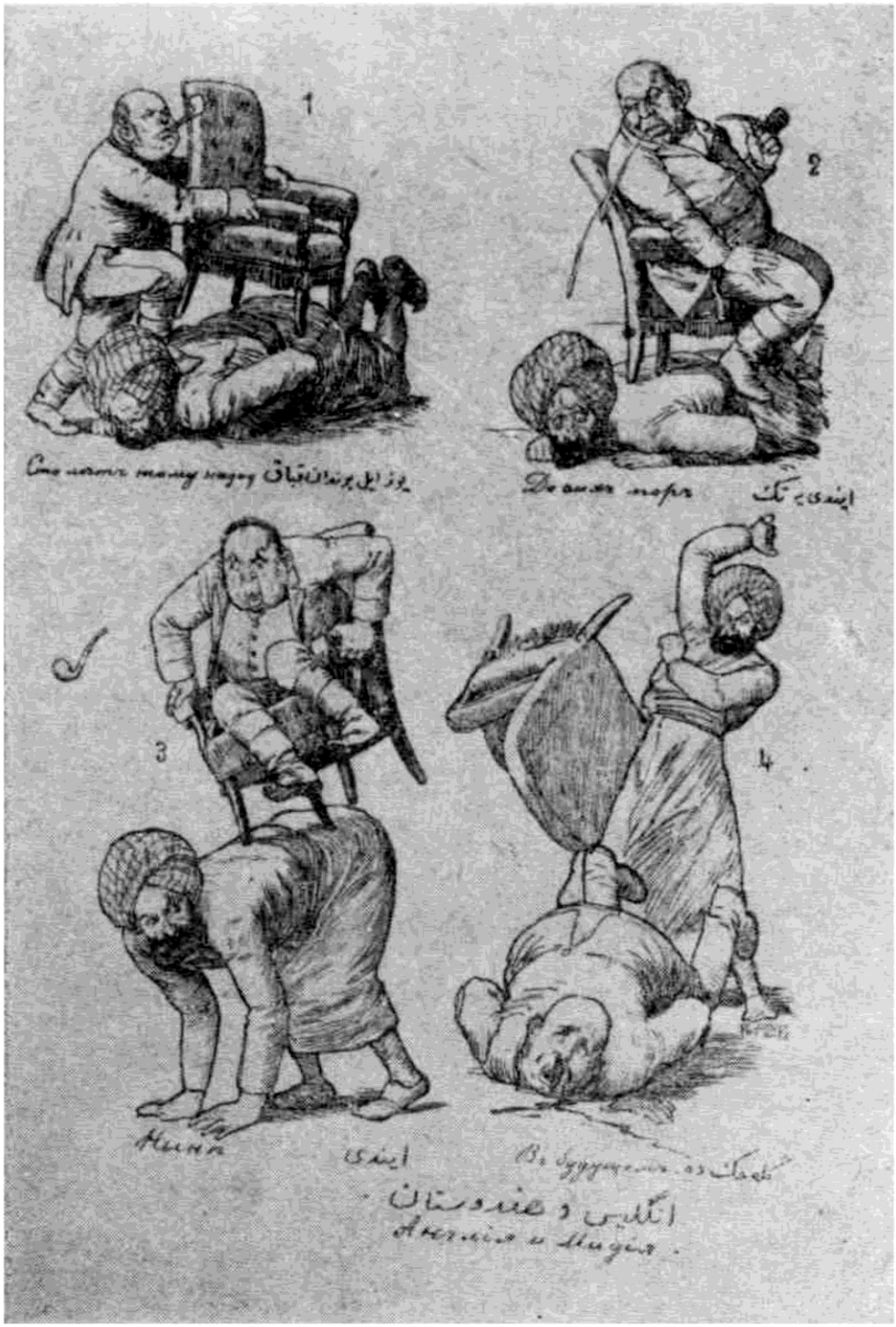
صابر باندای طبقهٔ انقلابی کارگرهمصدا شده ازوظیفهٔ که‌تاریخ بعهدهٔ طبقه کارگر گذاشته بود ستایش واستقبال

میکرد وتوده‌هارا درراه اجرای دگرگونیهای انقلابی بزرگ بمبارزه می‌انگیخت وترغیب می‌نمود. درشعر صابر کین و غضب شاعر ساتیریك رم «دیم‌یوونال (Jouvenal)»، کنایات تلخ‌شاعر فرانسوی برانژه (Beranger) و خلق دوستی بی‌پایان شاعر روسی نکراسوف (Nekrassov) جمع‌است، صابر همرزم قهرمانانی است که‌ازدنیای اسارت و ظلمت بسوی دنیای آزادی و نورپیش بروند و دراین راه ازهرگونه فدکاری و ازخودگذشتگی روی برنمی گردانند. د آذربایجان شعرائی مانند معجز، علی‌نظمی و افراشته نمایندگان برجسته مکتب صابرمحسوب میگردند. علی‌معجز بااشعار فکاهی ساده و برای خود در آذربایجان جنوبی شیوه صابررا دنبال کرده درراه آزادی ملی‌مبارزه کرده وبرای نخستین بارستایشگر انقلاب سوسیالیستی و نبوغ لنین گردیده‌است.

اشعار دلیرانه صابر درمجله «ملانصرالدین» درج‌می گردید. این مجله ازسال ۱۹۰۶ ببعد منتشر می‌شده و مؤسس آن‌نویسنده بزرگ جلیل محمدقلی‌زاده بوده‌است. مجله «ملانصرالدین» که‌نشرآن بسردبیری روزنامه نگار درام نویس و نثرنویس مشهور جلیل‌محمدقلی‌زاده (۱۹۳۲-۱۸۶۹) مدت ۲۵ سال ادامه‌داشت ازلحاظ افکار دموکراتیك، سادگی و کثرت انتشار درجهان یکی‌ازمجلات کم‌نظیربوده است. مجله‌مزبور ازنخستین شماره‌خود روی سخنش باتوده‌های مردم زحمتکش بود و هرموضوعی‌را بانهایت وضوح و صراحت موردبحث قرارداده، بغرنج ترین مسائل سیاسی و اجتماعی‌را بزبان ساده و عامه‌فهم تشریح می‌نمود.

این مجله عقب ماندگی، جهالت، موهومات پرستی، بروکراتیسم، سیاست ارتجاعی، استبداد واصول مستعمراتی‌را شدیدا بباد انتقاد میگرفت. مجله «ملانصرالدین» مانند مشعلی کنار و گوشه‌های تاریك آذربایجان‌را روشن ساخته مردمرا بیدار می‌نمود. زحمتکشان‌را به حقوق حقه خود آشنا میکرد و آنانرا باحساس و درك مسئولیتی‌را که بمثابهٔ یك فردجامعه در گردن دارند وادار میساخت یکی‌ازمزایای ایـن مجله مصوربودن آنست. تصاویریکه درصفحات مجله چاپ‌می‌شد بسیار مؤثر و پرمعنابود. معنای تصاویر «ملانصرالدین» بدون توضیح‌هم معلوم می‌شد و افکار مجله‌را دربین توده‌های خلق پخش میکرد. یکی ازنقاشان مجله نقاش‌خلقی عظیم عظیم زاده‌بود. عظیم عظیم‌زاده (۱۹۴۳ـ۱۸۸۰) تصاویر گرانبهای زیادی راجع بمسائل حیاتی رسم نموده است. تصاویری که وی برای کلیات صابر کشیده دارای ارزش مخصوص میباشد.

این مجله که ازنظر سیاسی مرامی خط مشی دموکراتیك انقلابی پیش گرفته بود از کلیه مسائلی که مورد نظرعالم شرق بود درصفحات خود بحث‌میکرد. یکی‌ازمسائل اساسی که همواره افکار مجله‌را بخود مشغول میداشت مسئلهٔ آزادی خلق‌های شرق اززیر ظلم‌وتعدی امپریالیسم بوده‌است. پنجاه سال‌پیش دریکی ازشماره‌های این‌مجله (شمارهٔ ۳۴ سال ۱۹۰۹) مقالهٔ‌مصوری بعنوان «انگلیس‌وهندوستان» چاپ شده‌بود. این‌مقاله بوسیلهٔ‌چهار تصویر نشان داده‌میشد: دریکی ازتصویرها که زیر آن عبارات «صدسال‌پیش» نوشته شده‌بود یك سرمایه‌دار انگلیسی یك نفر



یك صفحه از مجله «ملانصرالدین»

هندی‌را بزمین انداخته خودرا بـرای سـوارشـدن بکـول او مهیا میکند. درتصویردوم که زیرآن عبارات «تاکنون» دیده‌میشد سرمایه‌دار انگلیسی درروی صندلی راحتی دسته‌داری که برپشت خمیدهٔ هندی گذاشته آسوده‌خاطر نشسته باکمال فراغت پیپ‌خودرا می کشد و بروی هندی تف‌می‌اندازد. درتصویرسوم که زیرآن کلمهٔ«حالا» خوانده‌میشد، هندی کم کم بلند‌میشود. انگلیس که خطرسقوط را احساس میکند دروحشت و تشویش است. درتصویرچهارم که درزیرآن عبارت «آینده» چاپ شده‌است هندی قد راست کرده انگلیس را با صندلی راحتیش نقش زمین ساخته‌است.

مجلهٔ «ملانصرالدین» به‌سرنوشت ملل مستعمرهٔ شرق کاملا علاقمندبوده مبارزه ملل‌شرق را بامیل و رغبت مراقبت میکند وبه‌پیروزی آیندهٔ آنها ایمان راسخ‌دارد. مجلهٔ «ملانصرالدین» درخارج از آذربایجان نیز انتشار وافرداشت ودر کلیهٔ شهرهای مسلمان‌نشین روسیه، درایران، افغانستان، مصرو هندوستان خوانندگان بسیاری جلب کرده‌بود.

این‌مجله مترقی‌ترین نویسندگان را دورخود گرد آورده‌بود. درمجلهٔ مزبور علاوه‌برجلیل‌محمدقلی‌زاده ازشعراء: میرزاعلی‌اکبر صابر، علی‌نظمی، ا. غمگسار، ع. حقویردی‌یف، م. س. اردوبادی وسایر نویسندگان‌نیز قلم‌فرسائی‌مینمودند. این نویسندگان رآلیست که بنام «ملانصرالدین‌چیها» معروف شده‌بودند معروفترین نمایندگان جریان مترقی درادبیات قرن بیستم آذربایجان بوده‌اند.

پس‌از سال ۱۹۰۵ امورفرهنگی رو به‌ترقی گذاشت و بخصوص درمطبوعات، تاتر و موسیقی پیشرفتهای شایان‌توجهی حاصل‌شد. درروزنامه‌ها ومجله‌های روزافزون کشور مبارزات اجتماعی و سیاسی این‌زمان منعکس می گردید. مطبوعات انقلابی که به‌دفاع از منافع توده‌های زحمتکش کمك مینمود، پیش‌ازپیش نیروومیگرفت و بزحمتکشان آذربایجان درمبارزه برعلیه سرمایه داری یاری‌میکرد. کارنشریات روزبروز پیشرفت نموده‌بر نشر کتاب میافزود، کتب‌زیادی بزبان آذربایجانی چاپ‌میشد و نمونه‌هائی از آثار نویسندگان کلاسیك‌روسی و غربی ترجمه میگردید. ازادبیات عرب، آثاری مانند «هزارویکشب» ورمانهای جرجی‌زیدان بزبان آذربایجانی ترجمه وانتشارمییافت.

درام‌نویسی‌نیز پابه‌پای پیشرفت تاتر رو به تکامل میرفت ودرام نویسانی مانند نجف‌بیگ وزیراوف، ع. حقویردی‌یف، جلیل محمدقلی‌زاده و حسین‌جاوید نمایشنامه‌های نوینی مینوشتند. حقویردی‌یف دردرامهای‌خود بنام «دودمان‌برباد‌رفته» و «جوان شوربخت» زوال روابط فئودالی‌را درآذربایجان تصویر مینمود و جلیل‌محمدقلی‌زاده درکمدی «مردگان» آخرین ضربت‌سنگین را به‌بقایای خرافات شرقی‌وارد می‌آورد.

حسین‌جاوید نیز در جرگه هنرمندان رآئیست دوره خود با نوشتن درامهای رمانتیك منظوم و منثور به‌فن تاتر خدمات شایانی نموده است. او در آثار درام‌خود مانند «شیدا»، «ابلیس» و «شیخ صنعان» ازطرفی تضادها، تزلزل و تردیدی‌را که

حوادث جنگ یکم جهانی و آغاز نهضت انقلابی در افکار بوجود آورده بود، اضطرابها و هیجانی‌را که‌جامعهٔ سرمایه‌داری انسان‌را دچار آن‌میسازد نشان داده و ازطرف دیگر غلبه محبت‌را به‌خرافات دینی ولوبطور مجرد تصویر نموده است.

درسال ۱۹۰۸ آهنگ ساز عذیر حاجی‌بیگوف (۱۸۸۵-۱۹۴۸) نخستین اپرای آذربایجانی‌را که در سراسر شرق تازگی داشت بوجود آورد. با پیدایش اپرای «لیلی و مجنون» که از روی منظومه فضولی نوشته شده فن موسیقی آذربایجان در پیشرفت خود بمرحله جدیدی قدم گذاشت و در آذربایجان پایهٔ هنر اپرا گذاشته شد. پس از اپرای «لیلی و مجنون» عذیر حاجی‌بیگوف اپراهای دیگری مانند «اصلی و کرم»، «آرشین مال آلان»، «او اولماسین، بو اولسون» و غیره‌را نوشت. در عین‌حال عذیرحاجی بیگوف یکمرد اجتماعی، روزنامه نگار و نویسنده نیز بوده است. چنانچه متن کمدیهای رآلیست و موزیکال «آرشین مال آلان» و «او اولماسین. بو اولسون»را خودوی نوشته است.

عذیر حاجی‌بیگوف ریشه‌های موسیقی ملی آذربایجان‌را بطریق علمی مورد مطالعه قرارداده تدقیق نموده است. او آهنگ‌ساز بزرگی است که از تدقیقات خود با استادی و مهارت استفاده کرده، فن موسیقی آذربایجان‌را ازراه صحیح و موافق با پرنسیپ تودهٔ ترقی و پیشرفت داده است؛ او موجد و بانی اپرای آذربایجان است.

پس از عذیر حاجی‌بیکوف آهنگسار مسلم ماگومایف اپرای «شاه اسماعیل» و آهنگساز ذوالفقار حاجی‌بیکوف اپرای «عاشق غریب»را بوجود می‌آورند. همچنین هنرپیشگان جدید اپرا رشد و پرورش می‌یابند. خوانندگان و نوازندگان ماهری بعرصه میرسند. از هنرپیشگان حسینقلی سرابسکی، حسین‌آقا حاجی‌بابابیکوف و محمدتقی باقراوف، از خوانندگان و نوازندگان تودهٔ جبارقاریاغدی‌اوغلو و قربان پریموف درراه ترقی هنر اپرا خدمات بزرگی انجام داده اند.

امسال تاتر اپرای آذربایجان پنجاه سالگی خودرا جشن گرفت. اکنون صحنه این اپرا با آثار نوی که هم از جهت مضمون و هم از جهت شکل مکمل تروپخته تراست غنی ترشده است. اکنون در صحنهٔ تاتر اپرای آذربایجان اپرای «کوراوغلی» اثر عذیر حاجی‌بیکوف که قهرمانی خلق آذربایجان درآن منعکس است‌با موفقیت بمعرض نمایش گذارده میشود. در این تاتر علاوه بر اپرای «نرگس» اثر مسلم ماگومایف اپرای «سه‌ویل» اثر فکرت امیراوف، اپرای «آزاد» اثر جهانگیر جهانگیراوف و بالت‌های «هفت پیکر» اثر قارا قارایف، «قیز قلعه‌سی»۱) اثر افراسیاب بدل‌بیگلی، «گلشن» اثر سلطان حاجی‌بیکوف، همچنین آثار آهنگسازان کلاسیك روسی و غربی با مهارت کم نظیری بمعرض تماشا گذاشته میشود.

---

۱) قلعهٔ دختر

صحنه اپرای آذربایجان در دوران پیشرفت پنجاه ساله آخر فن موسیقی عده‌زیادی استادان ماهر پرورانده است. مردم آذربایجان امروزه بوجود محبوب‌ترین هنر پیشهٔ خلق بلبل محمداوف و هنرپیشه رشید بهبودادف افتخارو مباهات میکند هنر بلبل مظهر صنعت خلاقه توده مردم است. او علاوه براینکه با صول خوانندگی معاصر کاملا مسلط است به‌ریشه‌های قدیم موسیقی ملی و موسیقی خلق آذربایجان نیز آشنائی دقیق دارد و برپایهٔ بهترین سنن هنر موسیقی تودهٔ، موسیقی معاصررا پیشرفت و ترقی میدهد.

دراواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادبیات و هنرهای زیبای آذربایجان نه‌تنها در باکو بلکه در کلیه شهرهای بزرگ کشورمانند شماخی، نخجوان، شوشا، گنجه و قازاخ نیز رشد و پیشرفت می‌نمود. در این شهرها روزبروز برشماره روشنفکران افزوده شده حیات مدنی و اجتماعی رونق می‌یافت. در شماخی عباس صحت و محمدهادی دوش بدوش صابر آثار ادبی نوشته اند. این شعرا با اینکه به‌یکدیگر نزدیك و حتی دوست بودند خصائص ادبی آنها کاملا متمایز بوده است. حتی سبك سخن‌سرائی عباس صحت و محمدهادی با این که هر دو به‌شیوهٔ رمانتیك متمایل بودند شباهتی بهم‌نداشت. رمانتیسم عباس صحت ملایم‌تر بوده، بیشتر جنبهٔ احساساتی داشت، ولی رمانتیسم محمدهادی پرجوش و خروش و رزمند، بود. یکی از خدمات بزرگ عباس‌صحت ترجمه‌های وی از آثار شعری روسی و غربی میباشد.

در نخجوان نیز ادبای نامی‌بظهور رسیده‌اند. از آنجمله تقی صدقی است که ادیب و معلم مشهور بوده است. روشنفکران نخجوان که صدقی در رأس آنها قرار داشت با روسیه واغلب کشورهای شرق علاقه فرهنگی داشتند. آنها روزنامه‌های «حبل‌المتین»، «ثریا»، «حکمت»، «پرورش» منطبعه در هندوستان و ایران‌را در یافت و مطالعه می‌نمودند، با نویسندگان آنها نیز مکاتبه داشتند. این روشنفکران در تأسیس مدارس و دادن نمایشهای تاتر و بطورکلی در ترقی دادن امور مدنی و فرهنگی نخجوان رل بزرگی بازی میکردند. استادان ارجمند سخن مانند جلیل محمدقلی‌زاده و حسین‌جاوید نیز در همین محیط پرورش یافته و قدم در میدان ادب گذارده اند.

از اواسط قرن نوزدهم باینطرف شهر باکو بوسیله برتری اقتصادی خود جلب توجه مینمود. ترقی سریع صنایع نفت در این شهر آنرا بیکی از شهرهای بزرگ صنعتی روسیه مبدل میساخت. رشد و ترقی مناسبات برژوازی باکورا بعنوان مرکز فرهنگ و تمدن توسعه داده و نیروی اجتماعی، سیاسی و مدنی کشوررا در آنجا گرد می‌آورد. در اوایل قرن بیستم نیروی مدنی و اجتماعی آذربایجان در شهر باکو تمرکز یافته‌بود. میتوان گفت که ادبیات، مطبوعات، فرهنگ و صنایع کشور بطور عمده در باکو متمرکز شده‌بود. در این شهر بزرگ کاپیتالیسم بسرعت روبه ترقی میرفت. در نتیجهٔ رشد طبقهٔ کارگر و ترکیب بین‌المللی آن



نریمان نریمانوف

و بخصوص شدت استثمار سـرمایه‌داری بـرای تقویت نهضت انقلابی مقدورات وسیع فراهم میساخت.

باکو یکی از شهرهائی است که در نهضت آزادیخواهانه سرتاسری روسیه فعالانه شرکت نموده است. این شهر درمبارزه برعلیه تزاریسم قهرمانان برجستهٔ انقلابی مانند خانلار صفرعلی‌یف، مشـهدی عزیزبیگوف، نریمان نریمانوف، س. شااومیان، آ. چاپاریدزه تربیت نموده است. این شهر درراه دفاع ازکامیابیهای انقلابی ۲۶ قهرمان تودهٔ خود را قربانی داده است. شهر باکو

برای نخستین باردرشرق پرچم انقلاب سوسیالیستی‌رابر افراشته و پیش از همه ملل شرق باندای اوکتبر همصدا شده است.

۷

بطوریکه دیدیم خلق آذربایجان باتاریخ، تمدن، ادبیات و هنر چندین صدساله خود اهمیت انقلاب اوکتبررا درك نمود. با اینکه مردم آذربایجان درطی هزار سال عده زیادی رجال علمی و مدنی پرورانده با سعی و کوشش دسته جمعی خود آثار بزرگ و گرانبهای هنری و مدنی بوجود آورده بود درنتیجه شرایط طاقت‌فرسای سازمان اجتماعی گذشته اکثریت معتنابه آن در فقر و فاقه بسرمی‌بردو علاوه بر اینکه از امکان ابراز استعداد و ترقی دادن قابلیت خود محروم بود از روی بی‌سوادی عمومی از نعم معنوی خودکه نبوغ خلق ایجاد کرده بود نیز نمیتوانست استفاده نماید.

درسال ۱۹۲۰ در آذربایجان حکومت شوروی استقرار یافت. حکومت تودهٔ اصول استثمار انسان ازطرف انسان‌را برانداخت و اصول برابری افراد و دوستی خلق هارا پرنسیپ اساسی حیات اجتماعی قرارداده بموقع عمل گذاشت. مردمان شوروی که موجدین جامعه سوسیالیستی هستند، درنتیجه توسعه فرهنگ عمومی تودهٔ و ازدیاد احتیاجات مدنی مردم از یکطرف ترقیات فرهنگی گذشته و حال را درك نموده بان ارزش قائل شدند و ازطرف دیگر لیاقت و شایستگی خودرا بلامانع ابراز نموده و آنرا رشد و ترقی دادند.

جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان نیزمانند سایر جمهوری‌های اتحاد شوروی در امر ترقی و تکامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی خود بمرحله کاملا جدید تاریخی قدم گذاشت.

نخستین تدابیری که حکومت خلق اتخاذ نمود عبارت‌بود ازتوسعه فرهنگ مابین اهالی ازلحاظ تحصیل عمومی و مدارس، گذاشتن کلیه وسایل تولید و نیروهای مولده دراختیار خلق، اداره نمودن کلیه تاترها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، نشریات، مطبوعات و کانونهای دیگر فرهنگی بحساب دولت و بطورخلاصه بالابردن سطح فرهنگی و رفاه زندگانی مردم زحمتکش.

درنتیجه این تدابیر در عالم علمی و فرهنگ آذربایجان موفقیتهای زیرین بدست آمده: درسال تحصیلی ۱۹۱۵-۱۹۱۴ در آذربایجان ۹۷۶ دبستان و دبیرستان موجودبوده و در آنها ۷۳۱۰۹ نفردانش آموز مشغول تحصیل بود. ولی درسال تحصیلی ۱۹۵۶ - ۱۹۵۵ در این جمهوری‌تعداد دبستان و دبیرستانها به ۳۶۱۶ و دانش آموزان‌به ۵۹۳۴۴۴ نفر رسید. درسال ۱۹۵۵ در آذربایجان ۸۰ موسسه علمی موجود بوده در آنها ۴۳۸۰ نفرکارمند علمی از آنجمله ۱۵۶ نفر دکتر علوم و ۱۴۷۱ نفر نامزد علوم‌کارمیکردند.

درسال ۱۹۵۴ در آذربایجان ۹۳۷۳۰۰۰ نسخه کتاب منتشر گردیده است که ۷۲۹۶۰۰۰ نسخهٔ آن بزبان آذربایجانی بوده است.

از این کامیابیها کتب ادبی نیز سهم بسزائی‌دارد.

قریب چهل سال است که ادبیات آذربایجان شوروی پیدایش یافته و روبتکامل میرود. اگر بررسی کلیه موفقیتهای ادبیات این دوره مشکل و دشوار باشد بررسی اهم آنها میسر و امکان پذیر است.

حین بررسی پیشرفت ادبیات آذربایجان ازلحاظ کمیت و کیفیت باعدهٔ زیاد اسامی اشخاص و آثار ادبی آشنائی پیدا کرده‌می بینیم که ادبیات ماهم ازلحاظ ژانر و هم ازلحاظ موضوع تاچه اندازه توسعه یافته از نقطهٔ نظر ایده و شیوهٔ ادبی تاچه اندازه تکمیل شده، جریان حیات را دقیق ترمنعکس ساخته و تاچه اندازه راه وسیع‌تری در تعمیم حوادث و پدیده‌ها درپیش گرفته است. چنانچه ادبیات آذربایجان‌را از نقطهٔ نظر تکامل عمومی و تاریخی از نظر بگذرانیم درك خواهیم کرد که نویسندگان شوروی ادبیات‌را از چه‌لحاظ ترقی‌داده‌اند و کدام هدایای گرانبهای نوی‌را به گنجینه بیشین ادبیات افزوده‌اند. زیرا با اینکه ادبیات شوروی ادبیات نوینی است از پیشرفت عمومی تاریخی خلق جدانیست و ادامهٔ تکامل طبیعی و قانونی آن میباشد. این ادبیات از سیر جریان ادبیات جهانی نیزبر کنار نیست و ادبیات مترقی عموم بشری در پیشرفت و تکامل آن تأثیردارد.

ادبیات خلق‌هائیکه جزو اتحاد شوروی متحدند از آنجمله ادبیات خلق آذربایجان در شرایط مساعدتر و در شرایط روابط متقابله

فرهنگی واجتماعی خلق‌های برادر ترقی میکند. ادبیات هنر هر ملت برروی پایهٔ زبان، آداب و سنن ملی و مشخصات ملی وی پیشرفت مینماید. در عین حال ادبیات کلیه خلق‌های شوروی دارای ایده و هدف واحدی میباشد. این وحدت بهیچوجه مانع از آن نیست که ادبیات ملی ازلحاظ شکل مستقلا پیشرفت کند. برعکس ادبیات ملل که باشکال ملی خود بسط و ترقی می‌یابند یار و معاضد هم بوده، از تجربیات خلاقه ادبی بهره‌مند میشوند. ادبیات روس و ادبای روس بسیر ترقی ادبیات کثیر المله شوروی خدمات شایانی انجام میدهند. ادبیات سایر خلق‌های شوروی بوسیله ترجمه بزبان روسی بزبانهای دیگرنیز ترجمه شده و بهترین آثار ادبی ازآن خلق‌های جهان میگردد.

۸

ادبیات شوروی با استناد بسنون ادبی گذشته ترقی یافته بهترین کامیابیهای آنرا ادامه وبسط میدهد. یکی از بهترین مشخصات ادبیات کلاسیك آذربایجان علاقه نزدیك آن با حیات مردم و سهیم بودن آن درغم و شادی، افکار و آمال و آرزوی خلق میباشد. ادبیات آذربایجان شوروی نه‌تنها این صفت مشخصه‌را بارث برده و ادامه میدهد بلکه بردامنهٔ آن افزوده و آنرا بیکی از اصول عمده ادبیات مبدل ساخته است. خلق، کار و مبارزه‌وی، احساسات و افکاروی موضوع اساسی ادبیات شوروی‌را تشکیل میدهد.

زحمتکشان آذربایجان بهمراهی سایر خلقهای شوروی سالیان درازدرراه آزادی و حیات نوین، در مبارزه برعلیه تزاریسم و سرمایه‌داری خون خود را ریخته قربانیها داده‌اند. این مبارزه مبارزهٔ تاریخی خیلی شدید و دشوار بوده است که توده‌های مردم‌را برانگیخته و درراه تعیین سرنوشت خود بفداکاری دعوت مینمود. در این مبارزه که طبقه کارگر در راس آن قرار داشت دهقانان و روشنفکران نیز شرکت جسته‌اند. حزب کمونیست این نهضت تودهٔ راکه دربدوامر خودبخود و غیر متشکل جریان داشته بجهت صحیح توجیه نموده و سازمان داده است. ادبیات شوروی این نهضت پرعظمت تودهٔ را موضوع اساسی و پرافتخار خود قرارداده و در آثار خود آن‌را منعکس ساخته است. همین نهضت موضوع دهها اثر درام، شعر، منظومه، داستان و رمان را تشکیل میدهد.

بهترین آثار درام آذربایجان درامهای «دودمان قدیم» اثر عبدالرحیم حقویردی‌یف، «آشیانه عقاب» اثر سلیمان ثانی آخونداوف، «عروس آتش» و «درسال ۱۹۰۵» آثار جعفر جبارلی، «واقف»، «فرهاد و شیرین» و «خانلار» آثار صمد ورغون، «دومنلی تبریز»۱) اثر محمدسعید اردوبادی، «فاچاق نبی» اثر سلیمان رستم، «با مداد شرق» اثر انور محمدخانلی، «جوانشیر» اثر مهدی‌حسین، «قاطر محمد» اثر زینال‌خلیل سالیان دراز در صحنه‌های تاتر نمایش داده شده

---

۱) تبریزمه آلود ـ مترجم

بعضی از آنها هنوز هم بمعرض تماشا گذارده میشوند. این آثار ادبی در تاریخ درام نویسی‌ما آثار نوینی می‌باشند. از آنجهت آثار نوین شمرده میشوند که نویسندگان آنها در اثر خود توده‌های مردم‌را بمثابهٔ یك‌نیروی محرکه اساسی تاریخ و حیات اجتماعی نشان میدهند. در این آثار خلق بمثابهٔ یك نیروی فعال و عامل قاطع اجتماعی عمل مینماید، اراده خلق، نیروی معنوی و مادی او رل مهمی بازی میکند.

علاوه براین در درامهای ما مسئله شخصیت و تودهٔ خلق، مسئله رهبر و خلق‌نیز بشکل نوی طرح شده است. قهرمانی که از بین توده بیرون آمده بمنافع خلق خدمت میکند و مرام فعالیت عملی‌وی مظهر تمایلات مترقی اجتماع است موردپشتیبانی خلق قرار میگیرد. او توده‌هارا متشکل ساخته و به‌مبارزه راهنمائی‌مینماید. بدین طریق قهرمان و توده خلق در تدابیریکه برای حفظ منافع خلق بکار برده میشود متحد میگردند و نیروی واحدی را تشکیل میدهند.

شاعر خلقی آذربایجان صمد ورغون (۱۹۵۶ ـ ۱۹۰۶) درام منظوم خود «واقف»را بحوادث قرن هیجدهم آذربایجان و بواقف شاعرآذربایجانی که در حوادث مزبور رل بسیار مهمی‌را بعهده داشته وقف نموده است. واقف که طبعاً شاعری نیك‌بین، خوش مزه و رآلیست‌بود، در عین حال یکنفر وطنپرست خردمند و رجل اجتماعی نیز بوده است. جریان حوادث اورا بدربار آورده و وزیر خان قره باغ کرده بود. واقف



جعفر جبارلی

همانطوریکه با اشعار ساده خود از نزدیك بمردم خدمت میکرد، در فعالیت دیپلماسی خودنیز هدفش خدمت بمردم و کوشش درراه تأمین سعادت آن بوده است. ولی در زمانیکه رژیم فئودالی حکمفرما بود اجرای این امر چندان آسان هم نبود. حیات واقف حیاتی بس فاجعه آمیزبود.

صمد ورغون مدتهای مدید برای آشنائی با سرنوشت واقف و آثاروی سعی و کوشش کرده است. او یك سلسله اشعارنیز درباره واقف سروده است. بطور کلی میتوان گفت که اشعار لیریك صمد ورغون در اساس و پایه اشعار واقف بوجود آمده و

تکامل یافته است. ازاین رواست که صمد ورغون به‌درام «واقف» اهمیت زیادی قائل شده آنرا باگرانبها ترین گوهرهای گنجینه اشعار خود زینت داده و درام کامل و شایان توجهی بوجود آورده است.

واقف بخوبی میداند که در دربار سعادتمند نخواهد بود ولی این فکر که در دربار بسمت وزیرخان قره‌باغ میتواند خدمتی به‌خلق بکند اورا وا میدارد که ادامهٔ خدمت خودرا در دربار ضروری بشمارد. دوست شاعر او ودادی از دربارشاهان و حکمفرمایان نفرت میکند و ازبیان خیانت و بدبختیهای موجوده در دربار خود داری نمی نماید. ولی واقف بمنظور انجام خدمات بیشتری بخلق و میهن تحمل اوضاع ناروای دربارا لازم میداند. زیرا وی گاهی در دربار از ظلم و ستم‌خان ظالم جلوگیری میکند. واقف در این‌باره بودادی میگوید:

از سخنم شرم کند بیگ و خان گر بروم، ظلم شود بیکران
خشم و تفرعن چوشود یاراو کیست‌بجزمن کشدافساراو

پس از آشنائی واقف با ایلدار چوپان که مظهر توده زحمتکش است نخستین تصادم بین او و دربار در میگیرد. در نتیجه این تصادم کینه و عداوت دربار نسبت بواقف افزایش میابد. خان زن وی خرامان‌را فریب میدهد و واقف مورد اهانت قرار میگیرد. ولی خیانت خان نسبت بخلق خیانت فجیعه‌وی‌را نسبت بواقف تحت الشعاع خود قرارداد. زیرا هنگامی که سپاهیان

دشمن بقره‌باغ هجوم نمود خان شهررا بلا مدافع گذاشته فراررا برقرار ترجیح داد. دراین زمان واقف بنام وطن و خلق کمر همت بدامن زده برای مقابله بادشمن غالب واردمیدان عمل میشود. وی باهمدستی دوست خود ایلدار چوپان باتودهٔ مردم مخفیانه رابطه برقرار میکند وبکمك وی بردشمن پیروز میگردد.

درام «واقف» یك درام پرارزش تودهٔ ایست. بطور کلی این اثر سرشار از روح تودهٔ ومحبت به خلق میباشد. واقف، ودادی و ایلدارچوپان مظهر بهترین آرزو، صفای باطنی وحس خیر خواهی توده های خلق هستند. دراین درام بهترین ابتکارات خلق بامقاومتهای گوناگون روبرو میگردد. ولی این ابتکارات‌بمثابهٔ نیروی محرکه بوده از بین نمیروند ودرنتیجهٔ اتحاد حکمت و قدرت خلق غلبه میکند.

صمد ورغون برای نشان دادن جنبهٔ مشخصه پیروزی خلق در آخر اثر خود نبردتن به تن ایلدار چوپان را با شاه نشان میدهد. در این نبرد ایلدار بشکل یك انسان ساده و نماینده خلق جلوه گرمیشود، ایلدار نقطه مقابل شاه است: شاه عصبانی، متکبروپر مدعاست، برعکس ایلدار بهمان اندازه موقرو متواضع است.

قاجار میگوید:

زادهٔ قاجارم و شاه شهان　　من چویکی ایزدم اندرجهان

ایلدارچنین جواب میدهد:

پیرهنم ژنده و دهقانم ار　　گاه گذارم بشهان سربسر

نیرو و قدرتی که دهقان ژنده‌پوش دارد خود نمایندهٔ نیرو و قدرت خلق است. صمد ورغون این نیرورا بطور سمبولیك بشکل «شمشیر مصری» مجسم کرده است. این شمشیر یادگاری کوراوغلی همانا نیروی عظیم خاق است که شرافت و ناموس مادر وطن میباشد.

اگر ایلدار مظهر نیروی فیزیکی، زوربازو، جنگاوری و مردانگی خلق است واقف‌نیز معرف قوهٔ مدرکه، عقل و شعور خلق میباشد. سیمای واقف معرف موجودیت معنوی خلق آذر-بایجان، موقعیت اجتماعی و آینده درخشان وی است. افکار اجتماعی و سیاسی واقف، احساسات دوستانه‌وی نسبت به‌خلقهای همجوار گرجی و ارمنی، حسن نظروی نسبت بدولت روس و بالاخره وطن‌پرستی و نظریات پرارزش وی نسبت بزبان، ادبیات و هنر آذربایجان و آرزوی وی دربارهٔ آینده این مسئله‌را برای ما روشن میسازد. وی در اشعار خودچنین میگوید:

چشم گشاید فکند دورتر — پرده تاریك جهالت بشر
باز شود مکتب و نوباوگان — بانگ برآرندچوبلبل درآن
راه کشند از کمر کوهها — گل بنشانند برراهها
خاك وطن‌پرز گل‌و خلق‌شاد — قسمت پیری من آنروزباد

صمد ورغون در سیمای واقف حس خدمت بخلق و وطن، همچنین نمونه بارز انسان‌پروری حقیقی‌را نشان میدهد. واقف دوستدار صلح و آرامش و طرفدار دوستی خلق هاست. اوشخصی

است که درراه ترقی معارف و فرهنگ خلق خود میکوشد. و با ایده آلهای بزرگی زنده است. برخلاف واقف قاجار شخصی است خودخواه و خیره‌سر و درنده‌ایست محروم ازفضایل بشری که از خونریزی و ویرانی‌خانه‌ها و کشورگشائی لذت میبرد. واقف در اعمال‌نیك خود بخلق تکیه میکند. ولی قاجار از خلق می هراسد. زیرا هررهگذری باران لعنت و نفرین براو میبارد.

واقف حائز کلیهٔ فضایل انسانی است و بین آمال و اعمال‌وی هیچگونه فرقی وجودندارد. آرزوهای واقف همان آرزوهای خلق است. واقف آمال و آرزوهای خلق‌را درك میکند، آنها را بموقع اجرا میگذارد و بهمین سبب است که می‌تواند مبارزهٔ خستگی ناپذیررا ادامه‌دهد و در این مبارزه پشتیبانی از خلق جوید، نیروی خلق‌را متشکل ساخته بطور صحیح راهنمائی نماید. ازاین لحاظ سیمای واقف عامل معنوی نوینی است که مخلوق ادبیات شوروی میباشد.

دومین اثر درام صمد ورغون بنام «خانلار» حوادث سالهای زمان بعد یعنی نهضت انقلابی کارگران صنایع نفت باکو و مبارزه آنانرا با استثمار سرمایه‌داری تصویر مینماید. کلیه اتفاقاتی که در نمایشنامهٔ منظومه نشان داده میشود در اطراف کارگر جوان خانلار چرخ میزند. خانلار تحت رهبری مستقیم کوبا (استالین) که راه لنین‌را می پیماید فعالیت میکند و بکار انقلابی کارگر وفادار است. بهمین سبب است که نوکران سرمایه

داری اورا خائنانه بهلاکت میرسانند. صمد ورغون دراین نمایشنامه موفق شده است زندگانی کارگران شهر باکورا که باکارهای پرزحمتی مشغول بوده برای ملیونرها فواره‌های طلا بوجود میاورند نشان داده جنبهٔ عادلانه و حقانیت مبارزه آنان‌را که برای تامین زندگانی شایسته انسانی بعمل میاورند در ضمن تابلوهای ادبی بسیار مؤثر بنمایاند.

نظریات لنینی که اززبان ساده و فصیح کوبا جاری میگردد در ذهن زحمتکشان آذربایجان نفوذ و رسوخ مینماید. بدین ترتیب نه تنها خانلار انقلابی بلکه مادر پیروی نیز بحقایق لنینی ایمان پیدا میکند از جانبازی پسرش دراین‌راه متأسف‌نمیگردد.

کوبا با بیان تیزتراز شمشیر و منطق‌راسخ خود کلیه نوکران کاپیتالیسم: منشویکها، اس‌ارها و ناسیونالیستهای بورژوارا رسوا میکند. مجادلهٔ کوبا و مامولیان منشویك تصادمی است که بین فلسفه ملیونها زحمتکش با «فلسفه» مشتی مفتخوار و طفیلی بوقوع می‌پیوندد، حقیقت و دروغ روبرو میگردند. در این مجادله فلسفه کمونیستها که مبتنی برپایه حیات و منافع انسان زحمتکش است پیروز میشود. این فلسفه چشم اشخاص شرافتمند و از آنجمله چشم «صحبت» نام شاعررا که سالیان دراز درجستجوی حقیقت بودبازمی میکند. او ولو دیر هم باشد، حقیقتی‌را که در پی آن گشت در میان مبارزان راه آزادی پیدا میکند. هدف اساسی نمایشنامهٔ «خانلار» عبارت ازاین بود که شیوع افکار انقلابی را دربین توده‌های خلق، متحد شدن نهضت کارگری را باایده

های سوسیالیسم و مبدل شدن آنرا بیك نیروی تزلزل ناپذیر نشان میدهد. این هدف در آخرین پرده نمایشنامه، در مراسم دفن خانلار بادرخشندگی تمام آشکار میگردد. این قربانی که در راه انقلاب داده میشود، توده‌هارا بیش ازپیش بهمدیگر نزدیك میسازد. مراسم دفن خانلار به‌طلیعه بهار آزادی، به‌نمایش‌پرشکوه نیروهای انقلابی مبدل میشود.

درامهای منظوم صمد ورغون پس از درامهای منظوم حسین جاوید از کامیابیهای نوین ادبیات ما میباشد. زبان شعری ساده، روشن و آهنگدار صمد ورغون بدرامهای وی ملاحت، تأثیر ادبی و حرارت مخصوصی میبخشد. ورغون علاوه براینکه قهرمانان خودرا بازبان فصیح و مجمل بسخن درمی آورد درعین حال در گفتارها و مکالمات صفات داخلی هر کدام‌را که موافق با خصائص فردی آنست نشان میدهد. سخنان صمد ورغون که از زبان قهرمانان وی جاری میشود سخنان زنده، پرمعنی و مؤثر میباشد. گفتگوهای مجمل بعضی از قهرمانان مثبت وی کلمات حکمت آمیز خلق، تجربیات حیاتی و افکار فلسفی این شاعر متفکررا منعکس میسازند. اشعار صمد ورغون در آثار درام‌وی دارای قوه ایست که به‌صحنهٔ نمایش جاذبهٔ مخصوص میدهد و به‌تماشاچیان تأثیر عمیقی می‌بخشد. متانت و ظرافتی که در این اشعار بکار رفته با مناظر حیاتی حماسی و لیریك همچنین بانهضت تودهٔ مذکوره در اثر کاملا موزون است.

در میان درامهائیکه نهضت تودهٔ را منعکس میسازد نمایشنامه‌های جعفر جبارلی (۱۹۳۴ ـ ۱۸۹۹) بنام «عروس آتش» و «در سال ۱۹۰۵» نیز شایان دقت میباشد.

جبارلی در درام «درسال ۱۹۰۵» یکی از ادوارپرهیجان نهضت انقلابی آذربایجان را تصویر میکند. نویسنده دراین اثر مقاومت سرسختانه قوه‌های ارتجاعی‌را در برابر نهضت انقلابی توده، عجزو در ماندگی آنهارا در مقابل حقیقت بارزهٔ خلق بیشتر مورد دقت قرارداده به‌تکامل داخلی و مستقیم این نهضت کمتر توجه نموده است. تزاریسم روسیه از حرکات پرجوش انقلابی طبقهٔ کارگر و پیروی کلیهٔ زحمتکشان ازآن که برای بدست آوردن آزادی خویش بمبارزه قطعی برخاسته بودند به‌ترس و هراس می‌افتد، ازوجود ضدیت منافع مادی بین‌سرمایه داران محلی استفاده کرده، مبارزهٔ طبقاتی‌را که در باکو شروع شده بود بمبارزهٔ ناسیونالیستی و به‌خونریزی ملی بین ارمنیها و آذربایجانیها مبدل میسازد. وی قصددارد که بااین طریق نهضت انقلابی را ازراه راست منحرف سازد و آنرا ضعیف نماید. تزاریسم برای انجام منظور خود بهر گونه جنایت متوسل میشود. بین زحمتکشانی که رابطه دوستی و برادری دارند ایجاد دشمنی و خونریزی میکند. جعفر جبارلی در نمایشنامه «در سال ۱۹۰۵» اینگونه سیاست فتنه‌گری تزاریسم‌را فاش و رسوا ساخته است. این ادیب باقلم استادانه و رآلیستی خود شخصیتهای درخشانی بوجود آورده و نشان داده است علی رغم سیاست وحشیانه

ژنرال گوبرناتورها۱) که مجریان سیاست بیرحمانهٔ تزار بودندو سرمایه داران حریص محلی مانند سـلامـوف و آغامیان منزلزل سـاختن رشته دوستی بین زحمتکشان آذربایجانی، ارمنی و روسی خیلی دشوار بوده است. چنانچه اماموبردی و آللهوبردی که نمایندگان ساده و حقیقی خلق میباشند با دوستی صمیمانه خود بر کلیه فتنه‌های دشمن فائق می‌آیند. جبارلی درسیمای دو شخصیت: بخشی و عیوض بالاترین درجه اتحاد و همرائی انقلابی را منعکس میسازد. بخشی آذربایجانی سعی میکند که گناه عیوض ارمنی را بگردن بگیرد و بدین وسـیله بسیاسـت فتنه‌کارانه‌تزاریسم ضربه مهلکی وارد میاورد.

جعفر جبارلی یکی ازبانیان درام آذربایجان شوروی میباشد. دربرنامه صحنه‌های نمایشات آذربایجان آثار جبارلی همیشه یکی ازمقامات شامخرا احراز مینماید. شخصیت‌هائی که جعفر جبارلی برای نشان دادن تیپهای مخصوص اشخاص در آثارخود بوجود آورده ازلحاظ نیروی‌زندگی و رآلیستی‌خود جالب توجه است. درنمایشنامهٔ «درسال ۱۹۰۵» ژنرال گوبرناتور، سـلاموف و مخصوصاً اماموبردی و آللهوبردی ازینگونه شخصیت‌ها میباشند.

ادیب ارجمند محمدسعید اردوبادی که بااشعارملیح، درامهای پرمضمون و رمانهای‌خودمشهوراست بهترین رمانهای‌خودرا وقف روشن ساختن مبارزه زحمتکـشان آذربایجان درراه استقلال و آزادی کرده است. رمان چهار جلدی «دومانلی تبریز» که طی‌سالهای

---

۱) استاندارها (مترجم)

(۱۹۴۸ ـ ۱۹۳۰) نوشته شده جریان نهضت تودهٔ آذربایجان جنوبی‌را به‌رهبری سردارنامی‌خلق ستارخان در سالهای ۱۹۱۴ـ۱۹۰۵ نشان میدهد. محمدسعید اردوبادی در رمانهای خود باسامی «باکوی اسرار آمیز» و «شهرجنگنده» آغاز نهضت روزاقرون کارگری را دراوایل قرن بیستم در باکو و توسعهٔاین نهضت‌را تحت رهبری حزب کمونیست و مبدل‌شدن آنرا بمبارزهٔ سیاسی بمنظور تشکیل حکومت شوروی تصویر مینماید.

این‌نویسنده و ادیب که به‌حوادث حیات واقعی آشنائی کامل داشت وضعیت باکو، فعالیتهای دسته‌های مختلف اجتماعی وسیاسی، جنایات احزاب ارتجاعی و ناسیونالیستها، بی‌پرنسیپی بورژوازی محلی و دشمنی علنی‌آنهارا باخلق طی سالهای جنگ داخلی بطرز رآلیستی نشان میدهد. اردوبادی در رمان خود به‌افزایش نیروهای انقلابی و آبدیده‌شدن کارگران توجه مخصوصی داشته و توانسته است در تابلوهای درخشان‌خود نشان دهد که علی رغم مقاومت قوای ارتجاعی بین‌المللی مبارزه تزلزل ناپذیر طبقهٔ انقلابی کارگر درراه برقرارنمودن حکومت شوروی ادامه یافته است.

در آثار درام آذربایجان شوروی ادوار مختلفهٔ نهضت تودهٔ منعکس گردیده است. سلیمان رستم شاعر آذربایجان درنمایشنامهٔ منظوم خود بنام «قاچاق‌نبی» نهضت تودهٔ‌را که حاکی ازاعتراض دهقانان بی‌چیز علیه ظلم و تعدی مأمورین تزاری، خانها و بیگهای محلی در قرن نوزدهم میباشد و مبارزات قاچاق نبی رهبر این نهضت‌را تصویر میکند. قهرمان مشهور نبی و زنش حاجر که

در شجاعت و دلاوری از شوهرش دست کمی نداشت، در درام سلیمان رستم بطرزادبی تجسم یافته اند. مؤلف حس وطن‌پرستی و وفاداری بی‌انتهای نبی‌را نسبت به‌خلق نشان میدهد و در عین حال غیر متشکل بودن نهضت تودهٔ و فاجعه تاریخی نبی‌را نیز دراثرخود منعکس مینماید. قاچاق نبی باوجود آنهمه دلاوری و فداکاری مغلوب میگردد و دراثرخیانتی بهلاکت میرسد. ولی خاطرهٔ نبی که مظهر قوهٔ معنوی خلق‌است نمی‌میرد، وی زنده بوده به‌تودهٔ‌خلق در مبارزه الهام می‌بخشد.

نویسنده مهدی‌حسین در درام تاریخی‌خود بنام «جوانشیر» حوادث تاریخی زمان قدیم‌تری را مورد بحث قرار میدهد. مبارزهٔ ترقی‌پرورانه جوانشیر حاکم‌آگوان که درقرن ششم در آذربایجان حکمفرمائی نموده و برای رهائی یافتن از زنجیر اسارت ساسانیان به‌مبارزه پرداخته‌است موضوع اساسی درام‌را تشکیل میدهد. مهدی حسین در شخصیت جوانشیر حیات‌پرفاجعه و پرپیچ و خم حاکم و سردار بزرگی را که وطن‌خودرا در مقابل تجاوزات دشمنان خارجی مدافعه مینماید تصویر میکند. حاکم از اعتماد خلق‌محروم میگردد، عجزو بی یاوری خودرا احساس نموده برای جبران گناهانش اقدام بخودکشی میکند. درام «جوانشیر» یك فاجعهٔ تاریخی است که پراز مبارزهٔ احساسات، تمایلات اوضاع متباین بوده سرنوشت فاجعه آمیز نوع بشررا مجسم میسازد. این اثر احساسات شدید وطنپرستی را در تماشاچیان برمی‌انگیزد و ازلحاظ ادبی و تربیتی دارای اهمیت بزرگی میباشد.

۹

در آثار نثری ادبی، رمانها و داستانهای بزرگ آذربایجان نهضت تودهٔ بطور وسیع و بسبك حماسی تصویر شده است. موضوع اساسی رمانهای «تبریزمه‌آلود»، «باکوی اسرار آمیز» و «شهرجنگنده» تألیف م. س. اردوبادی، «شامو» اثر سلیمان رحیموف، «طغیان» و «سحر» آثار مهدی‌حسین، «دنیا زیر و رو میشود» اثر ابوالحسن، «انسان زنده‌شده» و «مانیفست یك جوان» آثار میرجلال، «ارس» اثر ع. شائق، «نینا» اثر ثابت رحمن و «زنگه‌زور» اثر ایوب عباسوف وقف ستایش مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ زحمتکشان آذربایجان میباشد که ازاوایل قرن نوزدهم در این سرزمین آغاز گردیده‌بود.

سلیمان رحیموف که یکی از سرآمدان نثر شوروی میباشد برای نوشتن رمان «شامو» تقریباً سی‌سال عمرخودرا مصروف داشته‌است. این رمان یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ خلق آذربایجان یعنی دوره بیداری توده دهقانان فقیر آذربایجان را که در نتیجه انقلاب فکری و نهضت متشکل انقلابی کارگران باکو بعمل آمده بود منعکس مینماید. در ظرف این مدت سلیمان رحیموف چند رمان‌مهم‌دیگرمانند «ساچلی»، «مهمان»، «پدروپسر» همچنین داستانهای بزرگ و کوچك جالب توجهی مانند «آینالی»، «مدالیون» برشتهٔ تحریر در آورده است. سلیمان رحیموف یکی از نثر نویسانی است که آثار ادبی زیادی تألیف نموده است. ولی رمان «شامو» بیش ازهمه دقت و توجه نویسندء را بخود

مشغول میدارد و این هم معلول دامنه‌داربودن موضوعی است که در رمان از آن بحث میشود. مؤلف رمان جامعهٔ بزرگ بشری‌را که پر ازحوادث اجتماعی، مرامی و پسیکولوژیکی است در پیش چشم خواننده مجسم ساخته است. این جامعه در شرایط روابط فئودالی- پدرشاهی وبا داشتن آداب‌وسنن و اصول اخلاقی و اجتماعی پیچیده و مرکب زندگی میکند. مؤلف در اثر خود تکامل بطئی افکار نورا در این جامعه و موانعی را که باعث ایجاد بدبختیهای بزرگی میگردند نشان داده بدین ترتیب مناظر حیات را کاملا مطابق با واقع و چنانکه هست تصویر نموده است. وقتی رمان «شـامو»را ورق میزنیم دهقانان فقیرسابق که تحت فشار قرارداشته و بیك موجود بی‌حقوق مبدل گردیده بودند، همچنین‌روحیه جبن و تعبد که در بین توده‌های خلق حکمفرما بود پیش‌نظرما مجسم میشود. در عین حال جوانمردی دهقانان شرافتمندی را مانند علی و صافو و قلوب پاك آنانرا که در زیر ژنده‌پاره‌ها درطپش است احساس میکنیم. خواننده با مطالعهٔ «شامو» یقین حاصل میکند که ظلم وجور مأمورین تزاری، خیره‌سری‌خانها و بیگ‌ها و اعمال ریاکارانه روحانیون خائن شئون انسانی زحمتکشان ساده دل را زیرپا گذاشته ولی نتوانسته‌اند کاملا محوونا بود سازند. نسیم جان بخش شمالی اخگرآتش خاموش شده خلق‌را که در زیرخاکستر مانده بوددمیده آنهارا روشن میکند، اجاق خلق بتدریج شعله‌ورشده و زبانه میکشد. در روحیه دهقانان که در حالت بردگی زندگی میکردند

افکارنو بطور عمیق مؤثر واقع شده در عین حال با مقاومت‌های جدیدی روبرومیگردد. فئودالهای سابق مانند حاتم‌خان، سلطان‌بیگ و موغوم‌بیگ بمنظور حفظ سیادت پیشین‌خود از ارتکاب بهر گونه جنایت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و ایجاد هرنوع آشفتگی دریغ نمیورزند. گاهی در جبهه‌های علنی، گاهی در کلبه‌های حقیرو زمانی‌نیز در کنجهای مخفی مبارزات طبقاتی دهشتناك و فاجعه آمیز صورت میگیرد.

سلیمان‌رحیموف حادثه‌هارا بامتانت و آرامش، درعین‌حال بسبك حماسی تصویرمیکند و دربدو امرچنین بنظرمیرسد که وی‌نسبت بحوادث نظر اوبژکتیودارد. ولی درك‌عقیده و نظراو نسبت بوقایع و حوادث جداگانه چندان مشکل‌نیست. نویسنده توجه و حسن نظرخودرا متوجه دهقانان فقیر کرده‌است. سلیمان رحیموف زندگی ساده، علائق خانوادگی، آداب و رسوم، تفریح و شادی و فجایع اجتماعی‌را که نسبت بدهقانان ساده‌دل رخ‌میدهد باقلبی پراز مهر و محبت نسبت بانان تصویر مینماید. نگارنده دراثر خود نشان میدهد که هرچند دشمنان دهقانان فقیرفعلا مقتدرو مهیبند ولی ازلحاظ معنوی ازهم پاشیده ودرنتیجه شهوات حیوانی درون آنها پوسیده اثری ازاحساسات انسانی درآنها باقی نمانده‌است. بین آقاخان و سلطان‌بیگ رقابت غیرقابل اجتناب و دشمنی داخلی موجوداست. افراد این جبهه بهمدیگر احترامی قائل نیستند وبرای درتنگنا انداختن و نابودی همدیگر درپی‌بهانه هستند. آنها درتاراج و استثمار فقرا و نیازمندان متحدند ولی

در تقسیم غنیمت حاصله باهمدیگر دشمنی میورزند. سلیمان رحیموف غریزه طبقاتی و عوالم ناپاك و زشت‌داخلی‌این غارتگران‌را فاش مینماید.

دهقانان فقیر، کارگران، زنان و دختران (،اللهقلی، صافو، گلصنم، فرضعلی، شاهو، قمر، آلاگوز و دیگران) که نماینده ساده‌دل خلق‌هستند بااینکه ازلحاظ شعور اجتماعی عقب مانده‌اند دارای قلب صاف و تمیز، حس‌وفاداری و فداکاری میباشند. حیات آنها ازاینجهت فاجعه آمیز است که آنها دردوران شدت ظلم و تعدی زندگی کرده، دردست اشخاص ظالم گرفتار گردیده‌اند. نویسنده طی‌اثرخود مارا قانع میکند که مبارزهٔ آغازشده ازطرف این‌اشخاص روزبروز وسیع‌تر میگردد و این مبارزه باشئون و قوانین طبیعت توافق کامل داشته بدون هیچگونه تردیدی پیروزخواهدشد.

سلیمان‌رحیموف درسرتاسر اثر خودیك حقیقت تاریخی‌را نیزباکمال روشنی وصراحت آشکار ساخته‌است. این‌حقیقت عبارت ازآنست که دربیداری دهقانان و پیدایش نیروهای انقلابی نودرمیان زحمتکشان آذربایجان شهرباکو و نهضت کارگری و حزب کمونیست رل‌بسیار مهمی داشته‌اند. کارگر باکوئی هیبت و فردانقلابی روس که‌ازسیبری به آذربایجان فرارکرده درمیان دهقانان باسم «سـیبر» ماتوی مشهور گردیده‌است. همچنین ازفرهنگیان معلم میرزا پولاد که‌بانهاپیوسته‌است‌ازین لحاظ شخصیت‌های‌قابل‌توجهی‌میباشند.

آنان دردهات مشغول فعالیت بوده نیروی غیرمتشکل خلق را درسمت صحیح توجیه میکنند.

نویسندهٔ رمان قهرمانان خودرا درحال ترقی و تکامل تصویر میکند. آنان مراحل تکامل معنوی را پیموده، دارای شعور اجتماعی طبقاتی میشوند و ضرورت مبارزه ایرا که برای بدست آوردن زندگانی درخور انسان صورت میگیرد کاملا درك مینمایند. صحیح است که این تکامل خیلی کند پیش میرود و ازاین حیث متیوان بر مؤلف خرده گرفت؛ ولی این تکامل ولو بطئی هم باشد، در کلیه طبقات توده‌های خلق بطور عمیق نفوذ نموده درشعور انسانی دگرگونیهای اساسی بعمل میاورد. بدین ترتیب مقصود نویسنده عبارت ازاثبات این موضوع است که دگرگونی موجوده درحیات اجتماعی خلق تصادفی و موقتی نیست. بلکه برعکس تحول بزرگ تاریخی است که سرنوشت خلق را حل میکند، آینده اورا معین مینماید و به‌حیات توده‌ها معنای حقیقی میدهد.

سلیمان رحیموف دررمان «شامو» بطور کلی حوادث دهات آذربایجان را بطور وسیع و باسبك حماسی تصویر مینماید. ولی مهدی‌حسین نمایندهٔ دیگر نثرشوروی دررمان خود بنام «سحر» نهضت انقلابی شهرباکو ـ مرکز کارگری آذربایجان و درعین حال نهضتی را که تحت تاثیر نهضت شهری دردهات آذربایجان آغاز گردیده‌بود، نشان میدهد. وی درقسمت اول کتاب بنام «شهر ناراحت» نشان میدهد که مبارزه بر علیه کاپیتالیسم و استبداد تزاری دردوره ارتجاع بعدازسال ۱۹۰۵ درشهرباکو درشرایط مخفی

ادامه‌میابد. مؤلف اساساً جریان نهضت انقلابی‌را دربین کارگران آذربایجان مورد توجه‌قرارداده، دراثرخود نیروگرفتن روزافزون شعور طبقاتی، هم‌بستگی انقلابی و دوستی مللرا منعکس‌میسازد.

یکی ازنیروهای محرکه‌رمان عزیزبیگوف انقلابی‌است. عزیزبیگوف درمیان کارگران آذربایجانی مانندیك انقلابی حرفهٔ استادانه فعالیت میکند، بطرز تکلم و برخورد بااشخاص کاملا آشنائی دارد و بهمین سبب بین کارگران نفوذ بسیاری پیدا کرده‌است. بابرام که بتازگی ازده‌بشهر آمده‌هنوز بحیات کارگری عادت‌نکرده است تحت‌تأثیر عزیزبیگوف دراندك زمانی عوض‌شده بیك‌سرباز انقلابی مبدل میگردد.

مشهدی عزیزبیگوف یك‌شخصیت تاریخی‌است. نویسنده مهدی حسین‌برای معرفی این‌شخصیت انقلابی و برجستهٔ آذربایجان ازمدتها باینطرف سعی و کوشش نموده‌است. وی درداستان ادبی خودبنام «کمیسر» موفق شده‌است درضمن قطعات ادبی‌یك سلسله خصائل مهم‌این کمونیست فداکاررا مجسم‌سازد. نویسنده دررمان «سحر» شخصیت عزیزبیگوف‌را دقیق‌تر و جامع‌تر تصویر کرده‌است. دراین رمان باحیات خانوادگی و خانهٔاو آشنائی پیدا میکنیم. میتوان گفت که خانه‌وی مرکزفعالیتهای سری حزب‌است، اعضاء خانواده باین فعالیت سری پیوسته‌اند. عزیزبیگوف استاد کارهای سری و فعالیت زیر زمینی‌است.

مؤلف رمان قهرمان خودرا بمثابهٔ یك کمونیست آهنین و سخت‌گیر معرفی میکند و درعین‌حال اورا مانندیك انسان

ساده و دلسوز، مانندیك فرزند مهربان نشان میدهد. مؤلف رفتار عزیزبیگوف‌را نسبت بمادرش و دلسوزی مادررانسبت به‌پسرش تصویر نموده، درعین حال توانسته‌است این موضوع‌را هم که مادر شرکت پسرش‌را درکارهای خطرناك ولی‌عادلانه انقلابی کاملا صحیح و بجامیشمارد بامهارت تمام به پروراند.

دومین قهرمان مبرز این‌رمان بایرام‌است. دهقان دیروزی بایرام درپیش چشم خواننده به‌یك کارگر انقلابی مبدل میگردد. تکامل بایرام هرگز بطور غیرطبیعی صورت نمیگیرد. زیرابایرام دهاتی‌هنگام آمدن بشهرحس تنفرشدیدی نسبت بزمانه و روزگار باخود همراه آورده‌است. اوازظلم و ستم مالکین وارباباں، ازبی عدالتی مأمورین تزار ازده فرار کرده درشهر کارگرشده‌بود. بنابراین او ازدیدن ظلم و بی‌عدالتی درباکو متعجب نمیگردد. ده و شهربرای بایرام این‌فرق‌را داشت که‌اودرده باراه مبارزه بادشمنان‌خلق آشنائی نداشت ولی درباکو راه مبارزه رامی‌آموزد. بایرام شخصیت بارز و نمونه‌ایست. مؤلف رمان افکار و احساسات صمیمانه‌او، استنتاج روشن و منطقی وی‌را ازپدیده‌های حیاتی و صفات مخصوص دهقان متحد باکارگررا که در وجود وی جمع‌است بامشخصات واقعی و قناعت‌بخشی تصویر مینماید. بایرام درعین حال درمربوط ساختن قسمت دوم رمان بنام«بیداری‌ده» بقسمت اول‌آن بمؤلف یاری مینماید. قسمت دوم مکمل قسمت اول‌است و دراین قسمت مقصود اساسی نویسنده روشن میگردد. وضعیت دهات بامقایسه با باکو خیلی سنگین‌تر است، درباکو

طبقهٔ انقلابی کارگر راه مبارزه متشکل‌را دریافته دست یاری را به برادران دهقان خود نیز دراز مینماید. هنوز بین آنها اتحاد بمعنای تام صورت نگرفته است، ولی دهقانان بیدار میشوند، سحر میرسد و صبح سعادت میدمد. این، صبحی‌است که‌در آن کارگر و دهقان برای بدست‌آوردن سعادت‌خود متفقاً بمبارزه آغازمینمایند.

یکی‌دیگرازبهترین آثارنثری شوروی رمان «مانیفست یك‌جوان» اثرمیرجلال‌است. میرجلال که بایك سلسله رمانهای مجمل و قابل توجه مانند «همسالانم»، «راه‌ما بکدام سواست؟» و داستانهای شیرین خود گنجینه نثر شوروی‌را غنی‌ترساخته است دررمان«مانیفست یك‌جوان» که‌پس‌ازرمان «انسان زنده‌شده» نوشته شده منظرهٔ ازمبارزه دهقانان آذربایجانی‌را درراه برقراری حکومت شوروی تصویر نموده‌است. دهقان فقیر و جوانی بنام‌مردان درمحور حوادث رمان قرارمیگیرد. پدیده‌ای زندگی در مردان که ازظلم و تعدی اربابان دربدر وفراری شده تغییراتی بوجود می‌آورد و اورا بیك‌شخص انقلابی مبدل میسازد. مردان درراس دسته‌های انقلابی بده برمیگردد. وقتی درآنجا جوانان کامیاب‌را می‌بیند برادر کوچکش «بهار» راکه بیکس و تنهامانده ازسرما مرده بود بخاطر میاورد. خاطره «بهار» مانند شبحی‌روزهای سیاه گذشته‌را درپیش چشمان خوانندگان مجسم میسازد.

یکی ازشخصیتهای جالب‌توجه رمان صونا مادر مردان میباشد. صونا زنی شرافتمند و مادراست. نویسنده بطور کلی پدران

و مادران‌را بعنوان نمونهٔ ازتوده‌های خلق باقلمی‌پراز مهر و محبت تصویر نموده سعی‌میکند که بهترین خصائص ملی‌را درشخصیت آنان مجسم‌سازد. صونا یك‌زن آذربایجانی پاکدلی‌است که‌هر گونه زحمت و رنج‌را تحمل‌میکند، درمقابل دشمن سرفرود نمی‌آورد، شرافت خود و شرافت خلق‌را محفوظ میدارد.

«مانیفست یك‌جوان» رمانی‌است که میرجلال به‌سبك رمانتیك و درعین حال بااحساسات صمیمانه و سوزو گداز داخلی برشته تحریر درآورده‌است. مؤلف رمان توانسته‌است باسبك داستان سرائی ساده، روشن و طبیعی خود درخواننده تأثیر عمیق بخشد و اورا درهیجانات و افکارخود شرکت دهد. یکی‌از صفات برجسته‌نثر نویسی میرجلال مفید و مجمل نوشتن اوست. اوخواه در تصویر حوادث، خواه درتحلیل خصائص اخلاقی و خواه درآوردن معترضه‌های لیریك کلمات‌را صرفه‌جویانه بکار میبرد و باطاله کلام‌راه نمیدهد، به‌تسلسل وقایع و شدت تأثیرسخن ادبی بیشتر توجه‌میکند. میرجلال زبان‌ادبی زنده و وسیعی دارد. زبان اورا میتوان یکی‌ازبهترین نمونه‌های زبان ادبی معاصر آذربایجانی محسوب‌داشت.

ابوالحسن علی‌اکبرزاده یکی از نخستین نمایندگان رمان آذربایجانی دردوران حکومت شوروی بوده مؤلف رمانها و داستانهای بزرگ و کوچك زیادی ازآنجمله رمانهائی مانند «سر بالائیها»، «دنیا زیرورو میشود» و «قلعه دوستی» میباشد. ابوالحسن علی‌اکبرزاده دررمان «دنیا زیرورو میشود» برقراری حکومت شوروی و

نخستین روزهای حکومت خلق‌را دریکی ازبخشهای آذربایجان تصویر مینماید. دریکی ازقصبات دوردست آذربایجان دهقانان بی‌چیزو شعربافان حکومت‌را بدست گرفته برای اولین‌بار بکارهای تشکیلاتی و برقراری امنیت مشغول میشوند. مؤلف رمان این موضوع را بطرز کاملا طبیعی و واقعی مجسم ساخته‌است: انقلاب تنها قوه تخریبی نیست، بلکه درعین‌حال قوهٔ خلاقه و سازمان ده‌است. پس‌ازسرنگون ساختن جهان استثمار و طرد طرفداران آن‌ازراس حکومت نخستین وظیفهٔ مردم شوروی اینست که‌سعادت خلق‌را تأمین نموده آتش خونریزی ملی روشن‌شده ازطرف دشمنان خلق‌را فروبنشاند وبزخم جنگهای داخلی مرهم گذاشته والیتام بخشد.

انقلاب نیروی خلاقهٔ توده‌هارا بحرکت درمیاورد. درده «آپریل» بارهبری نمایندهٔ حزب کمونیست بنام «بلند» کارهای دسته‌جمعی خلق شروع میشود و ده ویران شدهٔ ارمنی ازنو برپا میگردد، درآن باشگاه ساخته میشود و کارهای‌فرهنگی و مدنی رونق میابد. مؤلف درعین‌حال این‌موضوع‌را نیز فراموش نمیکند مالکین و مأمورینی که تا دیروزحکومت را در دست داشتند و روحانیان که پیش‌بزرگان بچاپلوسی و تملق مشغول بودند: حمزه بیگها و کریم‌بیگها هرگز آرام‌نخواهند نشست و بدون شبهه برعلیه حکومت رنجبران سوءقصدی تهیه‌خواهندنمود.

ابوالحسن نویسنده رآلست است. اوحیات واقعی‌را همانطور که هست باتضاد ها و دشواریهای آن تصویر میکند. جریان

بغرنج مبارزه کهنه و نوراء گرانجانی و مقاومت کهنه‌را درمقابل نونشان میدهد. ابوالحسن بخوبی میتواند جهان کهنه‌را ازلحاظ اجتماعی و پسیکولوژی تصویر نماید و تضادهای معنوی انسان‌را آشکارسلزد.

صونا دختر ارباب، بلند راکه کمونیست است دوست میدارد ولی‌عشق قادر نیست ضدیت طبقاتی‌را از بین بردارد، تنفر شدید صونا به‌فقرا و حکومت رنجبران عشق‌را نابود میسازد. حتی صونا دیوانه‌وار در صدد انتقام جوئی برمی‌آید. اوبنائی‌را که سابقاً ملك پدرش بوده واکنون پرورشگاه فرزندان مردم بی‌چیزشده آتش‌میزند. اینگونه رفتار دختر ارباب بر پایه‌های اجتماعی و پسیکولوژی تکیه‌دارد.

ابوالحسن همچنین نشان میدهد که در اردوگاه مردم جوان شوروی نیز کارها روی مجرای منظمی جریان نمیابد، دهقانان بی‌چیز که حکومت‌را بدست گرفته‌اند، هنوز بچگونگی اداره آن آشنا نیستند و ناگزیر اشتباهاتی مرتکب میشوند. از این لحاظ شخصیت «بلند» کمونیست و ویس برادرش شایان توجه است. ویس مظهرنیروی غیر متشکل خلق و تنفر شدید آن به ثروتمندان است. اوسواد و تجربه‌ندارد. بلند بر خلاف برادرش شخص انقلابی است و ازلحاظ تئوری پخته‌ترو آماده ترمیباشد. ولی اخلاق او تا اندازهٔ ملایم بوده در مبارزه با دشمن مانند ویس قاطع‌نیست. خودبلندنیز این موضوع‌را در یافته و بطریق انتقاد ازخود ببرادرش میگوید: ایکاش مادرمان مارا بهم آمیخته فرزندی

میزائید که هم ازمن و هم ازتو بهترمیشد. این رمانها نهضت خلق‌را بشکل ادبی در شرایط تیپیك اجتماعی و طبیعی نشان‌میدهد و مبارزات انقلابی‌را که در راه آزادی و برقراری حکومت‌شوروی در آذربایجان بعمل‌آمده در جریان تکامل او بطور صحیح منعکس میسازد. خواننده در رمانهای مزبور مناظر وسیع حیات، خانواده‌ها، زندگی واقعی بشری، آداب و رسوم و خصائل گوناگون انسان‌را می‌بیند و درعین‌حال تکامل تاریخ‌را که مطابق شئون طبیعی انجام‌میابد، حکومت افکار مترقی‌را برمایونها شعور انسانی و بمرحله اجرا گذاشته شدن‌آن افکاررا، همچنین جامه عمل پوشیدن آمال و آرزوهای بزرگ خلق‌را مشاهده میکند. از این‌لحاظ در رمانهای ما حوادث در عین‌حال که بازمینه ملی و شرایط معین تاریخی وابستگی دارد دارای یك سلسله مشخصات مشترك اجتماعی نیزمیباشد.

۱۰

یکی از موضوعهای اساسی اشعار آذربایجانی مبارزه ایست که خلق برای بدست آوردن آزادی‌خود نموده‌است. شعرا در آثار حماسی و داستانهای منظوم حتی در اشعار لیریك هم از عظمت نهضت خلق و افکار آزادیخواهانه‌ایکه درطی قرون متمادی خلق آنرا ایده‌آل‌خود قرار داده است ملهم گردیده‌اند.

مفهومهای خلق، وطن و آزادی بهترین مصداق شاعرانه خودرا در اشعار صمد ورغون پیدا کرده است. موضوع خلق و

آزادی نه‌تنها در بعضی آثار شعری صمد ورغون مانند: «آذر-بایجان»، «تالستان»، «بستی»، «۲۶ شهید» و «منظومه کمسو-مول» که مستقیماً با آذربایجان بستگی دارد بلکه در اشعاریکه راجع بمسائل بین‌المللی سروده است مانند «کرسی مرگ»، «آرزوهای یکنفرزنگی» و «پرچمدارزمانه» نیزمقام اول را احراز مینماید.

صمد ورغون شاعر ملی‌است، اوشاعر خلق آذربایجان است. در اشعاروی خواننده بتاریخ خلق آذربایجان، عوالم معنوی، بهترین آداب و سنن، دلاوری، وطن‌پرستی و نوع‌پروری وی بر میخورد و دوستدار آنها میگردد. خواننده در اشعاروی مناظر طبیعی و زیبای آذربایجان: قله‌های بلندپربرف، ارتفاعات پر کبك و دراج و آهو و غزال، چشمه سارهای صاف و گوارا، رودخانه‌های خروشان کر و ارس و امثال آنهارا می‌بیند و دل میبازد.

صمد ورغون درعین حال شاعر انسان پروری است که خودرا در چارچوبهٔ ملی محدود ننموده است. قلب وی با آمال و آرزوهای تمام انسانهای ساده جهان، با آرزوهای زنگی هائیکه نمیخواهند در اسارت و بندگی زندگی کنند، با آمال چینی ها و هندیهای آزاد شده، مضریهای دلاور، کره-ئیها، آلمانیها و فرانسویهای متنفر از فاشیسم و کلیه مردمانی که آرزومند زندگی سعادتمند و برادرانه، صلح و آرامش میباشند در طپش است.

منظومهٔ «آرزوهای یکنفر زنگی» بهترین نمونه ادبی است که حاکی ازاحساسات نوع پرورانه صمد ورغون میباشد. صمد ورغون در شخصیت یکنفر زنگی سرکش و غیوروضع روحی خلق را نشان میدهد که در زیر تضییقات ملی و معنوی پایمال میگردد. این منظومه از نقطهٔ نظر تعمیم موضوع شایان دقت میباشد. سخنان مهیج و پر حرارت زنگی درعین حال مانند نطقی آتشین است که مردم راعلیه ستم بقیام دعوت و ترغیب مینماید. گفته های زنگی گفته های کسی است که کاسهٔ صبر وی لبریز شده و آماده است زنجیر اسارت را ازهم بدرد و یوغ بندگی را دور اندازد. زنگی کلیه خلقهای مستعمراتی را مخاطب قرار داده آنهارا درراه آزادی بمبارزهٔ قطعی دعوت مینماید:

خواهد آزادی ارجهان اسیر
دست باید برد سوی شمشیر
شعله ای گشته قدرت انسان
بدردظلمت از تمام جهان
محو گردد جهان بنده و خان
نوشود عمر ومعنی انسان

صمد ورغون دراشعار خود بهترین سنن شعر کلاسیك آذربایجان رامجتمع ساخته است. آثار او جامع حکمت نظامی، سوز و گداز لیریك فضولی، سادگی زبان واقف و برائی

کلام صابر میباشد. در آثار خلاقهٔ وی اشعار لیریك پرمعنی، ساده و روشن سازندگان خلق (عاشق‌ها)، قوشماهای عاشق قربانی و عاشق علی‌عسگر، همچنین داستانها و افسانه های تودهٔ نیز تاثیر بزرك بخشیده اند. صمد ورغون درزمینه چنین ثروت معنوی و ملی گرانبها بوجود آمده است. وی درعین حال یك شاعرانقلابی است که در سطح مرتفع افکار سیاسی و اجتماعی زمان خود قرار گرفته است. صمد ورغون بادبیات جهانی مترقی و در درجه اول به ادبیات مترقی روس آشنائی پیدا کرده با استناد به تجربیات سازمان سوسیالیستی تکامل یافته است. صمد ورغون هنرور نوآوری است که هم اشعارلیریك و هم منظومه های نوع پرورانه‌وی ازنقطه نظر کیفیت، سبك ادبی و اسلوب خود در شعر آذربایجان تازگی دارد. بزرگترین نمایندگان فنی شعر آذربایجان شوروی درکار خلاقه خود اصول رآلیسم سوسیالیستی را رعایت مینمایند. رعایت این اصول نه تنها امکانات خلاقه فردی آنهارا محدود نمیسازد بلکه بر عکس برای ترقی دادن مشخصات خلاقه فردیشان زمینه بسیار وسیعی فراهم می‌آورد. این شعراء حتی وقتی سخن ازیك موضوع میگویند و ازیك نقطهٔ نظر آنرا می نگرند بازهم با صداها و الحان فردی و خاص خود جلوه گری مینمایند.

شعرائی مانند سلیمان رستم، محمدراحم، رسول‌رضا، عثمان ساربوللی، مرواریددلبازی، نگار رفیع‌بیگلی، احمدجمیل، مهدی سیدزاده و زینال خلیل که به‌نسل نسبتا مسن منسوبند واز دنبال

آنها: حسین حسین‌زاده، بختیار وهابزاده، زینال جبارزاده، عادل بابایف، نبی بابایف، اسلام صفرلی، قاسم قاسم‌زاده، طلعت ایوبوف و دیگران که تا اندازهٔ جوان‌ترند ارکستر بزرگ و کثیر الالحان شعر آذربایجان شوروی را تشکیل میدهند. این ارکستر در مقابل پدیده های جهان حساس است، آنراهم قهرمان «مینگه چویر»: ساروان و هم‌کارگر آلمانی که با کلمه «تووارش» شاعر شوروی‌را مورد خطاب قرار میدهد بخود مشغول میدارد، هم دهقان چینی آزادی یافته و هم دهقان آذربایجانی که رودخانه کررا دراطاعت‌خود در آورده است آنرا به‌نشاط می آورد. همانطوریکه قهرمانان آذربایجانی حسین بالا علی‌یف و مهدی حسین‌زاده باو الهام می‌بخشند سرنوشت دختر قهرمان روسی زویا کوسمودمیانسکایا و دختر وطنپرست عرب جمیله بحیریده نیزافکار اورابخود جلب مینمایند. همانطوریکه او درستایش مردان شوروی که نجات دهنده آزادی از طاعون فاشیسم میباشد داستانهامی سراید، در تمجید وطن پرستان مصری نیز که در راه استقلال وطن خود دلاورانه جنگیدند نغمه ها و ترانه هامیسازد. تمام آنچه که مایهٔ استواری صلح و بسط دموکراتیسم است و با آزادی و سعادت بشری بستگی دارد مورد توجه شعر آذربایجان شوروی میباشد. زیرا بر پرچم وی کلمات: خدمت بخلق زحمتکش، خدمت بعدالت و سعادت بشر نقش بسته است.

در آثار خلاقه رسول رضا که سراینده تعداد زیادی اشعار لیریك و منظومه هامیباشد موضوعهای بین‌المللی و بخصوص موضوع مبارزهٔ خلق های بیدار شده شرق مقام مهمی‌را احراز مینماید. اشعاروی بنام «چاپه‌ی» و «سی آنو» درباره مبارزه خلق چین ازسال ۱۹۲۰ ببعد نوشته شده است. شعر «اینگاله‌سیو» که از دلاوریهای جمهوری خواهان اسپانیا بحث میکند و شعر «جلود ژخیمان‌را بگیر» از بدبختیهای سیاهپوستان امریکا حکایت میکند در بین خوانندگان اشاعهٔ زیاد یافته است.

منظومهٔ «لنین» که رسول رضا آنرا برهبر کبیر انقلاب ولادیمیر ایلیچ لنین اهداء کرده است از عالیترین آثارادبی وی محسوب میگردد. شاعر در این منظومه که بزبانی شیرین و با قلمی شاعرانه و بسیار مؤثر نوشته شده لنین را هم‌بمقیاس جهانی و عموم بشری و هم دربین نهضتهای تودهٔ تصویر نموده در عین حال توانسته است اورا با خصائص فردی و شخصی خود مانندیك انسان ساده و عادی تصویر و مجسم نماید. رسول رضا لنین را بدین سبب نیرومند میداند که او با خلق وابستگی داشت، به نهضت آزادیخواهانهٔ انسان زحمتکش رهبری میکرد، تمام نیرووتوانائی خودرا در راه عملی ساختن ایده‌های کمونیسم صرف مینمود. او بمثابهٔ چشم تیزبین و عقل سلیم و صائب خلق همچنین بمثابهٔ قلب او ست که همواره بامحبت و حرارت در طپش میباشد. لنین نابغه ایست که آزادی یعنی بزرگترین ایده آل بشری را در جهان جامهٔ عمل پوشانیده ملیونها نفر انسان را

ازآن بهره‌مند گردانیده و راه نیل بازادی را برای عموم بشر زحمتکش روشن ساخته است. رسول رضا در عین حال توانسته است لنین را مانند ساده ترین انسان و وطنپرست ترین افراد جامعه، مانندحساس ترین، دلسوز ترین و فداکار ترین رفیق و مانندیك فرد نوع پرور نشان بدهد. منظومهٔ «لنین» یکی از شاهکار های شعر آذربایجان شوروی میباشد.

این منظومه به بسیاری از زبانها ترجمه شده و جایزهٔ استالینی در یافت داشته است.

عثمان ساریوللی باسرودن اشعار و منظومه های ساده و صمیمانه یکی از شعرای بسیار محبوب آذربایجان گردیده است. عثمان ساریوللی شاعری است که حوادث اجتماعی و سیاسی زمان معاصررا باحساسیت زیادتجزیه و تحلیل مینماید. وی منظومه اخیر خودرا تحت عنوان «به برادران مصری من» به مصریانی که درراه آزادی و استقلال خود قهرمانانه مبارزه میکنند اهداء نموده است. این منظومه با صمیمیت و محبت بی پایانی نسبت به خلق دلاور مصر که دارای تمدن باستانی است نوشته شده است. نهضت این خلق و قیام آن برای اعادهٔ حقوق و باز یافتن استقلال خود باعث خرسندی کلیه انسانهای سادهٔ جهان گردیده است. ساریوللی در منظومهٔ خود ندای همدردی و مهر و محبت کلیه اشخاص خیر خواه جهان بخصوص خلق های شوروی را ابراز داشته است.

موضوعهای موردبحث اشعارما مانند مناظرحیات رنگارنك و بی شمار است، شعرای ما در بارهٔ عشق و محبت که موضوع جاویدان شعر است قلم فرسائی میکنند، آنان میتوانند باعماق قلوب انسانها و به ظریف ترین معنویات آنان پی ببرند. آنان طبیعت را دوست میدارندواز آن الهام میگیرند. در اشعار لیریك شعرای ما موضوعهای سوبژکتیونیز مقام مهمی اشغال مینماید. خواص ممتازی که آثار خلاقه شعرای شوروی دارد این است که در آنها تفکیك موضوعهای شخصی از اجتماعی بسیاردشوار است. در آثار مزبورغم و شادی و تأثرات شخصی شاعرانسان پرور که هرگز نمیتواند بحیات اجتماعی با نظرلاقیدی بنگردنیز جنبهٔ عموم بشری پیدا کرده با حیات خلق، باسعادت و بدبختی آن بستگی کامل پیدا میکند. وابستگی نزدیك شعر شوروی بحیات خلق طی سالهای جنك کبیر میهنی بطور بارزو روشن خود نمائی کرد. در سالهای مبارزه بر علیه فاشیسم که میخواست نه تنها مردمان شوروی بلکه کلیه انسانهای زحمتکش را از سعادت محروم سازد و ثروتهای معنوی تاریخی و دیرین بشریت را محوو نابود کند ادبیات بزرگترین و وفادارترین یار و یاور خلق گردید. سخنان صمد ورغون:

بداند جهان و نیوشد وطن
شدم فردجنگی ازامروز من

بشعار مقدس کلیه ادباو شعرای مامبدل شد.

وقتی خواننده صدها قطعه شعردوره جنك را از نظر میگذراند صفای معنوی و آمال پاك و انسانی شعرای شوروی و ایمان قطعی آنان رابه غلبهٔ حق و عدالت بر ضلالت و خود سری و ایمان آنانرابه پیروزی نور بر ظلمت. همچنین روشنی و وسعت قلب آنانرا درك نموده بی اختیار مفتون و واله میگردد. اشعار لیریك صمد ورغون: بنام «پند مادر» و «خواهر پرستار»، سلیمان رستم: بنام «مادر و مأمور پست» و «چنان روزی را آرزو میکنم که...»، رسول رضا: بنام «بختیار» و «انتقام»، محمد راحم: بنام «گور منفرد» و «جنایت مضاعف». عثمان ساریوللی: بنام «یکقطره‌خون»، احمد جمیل: بنام «انگشتر نامزدی» همچنین اشعار لیریك مروارید دلبازی، نگار رفیع بیگلی، زینال جبارزاده، انورعلی بیگلی و دیگران‌حاکی‌از عالیترین عواطف انسانی است و قلب سرایندگان آنها باصمیمیت و اندیشه مندی بی پایانی برای سرنوشت نوع بشر و ترقی و تعالی آن در طپش است.

محمد راحم در منظومهٔ خود بنام «آسمان لنینگراد» که وضع دوره جنك را منعکس مینماید، وطن پرستی خلقهای شوروی، ثبات و متانت، وحدت سیاسی و معنوی آنهارانشان میدهد. در این اثر حسین بالا علی‌یف از اهل باکو در نبردهای لنینگراد باشجاعت و دلاوری بهلاکت میرسد. این موضوع که عبارت از یك حادثه عادی زمان جنك است در منظومه محمد راحم با قلمی‌بسیارادبی‌مؤثر و رسا شرح داده شده است. لنینگراد

سیمبول آزادی و استقلال است. لنینگراد مانندسایر شهرهای قهرمان روس با متانت و غرور مقاومت ورزید. اهالی لنینگراد که هزار روز تمام در برابر هجوم و محاصرهٔ دشمن ایستادگی نمود قهرمانیهای بزرگی از خود نشان داد. ما در منظومه محمد راحم نه تنها تصویر جنگاوران لنینگراد و تصویر افراد لنینگرادی بلکه بطور کلی تصویر یك شهر قهرمان را مشاهده میکنیم. محرك اینهمه دلاوریها و شجاعتها تنهایك کلمه: کلمهٔ وطن است. مردم شوروی باین کلمه معنا و اهمیت بزرگی قائل هستند و آنرا با بهترین احساسات عالی و نیك انسانی وابسته میدانند. قهرمانان شهید راه وطن در عین حال قهرمانانی هستند که برای سعادت عموم بشرجان سپرده اند. بنا بر این است که آنها زندهٔ جاویدبودهٔ در قلوب، زبانها و ترانههای خلق تاابد جای خواهند داشت.

صمد ورغون در لهستان به آرامگاه یکی ازاینگونه قهرمانان تصادف نموده است. بپای این آرامگاه که بر سر سنك آن بطور ساده نام «اسلام» نوشته شده بود دختران لهستانی با قلبی پراز حس تشکر و امتنان دسته گلها نثار مینمودند. صمد ورغون از سهیم بودن خلق آذربایجان در پیروزی جنگی که برای خلاصی نوع بشر بعمل آمده است بر خود بالیده این اشعاررا گفته است:

. . . . . .

میکشد مقصد دیرین درآغوش انسان.
محض تکریم بر «اسلام» سر آرندفرو
خلق ها جمله زهر سوی بناجی جهان

۱۱

وابستگی ادبیات آذربایجان شوروی با خلق نه تنها در آثار مربوط به نهضتهای انقلابی و مبارزات آزادیخواهانه بلکه در آثار ادبی نیز که فعالیت خلاقه و سازمان اجتماعی خلق را تصویر مینماید تجلی میکند. ادبیات شوروی رل قاطعی را که توده ها ونیروی خلق در مبارزات تاریخی برای بدست آوردن آزادی دارا میباشد بطور روشن جلوه گر میسازد. این ادبیات قهرمانیها ئیرا که خلق های آزاد شده در صحنه کارمسالمت آمیز ابراز میدارند، نیروئی را که برای تجدید ساختمان زندگانی بکارمیبرندو عدم اکتفای مردم شوروی را بزندگانی دیروز و موازین کار آن و اشتیاق نو آوری آنهاراعیان ساخته می‌ستاید.

برای نخستین بار در جهان نویسنده شوروی چنین وظیفه ایرا بعهده گرفته است که درباره انسانهای آزادی یافته، کار آزاد و پرجوش و خروش و نظریات نوین آنها نسبت بدارائی سوسیالیستی نوشته معنویات نو، احساسات عالی انسان پروری و انترناسیونالیسم آنهارا جامع‌الاطراف تشریح و تصویر کند. نویسنده شوروی موظف گردیده است نیروهای فعال جامعه انسانی ونیروها ئیرا که حیات بشری را دگرگون ساخته روبتکامل و ترقی میبرد تصویرو تائید نماید. ادبیات شوروی که چنین وظیفهٔ نوین تاریخی را انجام میدهد، مسلماً ادبیات نو آوری خواهد بود. نو آوری بودن ادبیات شوروی را این امر ثابت میکند که

ادبیات ما در تدقیقات و کنجکاویهای خلاقه به بالاترین شکل رآلیسم یعنی رآلیسم سوسیالیستی ارتقاء یافته است.

ادبیات آذربایجان شوروی که جزءلاینفك ادبیات کثیرالمله شوروی است نیز بموفقیتهای بزرك نائل شده است. یکی ازاین موفقیتها پیدایش قهرمانان مثبت در ادبیات است. ادبیات رآلیستی واقعی نمیتواند باین موضوع با نظربی اعتنائی بنگرد. زیرا این قهرمانان زائیده حیات و سازمان اجتماعی نومیباشد. وظیفهٔ ادبیات است که این حادثه اجتماعی را که تحفه اصلی زمانه ما است در خود منعکس سازد، ریشه های اجتماعی، سیاسی و عوامل موجدهٔ آنرا تعیین وروشن کند و جریان تکون ورشدخصائص اخلاقی انسان نو را نشان بدهد.

مدتهاست که نویسندگان شوروی روس این وظیفه را با موفقیت انجام میدهند. بدنبال ادیب ارجمند ماکسیم گورکی ادبا و شعرای نامدار شوروی: مایاکوفسکی، فادایف، شولوخوف و دیگران سیمای انسانها یئراکه با مرام سوسیالیسم زندگی کرده و مشغول کارهای خلاقه هستند بطرزادبی تصویر نموده از این لحاظ سرمشق نویسندگان‌سایر خلق‌ها گردیده اند.

نخستین نویسنده ایکه موضوع قهرمان مثبت را در ادبیات آذربایجان شوروی مورد دقت قرار داد جعفر جبارلی بنیان گزار درام نویسی آذربایجان شوروی میباشد. این درام نویس مبرز ازسال ۱۹۲۰ ببعدبا تألیف نمایشنامه های متوالی: «آیدین»، «اوکتای ایل‌اوغلی»، «عروس آتش»، «سه‌ویل»، «درسال ۱۹۰۵»،



صمد ورغون

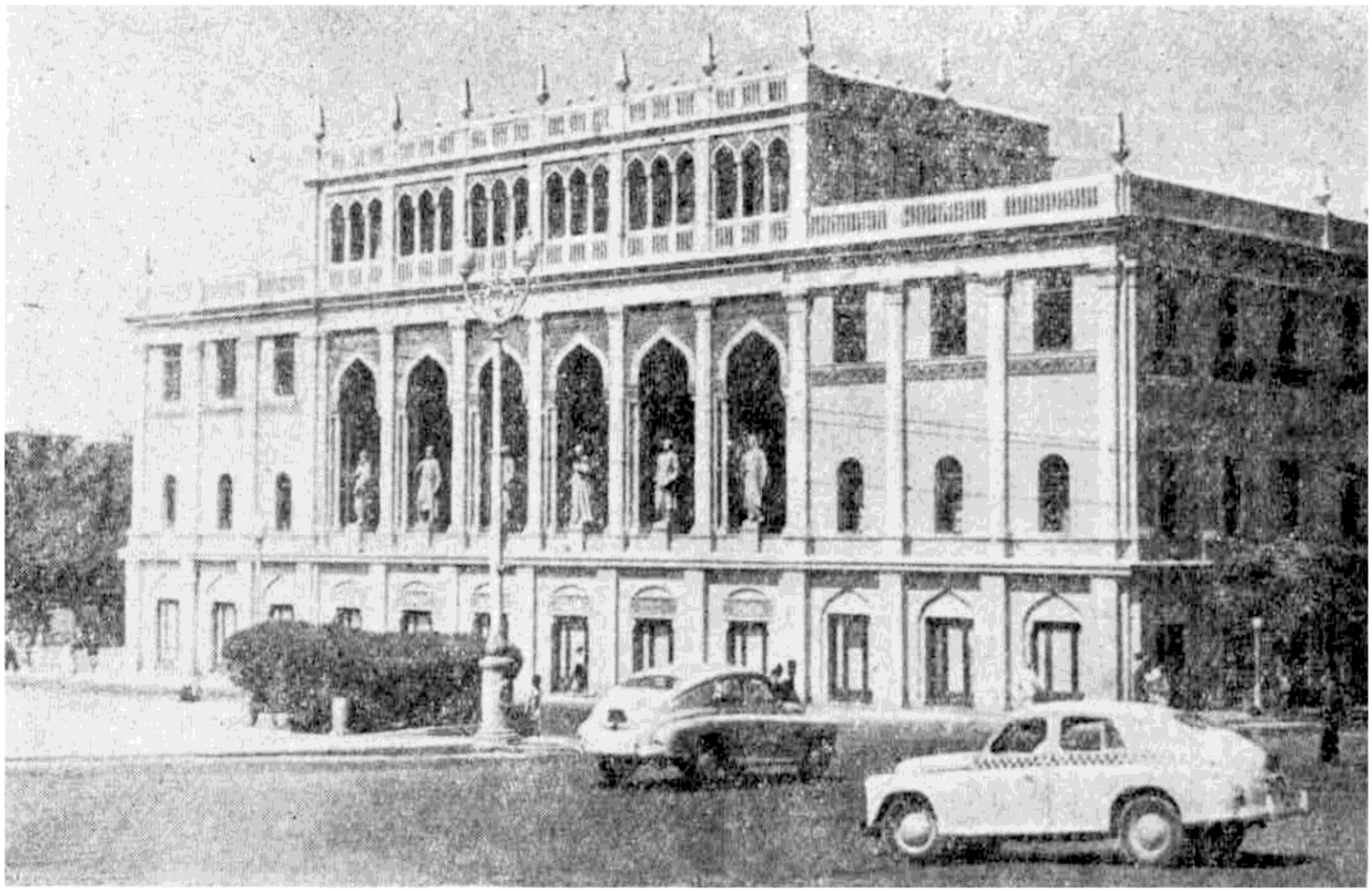
«الماس» و «یاشار» تاتر آذربایجانرا در مرحلهٔ نوین پیشرفت خود از لحاظ ایده و مضمون نیرومند ساخته و در عین حال از لحاظ شکل و هنروری نیزیك قدم بجلو برد وسنن رآلیسم را در تاتر تقویت نمود. در عین حال این نمایشنامه‌ها کامیابیهای قابل ملاحظه ایرا که نویسنده در کار های خلاقه خود بدست آورده بود آشکار ساخت.

جعفر جبارلی در نمایشنامه‌های «آیدین» و «اوکتای ایل‌اوغلی» روشنفکرانی‌راکه جامعه بورژوازی‌را مورد اعتراض شدید قرار

میدهند با قلمی پر از مهر و محبت تصویر مینماید و در عین حال نقاط ضعف و تردید و دودلی آنانرا در مبارزه و بالنتیجه شکست آنهارا در مقابل دشمن قویتر نشان میدهد. او ثابت میکند که علت مغلوبیت قهرمانانی مانند «آیدین» و «اوکتای ایل اوغلی» همانا عدم متانت آنها در مبارزه و عدم اتکاء آنها برخلق بوده است.

کمی پس از نوشتن این آثار جعفر جبارلی درامهای دیگری تألیف کردو در این درامها قهرمانانی‌را که پرورش یافتهٔ حیات و جامعهٔ نوهستند و انسانهائیرا که با اتکاء بهخلق قوه محرکه جامعه‌را تشکیل میدهند بطرز ادبی مجسم ساخت. این قهرمانان بشکل آماده قدم در میدان نمیگذارند بلکه آنان طی مبارزات با افکار و آداب پوسیدهٔ قدیم پیدایش یافته و رشد و نمومیکنند. چنانچه قهرمانان نوین جعفر جبارلی: «الماس»، «یاشار» و دیگران نیز در مبارزه درراه حیات نوپرورش می‌یابند و آبدیده میگردند. نبرد قهرمانان مزبور با جهالت، محدودیت فکری و روحیهٔ مالکیت خصوصی در آنها خصائص اخلاقی نوی بوجود می‌آورد.

الماس جوان که برای معلمی بدهکده میرود با مشکلات بزرگی روبرو میگردد. کلیه عوامل سیاه و مرتجع دهکده که طرفدار مالکیت فردی هستند با اقدامات جدید او مخالفت میورزند. ولی الماس که بسیاست دولت شوروی متکی‌است در اجرای مقاصد و نقشه‌های خودیك قدم نیز عقب نمیگذارد. هر قدر مقاومت شدید میشود برنیروی مبارزه الماس‌نیز می افزاید. این، عنادولجاجت نیست. افزایش این نیرو دلیل راسخ‌بودن



موزه نظامی گنجوی در باکو

ایمان قهرمان بهراستی مرام و جنبه مترقی هدف خویش و کوشش خستگی ناپذیر و عزم قاطع اوبرای نیل بهمان هدف میباشد.

قهرمانان مثبت جعفر جبارلی انسانهای پیشرو زمان میباشند. آنان برای ازبین بردن کلیه موانعی که در سرراه عملی کردن ایدههای سوسیالیسم قرار گرفتهاست آمادهاند و در عینحال منادی حیات نو هستند. آنها در اقتصادیات ملی نوآوربوده و درخانواده خویش پاك و منزههستند. در نظرآنان امروطن، خلق و حزب خیلی محترم است. برای اجرای آن از بذل نیرو و توانائی دریغ نمیدارند.

راهیرا که جعفرجبارلی برای منعکس ساختن احساسات، افکار وپیروزیهای مردمان شوروی درفرهنگ، اقتصادیات وامورزندگی پیش گرفته بود نویسندگان خلف وی: میرزاابراهیموف، انورمحمدخانلی، الیاس افندیف، عمران قاسموف، حسن سیدبیگلی، جبار مجنون بیگوف، اسلام صفرلی و دیگران دنبال میکنند. نمایشنامهٔ میرزاابراهیموف بنام «حیات» مارا بههوشیاری درمقابل دشمن و مصون داشتن منافع خلق ازهرگونه تجاوز خصم دعوت مینماید و حس صداقت و وفاداری مارانسبت بخلق و حزب استوار میسازد

دردرام نویسی آذربایجان ژانر کمدی نیز ترقی نمودهاست. ثابت رحمن در کمدیهای خود بنام «عروسی»، «خوشبختان» و «دخترنامزد» بقایای آداب و رسوم کهنهرا که درحیات فعلی ما هنوزهم موجوداست مورد انتقاد قرار میدهد.

در نتیجهٔ مساعی و فعالیت درام نویسان شوروی تاتر درام دولتی آذربایجان یکی ازشایان توجه ترین تاترهای اتحاد شوروی گردیده است. این تاتر امسال وارد هشتاد و پنجمین سال عمر میشود. تاتر درام دولتی آذربایجان در باکو، کیروف آباد، نخجوان و سایر شهرها شعبه‌های بزرك و نیرومندی دارد. در این تاترها علاوه بر آثار درام نویسان آذربایجان آثار درام نویسان روس و غرب مانند استروفسکی، شکسپیر، لوپه دووگا، شیللر، مولیر و آثار نویسندگان ترکیه، هندوستان و مصرنیز بمعرض نمایش گزارده میشود.

۱۲

یکی دیگر از موفقیتهای بزرك ادبیات آذربایجان شوروی ترقی سریع ژانر رمان نویسی میباشد. در ادبیات کلاسیك ما، شعر خیلی قوی بوده ولی نثر نسبتاً ضعیف بوده است. بطور کلی در ادبیات مانثربمعنای حقیقی درقرن نوزدهم بوجود آمده نویسندگانی مانند میرزافتحعلی آخونداوف، نریمان نریمانوف، م. س. اردوبادی، ع. حقویردیف، جلیل محمدقلی‌زاده، عبدالله‌شائق و چمن‌زمین‌لی‌یك رشته داستانهای رآلیست جالب توجه برشتهٔ تحریردرآورده‌اند. این داستانها باروح معارف پروری نوشته شده و جنبهٔ انتقادی دارند. دربعضی ازاین داستانها مسائل مهم اجتماعی موردبحث قرار گرفته و مسائلی مانند آزادی خلق، سازمان دولتی و دوستی خلق‌ها مطرح شد است.

باوجوداین میتوان گفت که تاانقلاب اوکتبر در ادبیات آذربایجان رمان بمعنای حقیقی وجود نداشت، دردوره حکومت شوروی علاوه بر اینکه ژانر رمان‌نویسی درادبیات ما بوجودآمده باسرعت زیادی ترقی نموده و امروزه این‌ژانر جای‌بزرگی‌را درادبیات مااشغال میکند. علت پیدایش این‌ژانر مسلم‌است. زیرابدون رمان منعکس ساختن کامل‌حوادث تاریخی بزرگی که در ایندوره درحیات اجتماعی خلق بعمل‌آمده‌است غیرممکن‌بود. بنابراین ادبیات یارمان درنتیجهٔ مقتضیات زمان بوجود آمده‌است.

درحقیقت دررمانهای زیاد و گرانبهائی که طی‌تقریباً سی‌سال درادبیات آذربایجان پیدایش یافته‌اند تاچه‌اندازه مناظر حیات خلق بطور درخشان وپرمضمون تصویر گردیده‌است. مابعضی‌ازرمانهائیرا که دربارهٔ مبارزهٔ آزادیخواهانه خلق نوشته شده‌اند در بالاذکر نمودیم. ولی موضوع رمانهای شوروی بااین مختصرتمام نمیشود. دررمانهای‌ما موضوع قوه خلاقهٔ‌خلق، امورساختمانی و فعالیت‌های وسیع خلق درصحنه کارمسالمت آمیزجای اساسی و مهم را اشغال مینماید. چون خصائل معنوی نوین مردمان شوروی درضمن تجربیات ساختمان سوسیالیستی بظهور میرسد، بنابراین قلمفرسائی دراین موضوع برای نویسندگان مایه بسی‌افتخار و مباهات‌است.

مهدی‌حسین دررمان «آبشرون» و مناف سلیمانوف دررمان «اسرارزمین» کارو کوشش زحمتکشان‌را درموسسات نفت باکو موردبحث قرار میدهند. مؤلف «آبشرون» که‌ازلحاظ ارزش ادبی و نظری مهمتر ازرمان دیگراست نظرنوین کارگران‌را

نسبت بکار سوسیالیستی تصویر مینماید. مؤلف توانسته‌است درضمن نشان دادن سرنوشت طاهر جوان که بتازگی ازده بشهر آمده پیدایش این نظر و مناسبات‌را ازلحاظ اجتماعی و پسیکولوژی بطور روشن و واقعی مجسم سازد. بطوریکه دررمان تصویر میشود کارگران شرافتمند و فداکار واستادان ماهر صنعت نفت مانند استاد رمضان سابقاً درمعادن نفت متعلق باشخاص کار کرده درزیر تازیانه‌ها و ناسزاگوئیهای صاحبان چاههای نفت بسرمیبردند. اکنون این کارگران واستادان درچاههای نفتی متعلق بخودان کار کرده برای ترقی و تکامل خود و دولت شوروی که‌بخود آنها تعلق دارد میکوشند. آنها قدر و ارزش کار آزادرا درك میکنند و نسل‌جوان‌را مانندخود باروح وفاداری و صداقت بکارهای دولتی و خلق تربیت مینمایند.

مهدی‌حسین نویسنده زبردستی است که‌قوانین و شئون حیات‌را بخوبی دریافته و درعین حال ازعهده انتخاب عوامل اساسی قاطع حیاتی و تعمیم آن بخوبی برآمده و مانند یك‌عالم اجتماعی آنهارا تجزیه و تحلیل‌نموده‌است. بهمین سبب وی‌دررمان «آبشرون» توانسته است پدیده‌ها و خصائص انسانی‌را که مشخصات زمان مارا تشکیل میدهند بطرز ادبی و واقعی و زنده منعکس کند. مهدی‌حسین بپاس تألیف این‌اثر بدریافت جایزه استالینی موفق گردیده‌است.

رمان «آبشرون» نه‌تنها دراتحاد شوروی بلکه در کشورهای خارجی نیزموفقیت بزرگی بدست آورده‌است. این‌رمان به‌بیش‌از

۲۰ زبان ترجمه شده‌است. مؤلف در رمان‌جدید خود بنام «سنگهای‌سیاه» حوادث رمان «آبشرون» را ادامه میدهد.

ازجمله رمانهائیکه دربارهٔ پیدایش تولیدات دسته‌جمعی زحمتکشان دهات و فعالیت و مبارزه موفقیت آمیز بنیان گزاران دهات نوین و بافرهنگ نوشته‌شده اند رمانهای «تکیه گاه‌بزرگ» اثر میرزا ابراهیموف، «گلشن» و «چیچکلی» آثار علی‌ولی‌یف را میتوان نام‌برد.

میرزا ابراهیموف مؤلف تعداد زیادی درام، داستانهای ادبی و رمان ذیقیمتی نظیر «روزآینده» میباشد و بپاس این‌رمان بدریافت جایزهٔ استالینی نائل شده‌است. دررمان «تکیه گاه‌بزرگ» علاوه براینکه حیات روستائی‌را بااشعهٔ نظریات عالی مرامی روشن ساخته تغییرات معنوی دهقانان شوروی‌را بطور خیلی جالب و زنده تشریح نموده مسائل اجتماعی نوی‌پیش کشیده‌است و ازاین لحاظ از جالب توجه‌ترین رمانهای امروزه محسوب میگردد. مؤلف توانسته‌است باکمال مهارت در صحنه‌های گوناگون تولید، فرهنك و خانواده اشخاص شراقتمندی‌را مانند رستم، مایا و قاراکرم اوغلی بطرز ادبی تصویر و معرفی نماید. ده کولخوزی درسایه کار و کوشش شراقتمندانهٔ این اشخاص روزبروز آباد میشود ولی‌اشخاصی که انتظار موفقیت بزرگتری‌را دارند بااین موفقیتها قانع نمیشوند. آنان شایستگی مردمان شوروی را بحیات خیلی سعادتمندتری درك نموده برای ترقی‌دادن افزونتر ده سعی و کوشش مینمایند.

این رمان باقلمی پر ازمهر و محبت نسبت بانسانهای زحمتکش ساده نوشته شده‌است. مؤلف رمان نسبت باشخاص تنبل و بیکاره‌ایکه هنوز هم‌دربین ما موجودبوده و مانع‌کار میشوند ابراز تنفرمی‌نماید، نویسنده ازرمان خود چنین نتیجه میگیرد: بزرگترین تکیه‌گاه انسان خلق‌است، آنانکه بخلق خدمت نموده باو وفادارند همواره پیروز میگردند.

درمیان نویسندگانی که‌اززندگانی دهقانان قلمفرسائی میکنند، علی ولی‌یف مقام شامخی احراز مینماید. موضوع اساسی آثار ادبی علی‌ولی‌یف‌را زندگانی روستائی تشکیل میدهد. او بشرایط سنگین گذشتهٔ دهات آشنائی کامل‌دارد و ازاینجاست که‌ترقیات نوین زندگانی دهقانی بیش ازسایر موضوعات توجه ویراجلب مینماید. دربین رمانهائیکه علی‌ولی‌یف دراین موضوع نوشته‌است رمانهای «گلشن» و «چیچکلی» بیش ازهمه جالب توجه‌میباشد. دراین رمانها مؤلف بخوبی توانسته‌است خلاص‌شدن تدریجی دهقانان‌را ازپسیکولوژی انفرادجوئی بامهارت و استادی مجسم‌نماید. دررمان «گلشن» کشمکش موجوده بین‌دوزن دهاتی: گلشن و خان‌پری موردبحث قرار میگیرد. گلشن که جوانتربوده افکار نوی‌دارد بارفتار و حرکات عاقلانه و وجدان خود خان‌پری شهرت‌پرست‌را تأدیب و تربیت میکند. درنتیجه خان‌پری درمی‌یابد که مسابقه‌های تولیدی برای افزودن شهرت شخصی نیست بلکه منظور این‌مسابقه‌ها کمك به‌اقتصادیات ملی ویاری به‌افزایش محصول میباشد.

در رمان «چیچکلی» نیز پیروزی نوبر کهنه نشان داده میشود. عزیز، سروناز، پولاد و مراد که مؤلف بامهارت آنهارا تصویر نموده‌است اشخاصی هستند که نمونه انسانهای نوین شرافتمند دهات میباشند. آنها اشخاص شرافتمند و کاردوست بوده، در عین حال درتبلیغ افکار نو مبارزان ثابت قدمی‌هستند. عزیز صدر کولخوز ازاین جهت فوق‌العاده شایان توجه‌است. وی درمهروزی شخصی است و فادار، ولی درعین حال منافع کولخوزرا درنظر گرفته براحساسات شخصی فائق‌می‌آید و باپدرزنش که‌هنوز ازمرض انفراد جوئی و مالکیت خصوصی خلاصی نیافته‌است داخل مبارزه میشود.

رمانهای علی‌ولی‌یف ازحیث اسلوب ساده و طبیعی، ازحیث زبان فصیح و ازحیث موضوع پرمعنی و واقعی‌بوده توجه خوانندگان‌را بخود جلب‌مینماید.

ازجمله رمانها و داستانهای بزرگی که‌دربارهٔ فعالیتهای کشاورزی و حیات دهقانان نوشته شده‌است رمانهای «روزهای بزرگ» اثرثابت‌رحمن، «در آستارای‌ما» اثر حسن سید بیگلی، «سردوراهی» اثراسماعیل‌شیخلی، «دختران‌ما» و«سنارهٔصبح» اثر عیسی‌حسینوف و «زندگانی‌او» اثریوسف عظیم‌زاده‌را نیزبایدنام‌برد.

ده‌ها ادیب‌جوان که درراه بسط و ترقی نثرشوروی میکوشند درحال رشدو نموّاند. بایرام بایراموف، اسلام‌غدیرزاده، سلیمان ولی‌یف و عدهٔدیگر ازجمله نویسندگان جوانی هستند که آیندهٔ امیدبخشی دارند.

***

ادبیات آذربایجان شوروی ازسایر ادبیات تجرید و تفکیك نشده‌است. نویسندگان و شعرای‌ما بانویسندگان خلق‌های شوروی، کشورهای دموکراتیك تودهٔ و کشورهای شرق ارتباط دارند و متوجه پیشرفت ادبیات آنهامیباشند. عدهٔ ازادبای برجسته ما بهترین آثار کلاسیك جهانی‌را به‌زبان آذربایجانی! ترجمه کرده اند. اکنون ازادبیات کلاسیك جهانی اثرمهمی نمیتوان یافت که بزبان آذربایجانی ترجمه نشده‌باشد. ازآن جمله درامهای شکسپیر «حاملت» و «اوتللو»را جعفرجبارلی، «پادشاه‌لیر» و «شب‌دوازدهم» را میرزاابراهیموف، درام «فراریان» اثرشیللررا جعفرجبارلی، «یئوگنی آنه گین» اثرپوشکین و منظومه «دخترومرگ» اثرماکسیم گورکی‌را صمد ورغون، و آثار مایاکوفسکی‌را رسول‌رضا بزبان آذربایجانی ترجمه‌نموده‌اند، همچنین رمانهای «جنگ‌وصلح»، «آناکارنینا» و «رستاخیز» اثر ل. ن. تولستوی، آثارپوشکین، گوگول، تورگنف، استروسکی و رمان رابندرانات تاگور نویسنده کلاسیك هندبنام «فلاکت» بزبان آذربایجانی ترجمه‌شده و بارها منتشر گردیده است.

ادارهٔنشریات دولتی آذربایجان یك‌سلسله کتب مانند «داستانهای هندی» ، «داستانهای‌مصری» و «داستانهای نویسندگان ایران»را چاپ و منتشر نموده‌است. علاوه‌براین بمنظور روشن ساختن چگونگی روابط‌علمی و فرهنگی خلق آذربایجان باسایر ملل‌شرق که اززمان قدیم موجودبوده تعداد زیادی مقاله و کتابچه انتشار یافته‌است.

از آنجمله‌اند کتاب «روابط ما» اثر رضاقلی‌یف، «شمهٔ از روابط آذربایجان و هندوستان» اثر آکادمیسین ماکوولسکی، «موضوع چین‌در ادبیات آذربایجان» اثر پروفسور ح. آراسلی.

آذربایجان که دردروازهٔ شرق قرار گرفته ازمدتها باینطرف باایران، افغانستان، کشورهای عربی، هندوستان و چین روابط نزدیك داشته‌است. در آثار کلیهٔ کلاسیك‌های آذربایجان ازنظامی گرفته تاصابر تأثیرادبیات شرق زیاداست. بدون‌توجه بادبیات شرق و بدون‌دسترسی به کتابخانه‌ها و کتب خطی‌شرق آموختن تاریخ و تمدن گذشتهٔ خلق آذربایجان دشواراست. یکی‌ازوظایف انستیتوی خاورشناسی که‌درآکادمی علوم جمهوری آذربایجان شوروی تشکیل شده آموختن روابط موجوده بین‌خلق‌های‌ما و توسعهٔ بیشترآن میباشد. درمخزن کتب خطی‌جمهوری آذربایجان کتب‌خطی نفیس و نادری دربارهٔ ادبیات و فرهنگ خلق‌های ایران، افغانستان و هندوستان موجوداست. دانشمندان آذربایجان باین‌ثروت فرهنگی خیلی علاقمندبوده و آنراباعلاقمندی تمام مورد استفاده و تدقیق قرار میدهند.

خلق آذربایجان کلیه حوادثی‌را که درشرق به‌وقوع می‌پیوندد بانظردقت و علاقمندی نگریسته توجه مخصوصی مبذول میدارد. درسال ۱۹۲۶ سیاحت رابندرات تاگور نویسنده و متفکرمشهور هندی به کشورهای آسیا و اروپا مورد توجه افکارعمومی آذربایجان قرار گرفته‌بود. درآنزمان ترجمه بسیاری ازاشعار و داستانهای این نویسنده در روزنامه‌ها و مجلات آذربایجان درج

گردیده، ترجمه رمان‌مشهوروی بنام «فلاکت»نیز بشکل کتاب جداگانه انتشار یافته‌بود. درسال ۱۹۳۴هنگامی که جشن هزارهٔ فردوسی شاعر شهیرایران برگزار گردید درآذربایجان نیزبهمین مناسبت جشن‌باشکوهی گرفته‌شده، «شاهنامه» فردوسی ازطرف شعرای برجسته آذربایجان ترجمه و منتشر گردید. درسال ۱۹۴۶ درنخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران درتهران نماینده نویسندگان آذربایجان نیز شرکت‌داشت. محافل اجتماعی آذربایجان درسال‌جاری بمناسبت هفتصدمین سال تألیف کتاب« گلستان» اثرمشهور سعدی شاعر کلاسیك نامدار ایرانی مراسم مفصلی برگزار نمود و اکنون نیزبه‌برگزاری مراسم جشن یکهزارو صدمین سال رودکی آماده‌میشوند.

درمراسم تجلیل فرهنگ خلق آذربایجان نه‌تنها نویسندگان، حتی‌نقاشان، آهنگ سازان و مجسمه سازان آذربایجان نیزشرکت میکنند. طرح مجسمه رودکی‌را که‌اخیرا دراستالین آباد نصب گردیده‌است مجسمه‌ساز آذربایجانی فئواد عبدالرحمانوف تهیه نموده‌است. همچنین طرح‌مجسمه ابوعلی‌سینارا که‌درآینده نزدیك دربخارا گذاشته خواهدشد، آکادمیسین م.حسینوف و ف. عبدالرحمانوف تهیه مینمایند. میکائیل عبدالله‌یف نقاش آذربایجانی و دیگران دربارهٔ هندوستان یك‌سلسله تابلوهای جالبی رسم کرده‌اند. آهنگسازان مابااستفاده ازمبانی موسیقی عربی، هندی و ایرانی به‌تألیف یك‌سلسله آهنگهای نو نائل گردیده‌اند. همه‌اینها نمودار توسعه روزافزون روابط مدنی و فرهنگی خلق‌ها میباشد.

بزرگترین هدف نویسندگان آذربایجانی مانند کلیه نویسندگان شوروی و نویسندگان مترقی‌جهان تأمین آزادی خلقها و سعادت بشر و پیروزی صلح و دموکراسی‌است. سیاست دولت شوروی سیاست تأمین صلح‌جهانی، توسعه روابط فرهنگی و علمی کشورها و خلق‌ها، سیاست تأمین همزیستی مسالمت آمیز کشورها میباشد. نویسندگان آذربایجان شوروی نیز به‌این سیاست خدمت نموده تمام نیرو و توانائی خودرا درراه پیروزی‌آن مصروف میدارند.

رداکتور ا. رحمانی

Йығылмаға верилмиш 28/VII-1958-чи ил. Чапа имзаланмыш 9/IX-1958-чи ил. Кағыз форматы 84×108¹/₃₂. Физики чап вәрәги 4. Шәрти ч. в. 6,56. Учот нәшр. вәрәги 5. Сифариш № 612. Тиражы 5000. Гиймәти 2 ман. 10 гәп.

Азәрбайчан Дөвләт Нәшрийяты, Бакы,
Һүсү Һачыев күчәси, № 6.

Азәрбайчан ССР Мәдәниййәт Назирлийинин
26 комиссар адына мәтбәәси, Бакы,
Әли Байрамов күчәси, № 3.

چون بعلل تخنیکی در موقع چاپ تصحیح غلط ها ممکن نشد خواهشمند است قبل از مطالعه تصحیح نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	٦	عادات ورسوم ملی خلق آذربایجان علی رغم...	خلق آذربایجان علی رغم آنکه در
٥	٦	دربند، آلمان	در سد آلمان
٥	۲۲	سعید دلاور	سیصد دلاور
۹	۱۸	دراینجا	از اینجا
۹	۲۱	حائز گردیده‌اند آثار ادبی	حائز گردیده اند معهذا آثارادبی
۱٦	۹	هرچذ	هرچند
۱۸	۲۲	در دست است	در دست بود
۲۱	۹	وقی	وقتی
۲۷	٥	زین‌العابدین شیروانی و عبدالمؤمن تبریزی	زین‌العابدین شیروانی
۲۷	۷	بو جود آورده اند.	بوجود آورده‌اند، همچنین موسیقی دانانی مانند عبدل ابن مؤمن پیداشده‌اند.
۳۱	۱۷	از صحنه	ار جمند
۳۲	۲۰	فضولی دربزرگترین	فضولی بزرگترین
۳۷	٥	تودهٔ	توده ای
۳۹	٦	مهجور درز مرهٔ	مهجور که در زمرهٔ
٤٥	۳	زحمتکشان آذربایجان	زحمتکشان آذربایجان که
٤٥	٥	کوشیده	می کوشیدند
٤٥	۷	حرکات تودهٔ	حرکات توده‌ای
٤٦	۱۰	منظومهٔ	و منظومه‌ای
٤٦	۲۱	در اشعار خود	اشعار خود
٤۹	۱۱	دین ارتجاعی	ارتجاع دینی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۰	۱۶	ساده تودهٔ آذربایجانی	سادهٔ توده‌ای آذربایجانی
۵۰	۱۷	و خست باشیوهٔ	و خست شیوه
۵۰	۱۸	مؤثری همه گونه	مؤثری پیدا کرده همه گونه
۵۲	۶	و صدای ملی	و صدای ادبیات ملی
۵۳	۹	۱۸۸۰	۱۷۸۰
۵۴	۵	بعد	قبل از این
۵۶	۵	درماکو	در باکو
۵۶	۶–۷	مانند فضولی درمسابقات بهترین سخن سرائی شرکت نموده است	درمسابقات بهترین‌سخن سرائی مانند فضولی شرکت نموده‌است
۵۷	۱	نهضت تودهٔ	نهضت توده‌ای
۵۷	۴	تابان غرب به شرق	تابان به غرب و شرق
۵۸	۸	وی یك	وی بایك
۶۱	۱۳	بیر حمانه او مثل	بیر حمانه او و مثل
۶۲	۶	پیش بروند	پیش میروند
۶۳	۵	درک مسئولیتی را	درك مسئولیتی
۶۳	۱۴	سیاسی مرامی	سیاسی و مرامی
۶۹	۱۱	شوشا	شیشه
۷۱	۸	قهرمان تودهٔ	قهرمان توده‌ای
۷۵	۵	ادبیات هنر	ادبیات و هنر
۷۷	۷	و مادی او رل مهمی	و مادی او درجریان حیات و سیر حوادث اجتماعی‌رل مهمی
۸۳	۱۹	باز می میکند	باز میکند
۸۳	۲۰	پی آن گشت	پی آن می گشت
۸۴	۲۱	تودهٔ مذکور	توده‌ای مذکور
۸۷	۱	نهضت تودهٔ آذربایجان	نهضت توده‌ای آذربایجان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۸	۱۹	تمایلات اوضاع متباین	تمایلات و اوضاع روحی متباین
۹۰	۲۱	آنها را	آن را
۹۰	۲۲	می کردند	می کنند
۹۴	٦	حرفهٔ	حرفه‌ای
۹۵	۱٦	صمیمانه او	صمیمانه
۹۵	۱۷	باکارگر را	باکارگر
۱۰۵	۴	«سی‌آئو» دربارهٔ	«سی آئو» که در بارهٔ
۱۰۵	۵	شده است . شعر	شده است، شعر
۱۰۵	۷	از بد بختیهای	که از بدبختی های
۱۱۷	۸	ادبیات یا رمان	در ادبیات ما رمان
۱۲۴	۱۲	خلق آذربایجان	خلق های جهان



Мəммəд Ариф Мəһəррəм оғлу Дадашзадə

АЗƏРБАЙЧАН ХАЛГЫНЫН ƏДƏБИЙЯТЫ

(фарс дилиндə)

Азəрбайчан Дөвлəт Нəшрийяты
Бакы • 1958

٢ منات ١٠ قبك